نهضت روشنفکری جنگ و صلح

(تفسیر موضوعی المیزان)

تفسیر علامه



به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی


قائمیه اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www.Ghaemiyeh.com

نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امين مهدي ، گردآورنده.
عنوان و نام پديدآور : نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث / به اهتمام مهدي امين ؛ با نظارت محمد بيستوني .
مشخصات نشر : تهران : موسسه نشر شهر ، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهري : ۲۱۸ ص. ؛ ۱۰ × ۱۴/۵ س‌م.
فروست : تفسير موضوعي الميزان ؛ ج.] ۳۶.
تفسير الميزان جوان
شابك : 978-600-5221-19-0
وضعيت فهرست نويسي : فيپا
يادداشت : اين كتاب بر اساس كتاب" الميزان في تفسيرالقرآن" تاليف محمدحسين طباطبايي است.
يادداشت : كتابنامه به صورت زيرنويس .
عنوان ديگر : الميزان في تفسيرالقرآن.
موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۱۴.
موضوع : نماز.
موضوع : روزه.
شناسه افزوده : بيستوني محمد، ۱۳۳۷-
شناسه افزوده : طباطبايي ، محمدحسين ، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. الميزان في تفسيرالقرآن.
شناسه افزوده : موسسه نشر شهر
شناسه افزوده : تفسير موضوعي الميزان ؛ [ج.] ۳۶.
رده بندي كنگره : BP۹۸/۱۳۸۷/الف۸۳ت۷۵ ۳۶.ج
رده بندي ديويي : ۲۹۷/۱۷۹
شماره كتابشناسي ملي : ۱۰۷۸۶۸۷

موضـوع صفحـه
تأييديــه آيةاللّه محمــد يــزدي رئيس شورايعالي مديريت حوزه علميه ••• 5
تأييديــه آيةاللّه مــرتضــي مقتــدائـي مـديــريت حـوزه علميــه قــم ••• 6
تأييـديه آية اللّه سيد علـي اصغــر دستغيـب نماينده خبرگان رهبـــري ••• 7
مقـــــدمـــــه نـاشـــر ••• 8
مقـدمـــــه مــؤلـــــف ••• 12
بخش اول: نماز، و مباني قوانين آن در قرآن
فصـــــــــل اول ••• 19
اهميت نماز در قـرآن ••• 19
(209)
نماز: كتــاب موقــوت، و فريضــه‌اي ثابت! ••• 19
نماز و صبــر، دو ركن عبادي و اخلاقي دين ••• 20
نمــاز و انفــاق، دو ركن اساســي راه خـدا ••• 21
اثــر نماز در اجتنــاب از فحشــاء و منكــر ••• 23
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
چگونــه نمــاز انسان را از فحشا و منكــر بــازمي‌دارد؟ ••• 24
چرا برخي نمازگزارهــا مرتكب فحشا و منكر مي‌شونـد؟ ••• 25
بهترين عملي كه صدورش از انســان تصور مي‌شــود؟! ••• 27
فصل دوم ••• 31
آغـاز نماز در اسلام و خانواده پيامبر ••• 31
نماز قبــل از بعثــت رســول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 31
امر به نماز در خانواده رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 33
فصل سوم ••• 35
نمازهــاي تشريع شده قبــل از معــراج رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 35
نمازدوطرف‌روز، و ساعاتي ازشب نزديك‌به‌روز ••• 35
(210)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه

تسبيح قبل طلوع و غروب، و برخي از شب و اطراف روز ••• 37
ذكر صبح و عصـر، و سجـده و تسبيح طولانـي شبها ••• 41
فصـــل چهـــارم ••• 43
تشريع نمازهاي واجب ••• 43
نمازهـاي روزانه ••• 43
نمـــاز وسطـــي ••• 45
روايـات تشـريع نمـاز در معـراج رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 47
حكـم نمـــاز خـــوف ••• 58
تشريـع نمـاز خوف، و نماز شكسته در سفر ••• 62
كيفيت اداي نماز خوف ••• 65

نمـاز در هيـچ حـالـي ساقـط نمـي‌شـود! ••• 68
تشريـع نمـاز جمعه ••• 76
نمـاز جمعـه، اصـلاح كننده دنيـا و آخرت مردم ••• 81
نماز ميت، و نهي از اقامه نماز ميت بر مرده منافق ••• 84
فصـــل پنجـــم ••• 87
نمـــاز شـــب ••• 87
نمـــاز شـب و تهجـد رسـول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 87
نمـاز شـب و تهجـد رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله و مؤمنين ••• 89
استغفـــار در نمـاز شـب در سحرگـاهـان ••• 97

فصـــل ششـــم ••• 101
اوقـات نمـــاز، و شـرايـــط انجـام نمـاز ••• 101
اوقـات نمـاز ••• 101
مراقبت از عدد نمازهـا ••• 103
شرايط مهم انجام نماز ••• 105
خشـــوع در نمـــاز ••• 108
فصـــل هفتـــم ••• 113
طهـــــــارت ••• 113
طهارت‌هاي سه گانه: غسل، وضو، و تيمم ••• 113
وضو، و نحوه‌انجام‌آن ••• 118

اختــلاف مفسريــن در شستــن دست و بازو ••• 121
مسـح سـر و پاهـــا ••• 123
مسـح پـا، و اختـــلاف مفسـريـــن در آن ••• 124
حـد نهائـــي مسح پا ••• 129
تطهير با غسل جنابــت ••• 129
حكـــــم تيمـــــم ••• 133
چگـونـه و بـر چـه چيـز بايـد تيمـم كـرد؟ ••• 137
فصـــل هشتـــم ••• 141
وضـــو و تيمـــم رســـــول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 141
كيفيت‌وضوي رسول‌خدا به‌عنوان‌الگو ••• 141

كيفيـت تيمـم رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 146
فصـــــل نهـــــم ••• 149
پاكيزگـي و اتمام نعمت الهي ••• 149
هـدف از تشريـع طهارت‌هـاي سه‌گانـه ••• 149
تطهيـــر و اتمـام نعمـــت ••• 151
سنتهاي‌باقيمانده‌ازابراهيم عليه‌السلام درطهارت و نظافت ••• 153
بخش دوم: روزه، و مباني قوانين آن در قرآن
فصـــــــــل اول ••• 157
تشـــــريـــــع روزه ••• 157
تشريـع روزه در اسـلام و اديـــان پيشيـن ••• 157

فـائـــده روزه: «لَعَلَّكُـمْ تَتَّقُـونَ» ••• 165
زمـــان روزه: «اَيّامـا مَعْـدُوداتٍ» ••• 167
قضـــــــــــاي روزه ••• 168
كفّاره روزه: فديـه طعام مسكيـن ••• 170
فَمَنْ تَطَـوَّعَ خَيْـرا فَهُـوَ خَيْـرٌ لَهُ ••• 172
فصل دوم ••• 175
مـــاه مبـــارك رمضـــان ••• 175
مـاه روزه و نـزول قـــرآن ••• 175

دستور روزه گرفتن در ماه رمضان ••• 177

فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
تحريــم روزه مسافر و مريــض، و تشريع قضاي آن ••• 178
روايــات رسيـــده در مــورد روزه و تحليـــل آن ••• 182
شب‌هاي ماه رمضان ••• 192
فجـــــر صـــــادق، آغـــاز روز روزه داران ••• 196
از فجــر تــا بــه شــب يك عبــادت تمــام اســت! ••• 198
اعتكـــاف در حـــال روزه و شـــرايـــط آن ••• 199
«تِلْـــكَ حُـــدُودُ اللّـــهِ فَـــلا تَقْـرَبُـــوهـا» ••• 201
شـــب قـــدر ••• 202
تكرار شب قدر در هر سال براي تقدير مقدرات انسانها ••• 204

مجموعه تفسير الميزان با حمايت مؤسسه عترت فاطمي چاپ و منتشر شده است كه بدين وسيله از مديران و كاركنان مؤسسه ياد شده تشكر و قدرداني مي‌شود.
مؤسسه قرآني تفسير جوان

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُـولِ اللّـهِ وَ خاتَـمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الأَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لاسِيَّما بَقِيَّـــةِاللّهِ فِيالأَرَضينَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الأَوْلِياءِوَيامُذِلَ الأَعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ في غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ
(4)

متن تأئيديه حضرت آيةاللّه محمد يزدي

رييس دبيرخانه مجلس خبرگان رهبري و رييس شورايعالي مديريت حوزه علميه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
قرآن كريم اين بزرگ‌ترين هديه آسماني و عالي‌ترين چراغ هدايت كه خداوند عالم به وسيله آخرين پيامبرش براي بشريت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگيري و راهنمايي نموده و مي‌نمايد. اين انسان‌ها هستند كه به هر مقدار بيشتر با اين نور و رحمت ارتباط برقرار كنند بيشتر بهره مي‌گيرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن كريم با خواندن، انديشيدن، فهميدن، شناختن اهداف آن شكل مي‌گيرد. تلاوت، تفكر، دريافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌هاي آن، سطوح مختلف دارد. كارهايي كه براي تسهيل و روان و آسان كردن اين ارتباط انجام مي‌گيرد هركدام به نوبه خود ارزشمند است. كارهاي گوناگوني كه دانشمند محترم جناب آقاي دكتر بيستوني براي نسل جوان در جهت اين خدمت بزرگ و امكان ارتباط بهتر نسل‌جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگي قابل‌تقدير و تشكر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصيه مي‌كنم كه از اين آثار بهره‌مند شوند.
توفيقات بيش از پيش ايشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد يزدي
رييس دبيرخانه مجلس خبرگان رهبري 1/2/1388
(5)

متن تائيديه حضرت آيةاللّه مرتضي مقتدايي

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
توفيق نصيب گرديد از مؤسسه قــرآني تفسير جوان بازديد داشته باشم و مواجه شدم با يك باغستان گسترده پرگل و متنوع كه به‌طور يقين از معجزات قرآن است كه اين ابتكارات و روش‌هاي نو و جالب را به ذهن يك نفر كه بايد مورد عنايت ويژه قرار گرفته باشد القاء نمايد تا بتواند در سطح گسترده كودكان و جوانان و نوجوانان و غيرهم را با قرآن‌مجيد مأنوس به‌طوري‌كه مفاهيم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهي و قرآني نمايد و آن برادر بزرگوار جناب آقاي دكتر محمد بيستوني است كه اين توفيق نصيب ايشان گرديده و ذخيره عظيم و باقيات الصالحات جاري براي آخرت ايشان هست. به اميد اين كه همه اقدامات با خلوص قرين و مورد توجه ويژه حضرت بقيت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.
مرتضي مقتدايي
به تاريخ يوم شنبه پنجم ماه مبارك رمضان‌المبارك 1427
(6)

متن‌تأييديه حضرت آيةاللّه‌سيدعلي‌اصغردستغيب نماينده محترم‌خبرگان‌رهبري‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
«وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» (89 / نحل)
تفسير الميزان گنجينه گرانبهائي است كه به مقتضاي اين كريمه قرآني حاوي جميع موضوعات و عناوين مطرح در زندگي انسان‌ها مي‌باشد. تنظيم موضوعي اين مجموعه نفيس اولاً موجب آن است كه هركس عنوان و موضوع مدّنظر خويش را به سادگي پيدا كند و ثانيا زمينه مناسبي در راستاي تحقيقات موضوعي براي پژوهشگران و انديشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.
اين توفيق نيز در ادامه برنامه‌هاي مؤسسه قرآني تفسير جوان در تنظيم و نشر آثار قرآني مفسّرين بزرگ و نامي در طول تاريخ اسلام، نصيب برادر ارزشمندم جناب آقاي دكتر محمد بيستوني و گروهي از همكاران قرآن‌پژوه ايشان گرديده است. اميدوارم همچنــان از توفيقــات و تأييــدات الهـي برخــوردار باشند.
سيدعلي اصغر دستغيب
28/9/86
(7)

براساس پژوهشي كه در مؤسسه قرآني تفسير جوان انجام شده، از صدر اسلام تاكنون حدود 000/10 نوع تفسير قرآن كريم منتشر گرديده است كه بيش از 90% آنها به دليل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاري كامل آيات و روايات و كلمات عربي، نثر و نگارش تخصصي و پيچيده، قطع بزرگ كتاب و... صرفا براي «متخصصين و علاقمندان حرفه‌اي» كاربرد داشته و افراد عادي جامعه به ويژه «جوانان عزيز» آنچنان كه شـايسته است نمي‌تـوانند از اين قبيل تفاسير به راحتي استفاده كنند.
مؤسسه قرآني تفسير جوان 15 سال براي ساده‌سازي و ارائه تفسير موضوعي و كاربردي در كنار تفسيرترتيبي تلاش‌هاي گسترده‌اي را آغاز نموده است كه چاپ و انتشار تفسير جوان (خلاصه 30 جلدي تفسير نمونه، قطع جيبي) و تفسير نوجوان (30 جلدي، قطع جيبي كوچك) و بيش از يكصد تفسير موضوعي ديگر نظير باستان‌شناسي قرآن كريم، رنگ‌شناسي، شيطان‌شناسي، هنرهاي دستي، ملكه گمشده و شيطاني همراه، موسيقي،
(8)
تفـاسيـر گـرافيكـي و... بخشـي از خـروجـي‌هاي منتشر شده در همين راستا مي‌باشد.
كتابي كه ما و شما اكنون در محـضر نـوراني آن هستيـم حـاصـل تـلاش 30 سـاله «استادارجمند جناب آقاي‌سيدمهدي‌امين» مي‌باشد.ايشان تمامي مجلدات تفسيرالميزان را به دقـت مطـالعه كـرده و پس از فيش برداري، مطالب را «بدون هيچ گونه دخل و تصرف در متن تفسير» در هفتاد عنوان موضوعي تفكيك و براي نخستين بار «مجموعه 70 جلدي تفسير موضوعي الميزان» را تـدويـن نمـوده كـه هـم به صورت تك موضوعي و هم به شكل دوره‌اي براي جـوانـان عزيز قـابـل استفاده كاربردي‌است.
«تفسير الميزان» به گفته شهيد آية اللّه مطهري (ره) «بهترين تفسيري است كه در ميان شيعه و سني از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است».
«الميزان» يكي از بزرگ‌ترين آثار علمي علامه طباطبائي (ره)، و از مهم‌ترين تفاسير جهان اسلام و به حق در نوع خود كم‌نظير و مايه مباهات و افتخار شيعه است. پس از تفسير تبيان شيخ طوسي (م 460 ه) و مجمع‌البيان شيخ طبرسي (م 548 ه) بزرگ‌ترين و جامع‌ترين تفسير شيعي و از نظر قوّت علمي و
مقدمه ناشر (9)
مطلوبيت روش تفسيري، بي‌نظير است. ويژگي مهم اين تفسير به‌كارگيري

تفسير قرآن به قرآن و روش عقلـي و اسـتـدلالي اسـت. ايـن روش در كـار مفسّـر تنها در كنار هم‌گذاشتن آيات براي درك معناي واژه خلاصه نمي‌شود، بلكه موضوعات مشابه و مشتـرك در سوره‌هاي مختلف را كنار يكديگر قرار مي‌دهد، تحليل و مقايسه مي‌كند و براي درك پيام آيه به شيوه تدبّري و اجتهادي توسل مي‌جويد.
يكي از ابعاد چشمگير الميزان، جامعه‌گرايي تفسير است. بي‌گمان اين خصيصه از انديشه و گرايش‌هاي اجتماعي علامه طباطبائي (ره) برخاسته است و لذا به مباحثي چون حكومت، آزادي، عدالت اجتماعي، نظم اجتماعي، مشكلات امّت اسلامي، علل عقب ماندگي مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات ماركسيسم و ده‌ها موضوع روز، روي آورده و به‌طورعميـق مورد بحث و بررسي قرارداده است.
شيوه مرحوم علاّمه به‌اين شرح است كه در آغاز، چندآيه از يك‌سوره را مي‌آورد و آيه، آيه، نكات لُغوي و بياني‌آن‌را شرح مي‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بيان آيات كه شامل مباحث
(10) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
موضوعي است به تشريح آن مي‌پردازد.
ولـي متـأسفـانه قـدر و ارزش اين تفسير در ميان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فـراوانـي كه با دانشجـويان يا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نياز فراوان آنها را به اين تفسير دريـافتـه‌ام و به همين دليل نسبت به همكاري با جنـاب آقـاي سيدمهدي امين اقـدام نمـــــوده‌ام.
اميـدوارم ايـــن قبيـل تـلاش‌هـاي قـرآنـي مـا و شمـا بـراي روزي ذخيـره شـود كـه بـه جـز اعمـال و نيـات خـالصانه، هيـچ چيـز ديگـري كـارسـاز نخواهد بود.
دكتر محمد بيستوني
رئيس مؤسسه قرآني تفسير جوان
تهران ـ تابستان 1388
مقدمه ناشر (11)

اِنَّــهُ لَقُـــرْآنٌ كَــريــمٌ
فـــي كِتـــابٍ مَكْنُـــونٍ
لا يَمَسُّـــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّـــرُونَ
اين قـرآنـي اسـت كـريـم
در كتـــابـــي مكنـــون
كه جز دست پـاكـان و فهـم خاصان بدان نرسد!
(77 ـ 79/ واقعه)
اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يافرهنگ معارف قرآن است كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندي شده است.
در تقسيم‌بندي به عمل آمده از موضوعات قرآن كريم قريب 70 عنوان مستقل به دست آمد. هر يك از اين موضوعات اصلي، عنوان مستقلي براي تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعي تقسيم گرديد. هر
(12)
فصل نيز به سرفصل‌هايي تقسيم شد. در اين سرفصل‌ها آيات و مفاهيم قرآني از متن تفسيـر الميـزان انتخـاب و پس از تلخيص، به روال منطقي، طبقه‌بندي و درج گرديد، به طوري كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‌انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد. در پايان كار، مجموع اين معارف به قريب 5 هزار عنوان يا سرفصل بالغ گرديد.
از لحـاظ زمـاني: كار انتخاب مطالب و فيش‌برداري و تلخيص و نگارش، از اواخـر سـال 1357 شـروع و حـدود 30 سـال دوام داشتـه، و با توفيق الهي در ليالي مبـاركه قدر سال 1385پايان پذيرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـرديـده است.
هـدف از تهيه اين مجموعـه و نوع طبقه‌بندي مطالب در آن، تسهيل مراجعه به شرح و تفسير آيات و معارف قرآن شريف، از جانب علاقمندان علوم قرآني، مخصوصا محققين جوان است كه بتوانند اطلاعات خود را از طريق بيان مفسري بزرگ چون علامه فقيد آية اللّه طباطبايي دريافت كنند، و براي هر سؤال پاسخي مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.
مقدمه مؤلف (13)
سال‌هاي طولاني، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهيم قرآن شريف مي‌آموختيم اما وقتي در مقابل يك سؤال درباره معارف و شرايع دين‌مان

قرار مي‌گرفتيم، يك جواب مدون و مشخص نداشتيم بلكه به اندازه مطالب متعدد و متنوعي كه شنيده بوديم بايد جواب مي‌داديم. زماني كه تفسير الميزان علامه طباطبايي، قدس‌اللّه سرّه الشريف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ايراني قرار گرفت، اين مشكل حل شد و جوابي را كه لازم بود مي‌توانستيم از متن خود قرآن، با تفسير روشن و قابل اعتمادِ فردي كه به اسرار مكنون دست يافته بود، بدهيم. اما آنچه مشكل مي‌نمود گشتن و پيدا كردن آن جواب از لابلاي چهل (يا بيست) جلد ترجمه فارسي اين تفسير گرانمايه بود. لذا اين ضرورت احساس شد كه مطالب به صورت موضوعي طبقه‌بندي و خلاصه شود و در قالب يك دائرةالمعارف در دسترس همه دين‌دوستان قرارگيرد. اين همان انگيزه‌اي بود كه موجب تهيه اين مجلدات گرديد.
بديهي است اين مجلدات شامل تمامي جزئيات سوره‌ها و آيات الهي قرآن نمي‌شود، بلكه سعي شده مطالبي انتخاب شود كه در تفسير آيات و مفاهيم قرآني، علامه بزرگوار
(14) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
به شرح و بسط و تفهيم مطلب پرداخته است.
اصول اين مطالب با توضيح و تفصيل در «تفسير الميزان» موجود است كه خواننده مي‌تواند براي پي‌گيري آن‌ها به خود الميزان مراجعه نمايد. براي اين منظور مستند هر مطلب با ذكر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آيه مورد استناد در هر مطلب قيد گرديده است.
ذكراين‌نكته لازم‌است كه چون‌ترجمه‌تفسيرالميزان به‌صورت دومجموعه 20 جلدي و 40جلدي منتشرشده بهتراست درصورت نيازبه‌مراجعه به‌ترجمه الميزان، بر اساس ترتيب عددي آيات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات برويد.
و مقدر بود كه كار نشر چنين مجموعه آسماني در مؤسسه‌اي انجام گيرد كه با هدف نشر معارف قرآن شريف، به صورت تفسير، مختص نسل جوان، تأسيس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقاي دكتر محمد بيستوني، اصلاح و تنقيح و نظارت همه‌جانبه بر اين مجموعه قرآني شريف را به عهده گيرد.
مؤسسه قرآني تفسير جوان با ابتكار و سليقه نوين، و به منظور تسهيل در رساندن
مقدمه مؤلف (15)
پيام آسماني قرآن مجيد به نسل جوان، مطالب قرآني را به صورت كتاب‌هايي در قطع جيبي منتشر مي‌كند. اين ابتكار در نشر همين مجلدات نيز به كار رفته، تا مطالعه آن در هر شرايط زماني

و مكــاني، براي جــوانان مشتاق فرهنگ الهي قرآن شريف، ساده و آسان گردد...
و ما همه بندگاني هستيم هر يك حامل وظيفه تعيين شده از جانب دوست، و آنچه انجــام شــده و مي‌شـود، همه از جانب اوست !
و صلوات خدا بر محمّد مصطفي صلي‌الله‌عليه‌وآله و خاندان جليلش باد كه نخستين حاملان اين وظيفه الهي بودند، و بر علامه فقيد آيةاللّه طباطبايي و اجداد او، و بر همه وظيفه‌داران اين مجموعه شريف و آباء و اجدادشان باد، كه مسلمان شايسته‌اي بودند و ما را نيز در مسيــر شنــاخت اسـلام واقعي پرورش دادنـد!
ليله قدر سال 1385
سيد مهدي حبيبي امين
(16) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

بخش اول :نماز، و مباني قوانين آن در قرآن

فصل اول :اهمیت نماز در قرآن

(17)
(18)
«اِنَ‌الصَّلوةَ كانَتْ عَلَي الْمُؤْمِنينَ كِتابا مَوْقُوتا،»
«نماز واجبي است كـه بايد مـؤمنين در اوقات معين انجام دهند.» (102 / نسـاء)
نماز بر مؤمنين نوشته و واجبي است داراي وقت. نماز از همان اول تشريع، فريضــه‌اي داراي وقــت بــوده كه بايد هر نمــازي را در وقت خــودش انجــام داد. نمــاز به حســب اصل، دگرگونگــي نمي‌پذيــرد، پس در هيــچ حالي ساقــط نمي‌شود.
مراد از موقوت بودن نماز ثابت بودن آن و ساقط نشدنش در هيچ حالي از احوال و
(19)
مبدل‌نشدنش‌به‌چيز ديگراست، مي‌فرمايد: نماز نه ساقط‌مي‌شود، و نه‌مانندروزه‌به چيز ديگـر نظير كفاره مبدل و عوض مي‌شود. (1)

«وَ اَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفــا مِنَ الَّيْلِ اِنَّ الْحَسَنتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْري لِلذّاكِريــنَ، وَاصْبِــرْ فَـاِنَّ اللّهَ لا يُضيــعُ اَجْـرَ الْمُــحْسِنيــنَ،»
«دو طرف روز و پاسي از شب نماز بپا دار كه نيكيها بديها را نابود مي‌كند، اين تذكري است براي آنها كه اهل تذكرند و صبور باش كه خدا پاداش نيكوكاران را تباه‌نمي‌كند!»(114و115/هود)
خداي‌تعالي پس‌از امر به‌نماز، رسول‌خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله را دستورمي‌دهد به صبر كردن، و در
1- الميزان ، ج 5 ، ص 100.
(20) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
موارد ديگري مانند: «وَاسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوةِ،» (45/بقره) ميان صبر و نماز جمع كرده‌است. و سّر آن‌اين‌است‌كه هركدام‌از اين‌دو، در باب خودش مهم‌ترين اركان هستند.
آري، در ميــان عبــادات، نمــاز مهمتريــن عبادت و در اخلاقيات صبــر مهمترين خُلق اســت، همچنانكــه دربــاره نمــاز فرموده: «وَ لَذِكْــرُ اللّهِ اَكْبَرُ،» (45 / عنكبوت) و دربــاره صبــر فــرمـــوده: «اِنَّ ذلِــكَ لَمِــنْ عَــزْمِ الاُمُــورِ.» (43 / شـــوري) (1)

«قُلْ لِعِبادِيَ الَّذينَ ءَامَنُوا يُقيمُوا الصَّلوةَ وَ يُنْفِقُوا مِمّا رَزَقْنهُمْ سِرّا وَ عَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فيهِ وَ لا خِللٌ،»
«به بندگان من كه ايمان آورده‌اند بگو: پيش از آن كه روزي بيايد كه در آن نه
1- الميزان ، ج 11 ، ص 78.
نماز و صبر، دو ركن عبادي و اخلاقي دين (21)
معامله‌باشد و نه‌دوستي، نماز را به‌پاداشته و ازآنچه‌روزيشان‌داده‌ايم‌پنهان و آشكار را انفاق كنند!» (31 / ابراهيم)
خداي تعالي به وسيله پيامبـر گرامي خود ، بندگان خود را كه ايمان آورده‌اند دستـور مي‌دهـد قبـل از آن كه روز قيامـت فرارسد ، راه خـدا و ريسمان محكـم او را از دسـت ندهنـد. جملـه «يُقيمُـوا الصَّلـوةَ وَ يُنْفِقُـوا» بيـان از راه خـدا اسـت.
در معرفي راه خدا، تنها به اين دو اكتفا كرد، چون ساير وظائف و دستورات شرعي كه هر يك به تناسب خود،شأني از شؤون حيات دنيوي را اصلاح مي‌كند - عده‌اي از قبيل نماز ميان بنده و پروردگار او را، وعده‌اي نظير انفاق، ميان بنده با بندگان ديگر را - همـه از آن دوركن، منشعب مي‌شوند. (1)
1- الميزان ، ج 12 ، ص 82.
(22) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

«اُتْـلُ مـا اُوحِـيَ اِلَيْـكَ مِـنَ الْكِتـابِ وَ اَقِـمِ الصَّلــوةَ اِنَالصَّلــوةَ تَنْهـي عَــنِ الْفَحْشـاءِوَ الْـمُنْكَــرِ وَ لَذِكْــرُ اللّـهِ اَكْبَـرُ وَ اللّهُ يَعْلَـمُ مـا تَصْنَعُــونَ،»
«آن چه‌از كتاب به‌تو وحي شده بخوان و نماز به‌پادار كه نماز از فحشاء و منكرات جلوگيري مي‌كند و ذكر خدا بزرگ‌تراست و خدا مي‌داند كه چه مي‌سازيد!»(45/عنكبوت)
در اين آيه، رسول گرامي خود را دستور مي‌دهد به تلاوت آن‌چه به وي وحي شده، چون تلاوت قرآن بهترين رادع(1) است از شرك و ارتكاب فحشاء و منكرات، زيرا در آن
1- به معناي مانع است.
اثر نماز در اجتناب از فحشاء و منكر (23)
آيات روشني است كه متضمن حجت‌هايي نوراني است، كه حق را آن طور كه بايد روشن مي‌سازد، و هم مشتمل است بر داستان‌هاي عبرت‌آور، و مواعظ وبشارت و انذار و وعده و وعيدها كه شنونده و خواننده را از گناهان باز مي‌دارد .
و سپس آن امر را ضميمه كرد، به امر به نماز كه بهترين اعمال است، چون كه نماز از فحشاء و منكر باز مي‌دارد.
سياق آيات شاهد بر اين است كه: مراد از اين بازداري، بازداري طبيعت نماز از فحشاء و منكر است، البته بازداري آن به نحو اقتضاء است نه عليت تامه، كه هر كس نماز خواند، ديگر نتواند گناه كند.

چگونه نماز انسان را از فحشا و منكر باز مي‌دارد؟

نماز مشتمل است بر ذكر خدا، و اين ذكر، اولاً ايمان به وحدانيت خداي تعالي و رسالت و جزاي روز قيامت را به نمازگزار تلقين مي‌كند، و به او مي‌گويد كه خداي خود را با اخـلاص در عبادت مخاطـب قرار داده و از او استعانـت بنما، و درخواسـت كن كه تو را به سوي صراط مستقيم هـدايت فرمايـد، و از ضـلالت و غضبش به او پناه ببر.
و ثانيا او را وادار مي‌كند بر اينكه با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و كبريايي خدا شده، پروردگار خـود را بـا حمـد و ثنـا و تسبيـح و تكبيـر يـاد آورد، و در
(24) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
آخر بـر خـود و هـم مسـلكان خـود و بـر همـه بنـدگـان صـالـح سـلام بفـرستـد.
عـلاوه بـر اين او را وادار مي‌كنـد به اينكـه از حـدث (كه نوعـي آلودگـي روحي است،) و از خبـث يعني آلودگي بدن و جامه، خود را پاك كند، و نيز از اينكه لباس و مكان نمازش غصبي باشد، بپرهيـزد، و رو به سـوي خانه پروردگارش بايستد. پس اگر انسان مدتي كوتاه بر نماز خود پايداري كند، و در انجام آن تا حدي نيت صادق داشته باشد، اين ادامـه و تداوم در مدت كوتاه به طور مسلم باعث مي‌شود كـه ملكـه پرهيـز از فحشاء و منكـر در او پيدا شود.

چرا برخي نمازگزارها مرتكب فحشا و منكر مي‌شوند؟

بازداري از گناه اثر طبيعي نماز است، چون نماز توجه خاصي است از بنده به سوي خداي سبحان، ليكن اين اثر تنها به مقدار اقتضاء است، يعني اگر مانع و يا مزاحمي در بين نباشد اثر خود را مي‌بخشد. خلاصه، ياد خدا و موانعي كه از اثر او جلو مي‌گيرند،

چرا برخي‌نمازگزارهامرتكب‌فحشا و منكرمي‌شوند؟ (25)

مانند دو كفه ترازو هستند، هر وقت كفه ياد خدا چربيد، نمازگزار گناه نمي‌كند، و هر جا كفه آن موانع چربيد كفه ياد خدا ضعيف مي‌شود، و نمازگزار از حقيقت ياد خدا منصرف مي‌گردد، و گناه را مرتكب مي‌شود.

و اگر خواننده عزيز بخواهد اين معنا را لمس كند، بايد حال بعضي از افراد كه نام مسلمان دارند، و در عين حال نماز نمي‌خوانند، در نظر بگيرد، مي‌بيند كه به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم مي‌خورد، و حج هم نمي‌رود و زكات هم نمي‌دهد، و بالاخره ساير واجبات را هم ترك مي‌كند، و هيچ فرقي بين پاك و نجس، و حلال و حرام نمي‌گذارد، و خلاصه در راه زندگي همچنان پيش مي‌رود، هر چه پيش آيد خوش آيد، و هيچ چيزي را در راه خود مانع پيشرفت خود نمي‌بيند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ، و نه هيچ چيز ديگر! آن وقت اگر حال چنين شخصي را با حال كسي مقايسه كني كه نماز مي‌خواند، و در نمازش به حداقل آن يعني آن مقداري كه تكليف از گردنش ساقط شود

(26) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

اكتفاءمي‌كند، خواهي‌ديدكه اواز بسياري‌از كارها كه بي‌نماز ازآن پروانداشت‌پروا دارد، و اگر حال اين نمازگزار را با حال كسي مقايسه كني كه در نمازش اهتمام بيشتري دارد، خواهي ديد كه دومي از گناهان بيشتري پروا دارد، و به همين قياس هر چه نماز كاملتر باشد،خودداري‌ازفحشاءومنكرات‌بيشترخواهدبود.(1)

«وَ لَذِكْـرُ اللّـهِ اَكْبَرُ!» (45 / عنكبوت)
اگر نماز را ذكر ناميده‌اند، براي اين است كه: نماز هم مشتمل است بر ذكر زباني از تهليل، حمد، تسبيح، و هم به اعتباري ديگر مصداقي است از مصاديق ذكر، چون
1- الميزان ، ج 16 ، ص 198.
بهترين عملي‌كه صدورش‌از انسان تصور مي‌شود؟! (27)
مجموعه آن عبوديت بنده خدا را مجسم مي‌سازد، و لذا خداي تعالي نماز را ذكراللّه ناميده و فرموده:
«اِذا نُودِيَ لِلصَّلوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلي ذِكْرِ اللّهِ!» (9 / جمعه)
و هم به اعتباري ديگر امري است كه ذكر بر آن مترتب مي‌شود، يعني نتيجه نماز ياد خدا است، همچنان كه آيه «...وَاَقِمِ‌الصَلوةَ‌لِذِكْري» (15 / طه) به آن اشاره مي‌كند.
اين دو قسم از ذكر بهترين عملي است كه صدورش از انسان تصور مي‌شود، واز همه اعمال خير قدر و قيمت بيشتري دارد، و نيز از همه انحاي(1) عبادت‌ها اثر بيشتري در سرنوشت انسان دارد، چون ياد خدا به اين دو نوع كه گفته شد، آخرين مرحله سعادتي است كه براي انسان‌ها در نظر گرفته شده، و نيز كليد همه خيرات است .
«...وَ لَذِكْرُ اللّهِ‌اَكْبَرُ...» اثر ديگري‌از نماز را بيان مي‌كند، واين‌كه آن اثر، بزرگتر از اثر قبلي است. گويا فرموده: نماز بگزار تا تو را از فحشاء و منكر بازبدارد، بلكه آن‌چه عايد
1- به معناي انواع و گونه‌ها است .
(28) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
تو مي‌كند بيش از اين حرفها است، چون مهم‌تر از نهي از فحشاء و منكر اين است كه: تو را به ياد خدا مي‌اندازد، و اين مهم‌تر است، براي اينكه ذكر خدا بزرگترين خيري است كه ممكن است به يك انسان برسد، چون ذكر خدا كليد همه خيرات است، و نهي از فحشاء و منكرات نسبت به آن فايده‌اي جزئي است.
در مجمع البيان از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده‌اند كه فرمود: هر كه دوست مي‌دارد بداندنمازش قبول شده يا نه، به خود بنگرد كه آيا نمازش او را از فحشاء و منكر باز مي‌دارد يا نه؟ به همان مقدار كه بازش مي‌دارد قبول شده است.
در تفسير نور الثقلين از معاذ بن جبل روايت كرده كه گفت: من از رسول

خدا پرسيدم كدام يك از اعمـال مجبـوب‌تـرين عمل نـزد خدا است؟
فـرمـود: اينكـه بميـري در حـالي كـه زبـانت از ذكـر خـداي عـزوجـل تـر باشد.(1)
1- الميزان ، ج 16 ، ص 198.
بهترين عملي‌كه صدورش‌از انسان تصور مي‌شود؟! (29)
(30)

فصل دوم:آغاز نماز در اسلام و در خانواده پیامبر

«اَرَأَيْتَ الَّذي يَنْهي ، عَبْدا اِذا صَلّي،»
«آيا ديدي آن شخص را كه نهي مي‌كرد بنده‌اي را به هنگامي كه نماز مي‌خواند؟» (9 و 10 / علــق)
مراد از عبدي كه نماز مي‌خواند به طوري كه از آخر آيات بر مي‌آيد رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله است. سياق اين آيات دلالت دارد بر اينكه رسول خدا قبل از نزول قرآن نماز مي‌خوانده، و همين معنا دلالت دارد بر اينكه آنجناب قبل از رسيدنش به مقام رسالت با نزول قرآن،
(31)
يعني قبل از حادثه بعثت از انبيا بوده است. ولي بعضي گفته‌اند كه: نماز قبل از بعثت آن جناب نماز واجب نبوده، و به طوري كه از اخبار بر مي‌آيد نمازهاي واجب در شب معراج واجب شده، اما اين سخن درست نيست، براي اينكه آنچه از داستان شب معراج مسلم است، تنها اين است كه نمازهاي پنجگانه يوميه در آن شب با شكل خاص خود يعني دو ركعت دو ركعت واجب شد، و هيچ دلالتي ندارد بر اينكه قبل از آن شب به صورت ديگر تشريع نشده بود، بلكه در بسياري از آيات سوره‌هاي مكي و از آن جمله سوره‌هائي كه قبل از سوره اسراء نازل شده، نظير سوره مدثر و مزمل و غير آن دو سخن از نماز رفته، و به تعبيرهايي مختلف از آن ياد نموده است، هر چند كه كيفيت آن را ذكر نكرده، اما اينقدر هست كه نمازهاي قبل از معراج مشتمل بر مقداري تلاوت قرآن و نيز مشتمل بر سجده بوده است.
(32) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و در بعضــي از روايات هــم آمــده كه رســول خــدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در اوايل بعثت با خديجــه و علــي عليه‌السلام نماز مي‌خوانــد، در ايــن روايـات هــم نيـامده كــه نمـاز آن روز به چه صورت بوده است. (1)

«وَأْمُــرْ اَهْلَـكَ بِالصَّلـوةِ وَ اصْطَبِـرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُـكَ رِزْقـا نَحْــنُ نَرْزُقُــكَ وَ الْعاقِبَـةُ لِلتَّقْــوي،»
«كسان خويش را به نماز خواندن وادار كــن و بــه كــار نمـاز شكيبـايي بـه خـرج ده، مـا روزي دادن كسـي را بـه عهـده تونمي‌گـذاريـم كـه تـو خـود نيــز روزي خور مـائي و سرانجـام نيــك مخصـوص پرهيزكـاري است.» (132/ طه)
1- الميـــــــــــــزان ، ج 20 ، ص 545 .
امر به نماز در خانواده رسول اللّه (33)
جمله «اَهْلَكَ» بر حسب انطباقش با هنگام نزول، خديجه همسر رسول اللّه و علي عليه‌السلام هستند چون علي عليه‌السلام هم اهل آن جناب و در خـانه آن جناب بود و يا آن دو بزرگوار به ضميمـه بعضي از دختران رسول خدايند.
داستان امر فرمودن رسول اللّه اهل بيت را به نماز، به طرق مختلف نقل شده است: در تفسير قمي آمده كه آن جناب همواره اين عمل را همه روزه انجام مي‌داد، حتي زماني هم كـه بــه مـدينـه آمـد، تـا از دنيـا رفت. (1)
1- الميزان ، ج 14 ، ص 335.
(34) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

فصل سوم:نمازهاي تشريع شده قبل از معراج رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله

«وَ اَقِـمِ الصَّلـوةَ طَـرَفَـيِ النَّهارِ وَ زُلَفـا مِـنَ الَّيْـلِ اِنَّ الْحَسَنتِ يُـذْهِبْـنَ السَّيِّئَاتِ ذلِـكَ ذِكْـري لِلـذّاكِـريـنَ،»
«دو طرف روز و ساعاتي از شب كه نزديك روز باشد، نماز بپا دار كه نيكيها بديها را نـابـود مي‌كنـد، اين تـذكـري است بـراي آنهـا كـه اهل تذكرند.» (114 / هود)
دو طرف نهار به معني صبح و عصر است، و كلمه «زُلَفا» از نظر معنا و ساختمان لفظي شبيه است به قرب واين وصفي است كه به جاي موصوف خود - نظير ساعات و
(35)
امثـال آن - نشسته و تقـديرش اين است: و ساعاتـي از شب كـه نزديك به روز باشد.
يعني نماز را در صبح و عصر و در ساعاتي از شب كه نزديكتر به روز باشد به پاي دار، و اين ساعات با نماز صبح و عصر كه در يك طرف روز قرار دارد و نماز مغرب و عشاء كه وقتشان ساعتهاي اول شب است تطبيق مي‌كند، همچنانكه بعضي از مفسرين نيز گفته‌اند.
و يا تنها با نماز صبح و مغرب كه هر يك در يك طرف روز قرار دارند و نماز عشاء كه وقتش اوايل شب است منطبق مي‌شود چنانكه ديگران گفته‌اند و بعضي ديگر حرفهاي ديگري زده‌اند و ليكن از آنجائي كه بحث در اين مورد به فقه مربوط است، ودر بحـث فقــهي متبــع، بيـاني است كـه از پيغمبـر و امامان اهـل بيتش وارد شـده باشــد.
جمله «اِنَّ الْحَسَنتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» امر «اَقِمِ الصَّلوةَ» را تعليل نموده، بيان مي‌كند كه نمازها حسناتي است كه در دلهاي مؤمنين وارد شده و آثار معصيت و تيرگيهايي كه
(36) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
دلهـايشان از نـاحيـه سيئات كسب كرده از بين مي‌برد.
«ذلِــكَ ذِكْــري لِلـذّاكِرينَ» يعني اينكه گفته شد كه حسنات سيئات را از بين مي‌برد به خــاطر اهميتـي كه دارد و بـراي بنـدگاني كـه بـه ياد خدا هستند مايه تـذكر است!(1)

«فَاصْبِـرْ عَلي ما يَقُـولُـونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْـدِ رَبِّـكَ، قَبْـلَ طُلُـوعِ الشَّمْـسِ وَ قَبْلَ غُـرُوبِها، وَ مِـنْ اناءِ اللَّيْـلِ فَسَبِّـحْ، وَ اَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضي،»
«بر آنچه مي‌گويند صبر كن و پيش از طلوع خورشيد وپيش از غروب آن به ستايش، پروردگارت راتسبيح گوي و كناره‌هاي شب و اواخر روز نيز تسبيح بگـوي شايد كه خوشنود شوي.» (130 / طه)
1- الميزان ، ج 11 ، ص 78.
تسبيح قبل طلوع و غروب، برخي از شب و روز (37)
«قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها،» دو كلمه قبل دو ظرفند براي تسبيح و حمد پروردگار، «وَ مِـنْ اناءِ اللَّيْـلِ فَسَبِّـحْ،» يعنـي در بعضـي اوقـات شب تسبيـح بگوي.
تسبيحي كه در آيه ذكر شده مطلق است و از جهت لفظ دلالتي ندارد كه مقصود از آن نمازهاي واجـب يوميـه باشـد، و يـا مطلـق نماز باشد.
مـراد از اطـراف نهـار مـا قبـل از طلـوع آفتـاب و مـاقبـل از غـروب آن است كـه چــون دو وقـت وسيع هستنـد و بـراي هـر يـك اجــزايـي اسـت كـه هـر جــزء آن نسبت بـــه ظهــر يـك طــرف روز حسـاب مـي‌شـود.
بنابراين وجه برگشت معناي آيه به مثل اين مي‌شود كه بگوييم قبل از طلوع آفتاب و غـروب آن كه اطــراف روز هستنـد و در پــاره‌اي اوقـات شــب در آن تسبيــح كــن بــا اطراف نهــار كه مأمــور به تسبيــح در آن شـدي.
بنابراين اگر بگوييم: مراد از تسبيح در آيه، غير نمازهاي واجب است، در اين صورت مراد از تسبيح در اجزاي اول روز و اجزاي آخر روز، و اجزايي از شب، به
(38) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
ضميمه اجزاي اول روز و آخر آن خواهد بود، و ديگر محذور تكرار، و نيز محذور اطـلاق لفظ جمع بر كمتـر از سه لازم نمي‌آيد.
و اگر بگوييم مراد از تسبيح در آيه شريفه همان نمازهاي يوميه است، در اين صورت آيه شريفه تنها متضمن امر به نماز صبح و عصر و دو نماز مغرب و عشا خواهدبود،نظير امري كه درآيه «وَ اَقِمِ‌الصَّلوةَ طَرَفَيِ‌النَّهارِ وَ زُلَفا مِنَ‌الَّيْلِ،» (114/هود) بود كه آن نيز متعرض چهار نماز شده است.
و اما اينكه‌چرا تنها متضمن چهار نماز از نمازهاي پنجگانه يوميه شده، عيبي ندارد، براي اينكه اين سوره از سوره‌هاي اولي است كه در مكه نازل شده، و اخبار مستفيضه از طرق عامه و خاصه نيز دلالت دارد بر اينكه واجبات روزانه در معراج پنج نماز تشريع شده، همچنانكه مي‌بينيم در سوره

اسراء كه بعد از معراج نازل شده پنج نماز ذكر شده و فرمــوده: «اَقِمِ الصَّلوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلي غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْانَ الْفَجْرِ... .» (78 / اسراء)
پس شايد آنچه از نمازهاي يوميه در هنگام نزول سوره طه و نيز سوره هود كه قبل
تسبيح قبل طلوع و غروب، برخي از شب و روز (39)
از اسراء نازل شده‌اند واجب شده بوده، چهار نماز بوده، و تا نزول سوره اسراء نماز ظهر واجب نشده بوده، بلكـه ظـاهـر دو آيـه سـوره طـه و سـوره هـود هـم همين است.
«لَعَلَّــكَ تَرْضـي»
سياق سابق‌كه اعراض كفار از يادخدا و نسيان‌ايشان‌از آيات او، و اسرافشان در امر خدا و ايمان نياوردنشان را ذكر مي‌كرد، و نيز تأخير انتقام از ايشان و دستور صبر و تسبيح و تحميد به رسول خدا را تذكر مي‌داد، اقتضاء دارد كه مراد از رضا، رضاي به قضاي خدا و قدر او باشد كه در اين صورت معنا اين طور مي‌شود: صبر كن و پــروردگارت را حمــد و تسبيح گوي آنقدر كه حالت رضا برايت حاصل شــود، رضاي به قضاي خدا.
و اما اينكه چطور تسبيح و تحميد خدا رضا مي‌آورد؟ وجهش اين است كه تنزيه فعل خدا از نقص و عيب، وياد كردن او به ثناي جميل، و مداومت در اين كار باعث مي‌شود انسان انس قلبي به خدا پيدا كند و علاقمند به بيشتر كردن آن شود،وقتي انس
(40) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
به زيبايي و جمال فعل خدا و نزاهت او زياد شد رفته رفته اين انس در قلب رسوخ پيدا مي‌كند و آنگاه آثارش در نظر نفس هويدا گشته خطورهايي كه مايه تشويش در درك و فكر است از نفس زايل مي‌گردد، و چون جبلي نفس اين است كه به آنچه دوست دارد راضي و خوشنود باشد و آنچه غير جميل و داراي نقص و عيب است دوست ندارد، لذا ادامـه ياد خدا با تسبيح و تحميد باعث مي‌شود كـه نفس به قضاي خـدا راضي گردد.
(1)

«وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصيلاً، وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَويلاً،» «و نام خدا را صبح و شام به عظمت ياد كن، و در شبانگاه به سجده خدا پرداز و مقداري طولاني از شب را به‌تسبيح و ستايش او صبح گردان!» (25 و26/انسان).

1- الميزان ، ج 14 ، ص 329.

ذكر صبح و عصر، و سجده و تسبيح طولاني شبها (41)

مضمون اين دو آيه كه همان ذكر نام خدا در «بُكْرَة» و «اَصيل» (صبح و عصر) و سجده براي او در پاسي از شب باشد، با نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تطبيق مي‌شود، و همين مؤيد آن احتمال است كه اين آيات در مكه يعني قبل از واجب شدن نمازهاي پنجگانه نازل شده باشد، چون آيه‌اي كه مشتمل بر نمازهاي پنجگانه است آيه «اَقِـم الصَّلـوةَ لِدُلُـوكِ الشَّمْـسِ اِلي غَسَــقِ اللَّيْـلِ وَ قُرْانَ الْفَجْرِ» (78 / اسراء) است.

پس در حقيقت دو آيه مورد بحث نظير آيه «وَ اَقِمِ‌الصَّلوةَ طَرَفَيِ‌النَّهارِ وَ زُلَفا مِنَ‌الَّيْلِ» (114 / هود) و آيه «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ‌الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ اناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اَطْرافَ‌النَّهارِ» (130 / طه) است. «وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَويلاً» منظور از تسبيح همان نماز شب است. (1)

1- الميـــــــزان ، ج 20 ، ص 228.

(42) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

فصل چهارم:تشريع نمازهاي واجب

«اَقِـمِ‌الصَّلـوةَ لِـدُلُـوكِ الشَّمْـسِ اِلي غَسَـقِ اللَّيْـلِ وَ قُـرْانَ‌الْفَجْـرِ اِنَّ قُـرْانَ الْفَجْـرِ كانَ مَشْهُودا،»
«نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاريكي شب به پادار و نماز صبح را نيز به جاي آر كه آن به حقيقـت هم مشهـود مـلائكه شب است كـه مـي‌رونـد و هـم مـلائكه
(43)
روز كـه مي‌آينـد.» (78 / اسراء)
از ائمه اهل بيت عليه‌السلام به طريق شيعه روايت شده كه فرموده‌اند: «لِدُلُوكِ الشَّمْسِ» هنگـام ظهـر و «غَسَقِ اللَّيْـلِ» نصـف شـب اسـت.
و بنابراين روايت، آيه شريفه از اول ظهر تا نصف شب را شامل مي‌شود، و نمازهاي واجب يوميه كه در اين قسمت از شبانه روز بايد خوانده شود چهار نماز است، ظهر و عصر و مغرب و عشاء، و با انضمام نماز صبح كه جمله: «وَ قُرْانَ الْفَجْرِ» دلالت بر آن دارد نمـازهـاي پنجگـانـه يـوميه كامل مي‌شود.
واينكه فرموده: «وَ قُرْانَ‌الْفَجْرِ» مراد از آن نماز صبح است، و چون مشتمل بر قرائت قرآن است آن را قرآن صبح خـوانـده، چـون روايـات هـمـه متفقنـد بـر اينكـه مـراد از «قُـرْانَ‌الْفَـجْـرِ» هـمـان نـمـاز صبـح اسـت.
و همچنين روايات از طرف عامه و خاصه متفقا جمله «اِنَّ قُرْانَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُودا» را تفسير كرده‌اند به اينكه نماز صبح را هم ملائكه شب (در موقع مراجعت) و هم
(44) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
ملائكه صبح (در موقع آمدن) مي‌بينند.(1)

«حافِظُــوا عَلَــي‌الصَّلَــواتِ وَ الـصَّلــوةِ الْـوُسْطـي وَ قُـومُوالِلّهِ قانِتينَ،»
«همه نمازها و نماز ميانه را مـواظبت كنيد و براي خـدا مطيعـانـه بپـاي خيـزيد.» (238 / بقـــره)
1- الميزان ، ج 13 ، ص 241.
نماز وسطي (45)
منظــور از «الصَّلــوةِ الْــوُسْطــي» نمــازي است كـه در وسـط نمـازهـا قــرار مي‌گيــرد و از كـلام خــداي تعــالـي استفـاده نمي‌شود كه منظور از آن چه نمازيست؟ تنها سنت است كه آن را تفسير مي‌كنـد، كـه ذيــلاً روايـاتش از نظـر خـواننده مي‌گذرد:
درِكافي و فقيه وتفسير عياشي و قمي در ذيل آيه شريفه «حافِظُوا عَلَي‌الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِ الْوُسْطي....» به طرق بسياري از امام باقر و امام صادق عليه‌السلام روايت آمده كه فرمودند: منظور از «الصَّلوةِ الْوُسْطي» نماز ظهر است.
اين معنا از ائمه اهل بيت در رواياتي كه از ايشان نقل شده به كلمه واحده آمده است، و بين روايات ائمه، هيچ اختلافي ديده نمي‌شود، بله، در بعضي از آنها آمده است كه منظور از آن نماز جمعه است، ولي چيزي كه هست اينكه: از همانها نيز استفاده مي‌شود كه ظهر و جمعه را يك نوع گرفته‌اند، و عبارت از نماز نيمه روز كه در جمعه به صورتي و در غير جمعه به صورتي ديگر خوانده مي‌شود، دانسته‌اند، نه اينكه مانند نماز صبح و ظهر دو نوع نماز و مربوط به دو وقت باشد، همچنانكه اين معنا در كافي و تفسير عياشي از زراره از امام باقر عليه‌السلام آمده و عبارت روايت كافي چنين است: خداي تعالي فرموده: «حافِظُوا عَلَي‌الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِ الْوُسْطي» و منظور از نماز وسطي نماز ظهر است، يعني اولين نمازي كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله خوانـــد، كه از دو جهت وسطيناميده
(46) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
شده، يكــي از اين جهت كه درست در وسط روز خـوانـده مـي‌شـود و دوم اينكـه، بيـن نمـاز صبـح كـــه اول روز اسـت، و نمـاز عصـر كـه اواخـر روز اسـت قـرار دارد... . (1)

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمـنِ الـرَّحيمِ!»
«سُبْحانَ الَّـذي اَسْـرِي بِعَبْـدِه لَيْـلاً مِـنَ الْمَسْجِـدِ الْحَـرامِ‌اِلَـي الْمَسْجِـدِ الْاَقْصَا الَّذي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ اياتِنا اِنَّهُ هُوَالسَّميعُ الْبَصيرُ!»
«به نام خداوند بخشاينده مهربان!»
«پاك و منزه است خدائي كه در مبارك شبي بنده خود (محمد) را از مسجد حرام به مسجد اقصائي كه پيرامونش را مبارك ساخت، سير داد، تا آيات خود را به او
1- الميزان ، ج 3 ، ص 369.
روايات تشريع نماز در معراج رسول‌اللّه (ص) (47)
بنمايانده، كه همانا خداوند شنوا و بيناست!» (1 / اسراء)
در كتاب علل به سند خود از اسحاق ابن عمار روايت كرده كه گفت: من از حضرت ابي الحسن موسي ابن جعفر پرسيدم چطور شد كه هر يك ركعت نماز داراي يك ركوع و دو سجده شد؟ و با اينكه سجده دو تا است چرا دو ركعت حساب نمي‌شود؟ فرمود: حال كـه ايـن مطلب را سئوال كردي حـواست را جمـع كـن تـا جـوابش را خـوب بفـهمـي:
- اولين نمازي كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بجا آورد نمازي بود كه در آسمان در برابر پروردگار متعـال و در جلـوي عـرش خـداي عـزوجـل خـوانـد.
و شرحش چنين است كه وقتي آن جناب را به معراج بردند و آنجناب به پاي عرش الهي رسيد به او خطاب شد اي محمد! به چشمه صاد نزديك شو و محل‌هاي سجده خود را بشوي و پاكيزه كن و براي پروردگارت نماز بخوان، رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بدانجا كه خدايش دستور داده بود نزديك شده و وضو گرفت، وضوئي طولاني و سير، آنگاه در
(48) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
برابر پروردگار جبار تبارك و تعالي ايستاد.
خـداي تعـالـي دستـور داد تـا نمـاز را افتتـاح كنـد، او نيـز بـا گفتـن «اَللّـهُ اَكْبَـرْ» نمـاز را شـروع كـرد.
دستور رسيد اي محمد! بخوان: « بِسْمِ اللّـهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ اَلْحَمْـدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» تـا آخـر سـوره، او چنيـن كـرد.
دستورش داد تا به اصطلاح حسب و نسب خداي را بخواند و بگويد: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمـنِ الـرَّحيمِ، قُـلْ هُـوَ اللّـهُ اَحَـدٌ، اَللّهُ الصَّمَدُ» در اينجا خداي تعالي از تلقين بقيه سوره باز ايستاد رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله گفت: «قُـلْ هُـوَ اللّـهُ اَحَـدٌ، اَللّـهُ الصَّمَـدُ!»

آنگاه خداي تعالي دستورش داد، بگويد: « لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوا اَحَدٌ،» باز خداي تعالي از تلقين بقيه باز ايستاد و رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله خودش پس ازاتمام سوره گفت: «كَذلِكَ اللّهُ رَبّي، كَذلِكَ اللّهُ رَبّي!»
روايات تشريع نماز در معراج رسول‌اللّه (ص) (49)
بعد از آنكه رسول خدا اين را بگفت خداي تعالي دستورش داد كه براي پروردگارش ركوع كند. رسول خدا ركوع كرد و دستور داده شد در حال ركوع بگويد: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمُ وَ بِحَمْدِه!» رسول خدا سه بار اين ذكر را گفت. دستور آمد سر از ركوع بردارد، رسول خدا سر برداشته در برابر پروردگار متعال ايستاد دستور آمد كه:
- اي محمد! سجده كن براي پروردگارت!
رسول خدا با صورت به سجده افتاد، دستور آمد بگو: «سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلي وَ بِحَمْدِه!» او اين ذكر را هم سه بار تكرار كرد.
دستور رسيد بنشيند، رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نشست، و جلالت پروردگار جل جلاله را متذكر گشته بي اختيار و بدون اينكه دستور داشته باشد به سجده افتاد و مجددا سه بار تسبيح گفت. خداي تعالي دستور داد برخيز آنجناب تمام قامت برخاست، و در برخاستن آن جلالتي كه از پروردگار خود بايد مشاهده كند نديد.
(50) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
خداي تعالي دستور داد اي محمد! بخوان همانطور كه در ركعت اول خواندي، آنجناب انجام داد. بعد از آنكه يكباره سجده كرد، نشست، باز متذكر جلال پروردگار تبارك و تعالي گشته بي اختيار به سجده افتاد بدون اينكه دستور داشته باشد. بعد از تسبيح دستور رسيد كه سر بردار، خداوند ترا ثابت قدم كند و گواهي ده كه معبودي نيست به غير از خدا، و اينكه محمد فرستاده خداست و قيامت آمدني است و شكي در آن نيست و اينكه خداوند همه مردگان را زنده مي‌كند. و بگو:
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلي اِبْراهيمَ وَ الِ اِبْراهيمَ اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ في اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ!»
رسول خدا همه اينها را گفت:
خداي تعالي فرمود: اي محمد !
رسول خدا روي خود به سوي پروردگارش نموده و از ادب سر بزير افكند و گفت:
روايات تشريع نماز در معراج رسول‌اللّه (ص) (51)
«اَلسَّلامُ عَلَيْك!» پس خداي جبار جل جلاله جوابش داد و گفت: وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يا مُحَمَّد! به نعمت من نيرو بر طاعتم يافتي و به عصمتم ترا

پيغمبـر و حبيـب خـود کــردم!
امام ابوالحسن عليه‌السلام سپس فرمود نمازي که خداي تعالي دستور داد دو رکعت بود و دو سجده داشت و او همانطور که برايت گفتم در هر رکعت دو سجده به جا آورد و مشــاهــده عظمـت پـروردگـارش او را بي‌اختيـار بـه تکـرار سجـده واداشـت، خــداي تعـالـي هـم همــان دو سجــده را واجـب کــرد.
پرسيدم فدايت شوم آن صاد که رسول خدا مأمور شد از آن غسل کند چه بود؟ فـرمـود: چشمـه‌ايسـت کـه از يکـي از ارکـان عـرش مـي‌جـوشـد و آن را آب حيـات مـي‌گـوينـد و همـان اسـت کـه خـداي تعـالـي در قـرآن از آن يـاد کـرده و فــرمــوده: «صآ وَ الْقُرْانِ ذِي الذِّكْرِ،» (1 / ص) و خــلاصـه دستــور ايــن بــود کــه از آن چشـمه وضــو بگيـرد و قـرائت کنــد و نمــاز بخـواند.
(52) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مؤلف: در اين معنا روايت ديگري نيز هست.
در کافي به سند خود از علي بن حمزه روايت کرده که گفت در حضور حضرت صادق عليه‌السلام بودم که ابو بصير از آنجناب پرسيد: فدايت شوم رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله را چند نوبت به معراج بردند؟ فرمود دو نوبت جبرئيل او را در موقفي برد و به او گفت: اينجا باش که در جائي قرار گرفته‌اي که تاکنون نه فرشته‌اي بدان راه يافته ونه پيغمبري، اينجاست که پروردگــارت صـلات مـي‌گــذارد.
پرسيد: چگونه صلات مي‌گذارد؟ گفت: مي‌گويد: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ! منم پروردگار ملائکه و روح، رحمتم از غضبم پيشي گرفته است! رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله گفت: عَفْوَكَ! عَفْوَكَ!
فرمود: در آنحال نزديکيش به پروردگار همانقدر بوده است که قرآن در باره‌اش فرموده: «قابَ قَوْسَيْــنِ اَوْ اَدْني،» (9 / نجم) به آنجناب عرض کرد « قابَ قَوْسَيْــنِ اَوْ اَدْني» يعني چه؟ فرمود: ما بين دستگيره کمان تا سر کمان. سپس فرمود: ميان آن دو
روايات تشريع نماز در معراج رسول‌اللّه (ص) (53)
حجابي است داراي تلاءلؤ - و به نظرم مي‌رسد فـرمـود - حجــابــي است از زبـرجــد.
پس رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله از دريچه‌اي به قدر سوراخ سوزن عظمتي را که جز خدا نمي‌داند مشاهده نمود... .
مؤلف: آيـات سـوره نجـم هـم مـؤيـد اين روايت است کـه مي‌گـويـد معـراج دوبـار اتفـاق افتـاد. صلـواتي هـم کـه در ايـن روايت بـود ظاهـرا بايـد درست بـاشـد چـون معنـاي صلـوات در لغت به معني ميل و انعطاف است. و ميل و انعطاف از خداي سبحان رحمت، واز عبد دعا است.

گفتاري هم كه جبرئيل از خداي تعالي در صلواتش نقل كرد كه مي‌فرمايد: رحمت من از غضبم پيشي گرفته خود مؤيد اين معنا است.
و نيز به همين جهت بود كه جبرئيل آن جناب را در آن موقف نگاهداشت، موقفي كه خود او گفت: هيچ فرشته و پيغمبري بدانجا راه نيافته است.
(54) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
لازمه اين وصفي كه براي آن موقف كرده اين است كه موقف مذكور واسطه‌اي ميان خلق و خالق و آخرين حدي از كمال بوده كه ممكن است يك انسان بدانجا برسد، پس حد نامبرده همان حدي است كه رحمت الهي در آن ظهور كرده، و از آنجا به مادون و پائين‌تر افاضه مي‌شود، و به همين جهت در آنجا باز داشته شد كه رحمت خداي را به خود و به مادون خود ببيند.
در تفسير عياشي از هشام بن حكم از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در آن شب كه به معراج رفت هم نماز عشاء را در مكه خواند و هم نماز صبح را.
مؤلف: و در پاره‌اي از اخبار آمده كه آن جناب نماز مغرب را در مسجد الحرام خواند و بعد از آن برنامه معراجش شروع شد و ميان اين دو روايت منافاتي نيست، همچنانكه ميان نماز خواندنش قبل از معراج و واجب شدن نماز در شب معراج منافاتي نيست، چرا كه نماز قبل از معراج واجب شده بود، وليكن جزئيات آن كه چند ركعت است تا
روايات تشريع نماز در معراج رسول‌اللّه (ص) (55)
آن روز معلوم نشده بود.
در تفسير عياشي از سعيد بن مسيب از علي بن الحسين عليه‌السلام روايت كرده كه گفت به حضورش عرض كردم: نماز چه وقت بر مسلمانان واجب شد آن‌طور كه امروز واجب است؟ فرمود: در مدينه و بعد از قوّت يافتن دعوت اسلام و وجوب جهاد بر مسلمانان، چيزي كه هست آن روز به اين صورت فعلي واجب نشد، بلكه هفت ركعت كمتر بود آن هفت ركعت را رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله اضافه نمود، دو ركعت در ظهر و دو ركعت در عصر و يك ركعت در مغرب ودو ركعت در عشاء ولي نماز صبح را به همان صورت كه در مكّه واجب شده بود گذاشت، چون در هنگام صبح ملائكه روز، در آمدن و ملائكه شب در رفتن عجله دارند، و لذا نماز صبح را براي اين‌كه هم آيندگان آن را با رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله درك كنند و هم روندگان، به دو ركعتيش باقي گذاشت، و معناي آيه «...اِنَّ قُرْانَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُودا»(78 / اسراء) همين است كه هم مسلمانان آن را شاهدند و هم ملائكه شب
(56) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و هم ملائكه روز.

و در كافي از عامري از حضرت ابي جعفر عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: بعد از آنكه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله به معراج رفت در مراجعت ده ركعت نماز بجا آورد هر دو ركعت به يك سلام، و چون حسن و حسين عليه‌السلام متولدشدند رسول‌خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله به‌شكرانه خدا هفت ركعت ديگر زياد كرد و خداوند هم عمل او را امضاء فرمود، و اگر در نماز صبح چيزي اضافه نكــرد براي اين بود كه در هنگـام فجر ملائكه شب مي‌رفتند و ملائكه روز مي‌آمدند.
و چون خداوند دستورش داد تا در مسافرت نمازهايش را بشكند رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله همه را دو ركعتي كرد مگر مغرب را كه از آن چيزي كم نكرد در نتيجه شش ركعت را بر امتش تخفيف داد.
و احكام سهو هم تنها مربوط به ركعت‌هايي است كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله اضافه كرد و اگر كسي در اصل واجب يعنـي در دو ركعت اول شـك كنـد بـايـد نمـاز را از سر بگيرد.
روايات تشريع نماز در معراج رسول‌اللّه (ص) (57)
مؤلف: تفسير مشهود بودن قرآن فجر در روايات شيعه و سني به اينكه چون ملائكه شب آن را مي‌بينند و هم ملائكه روز آنقدر در اين دو طائفه بسيار است كه نزديك است به‌حدتواتربرسد، و در بعضي‌ازآنها همانطوركه گذشت شهادت‌خدا و ديدن‌مسلمين نيز اضافه شده است. (1)

«حافِظُـوا عَلَـي‌الصَّلَـواتِ وَ الصَّلـوةِ الْـوُسْطـي وَ قُـومُـواِللّهِ قانِتيــنَ،»
«همه نمازهــا و نماز ميانــه را مواظبــت كنيد و براي خدا مطيعانـه بپاي خيزيد،» (238 / بقره)
«فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً اَوْ رُكْبانا فَاِذا اَمِنْتُمْ فَاذْكُرُواللّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا
1- الميزان ، ج 13 ، ص 31.
(58) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
تَعْلَمُونَ،»
«و اگر در حال ترس بوديد مي‌توانيد پياده و سواره نماز گزاريد و چون ايمن شديد خدا را ياد كنيد چنانكه به شما چيزهائي را كه نمي‌دانسته‌ايد تعليم داده است.»
(239 / بقره)
«فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً اَوْ رُكْبانا...،» اين جمله شرطيه معنايش اين است كه نمازها را اگر نترسيديد محافظت بكنيد، و اما اگــر تــرسيديـد اين محافظت را با مقدار امكانات خود تقدير كنيــد، و همان مقـدار نمـاز بخـوانيـد، چـه در حـال پيـاده كـه ايستـاده بـاشيـد، يـا در راه باشيــد و چـه در حـال سواره.
اين قسم نماز، همان نماز خوف است.
«فَــاِذا اَمِنْتُــمْ...»
محافظت بر نمازها امري است كه در هيچ شرايطي ساقط نمي‌شود، بلكه اگر ترسي
حكم نماز خوف (59)
در كارتان نبود و تــوانستيد نماز را حفظ كنيد واجب است بكنيد و اگر محافظت بر نماز بـرايتـان دشـوار شــد هـر قـدر مـمكـن بــود محـافظت كنيـد، پس بـايد هـر وقـت آن تـرس از بيـن رفت و دوبـاره امنيـت پيـدا كــرديـد مجـددا در محـافظت نماز بكوشيد، و خـدا را بيــاد آوريـد.
«كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.»
مي‌فرمايد: خدا را آنچنان بياد آوريد كه يادآوريتان مساوي و برابر با اين نعمت باشد كه نماز در حال امن و در حال خوف و نيز همه شرايع دين را بـه شمــا تعليــم كرد. ايـن تعبير بـراي آن بـود كـه بـر امتنـان بـر همـه نعمتهـا و تعليـم‌هـا دلالـت كنـد.
در كافي از امام صادق عليه‌السلام در ذيل جمله «فَرِجالاً اَوْ رُكْبانا» روايت كرده كه فرمود: اين در وقتي است كه از درنده يا دزد بترسد، كه در حال راه رفتن و دويدن بعد از تكبير بـه جاي ركوع و سجود اشاره مي‌كند.

و در فقيه از همان جناب روايت آورده كه درباره نماز زحف (جنگ) فرمود: عبارت است از تكبير و تهليل و تسبيح و ديگر هيچ، آنگاه اين آيه را تلاوت كردند. و نيز در همان كتاب از همان جناب روايت آورده كــه فـرمـود: اگـر در سـرزميـن هـولنـاكي واقـع شدي و تـرسيـدي كـه دزدي و يـا درنـده‌اي بـه تـو حملـه‌ور شـود، نمـاز واجب خـود را مـي‌تـوانـي بــالاي مـركب بخــواني.
و باز در همان كتاب از امام باقر عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: كسي كه از دزدان راه ترس دارد، بر بالاي مركبش نماز را مي‌خواند، و براي ركوع و سجده‌اش اشاره مي‌كند. روايات در اين معاني بسيار زياد است.
در جنگ صفين هم مردمي كه در ركاب امير المؤمنين عليه‌السلام بودند نظير جريان زمان رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله پيش آمد، مردم نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نتوانستند بخوانند، حضرت‌دستورداد، سواره‌ها و پياده‌ها به‌جاي نماز تكبير بگويند و لا اله الا اللّه و تسبيح
حكم نماز خوف (61)
به زبان آورند و آنگاه آن حضرت تمسك كردند به كلام خداي عز و جل كه مي‌فرمايد: «فَــاِنْ خِفْتُــمْ فَــرِجـالاً اَوْ رُكْبانــا،» مردم به دستور اميرالمؤمنين عليه‌السلام چنين كردند.(1)

«وَ اِذا ضَرَبْتُـمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْـسَ عَلَيْكُـمْ جُناحٌ اَنْ تَقْصُـرُوا مِنَ‌الصَّلوةِ اِنْ خِفْتُـمْ اَنْ يَفْتِنَكُـمُ الَّذيـنَ كَفَـرُوا اِنَّ الْكافِـريـنَ كانُـوا لَكُـمْ عَـدُوّا مُبينـا،»
«و چون به سفر مي‌رويد و بيم آن داريد كه كفار شما را گرفتار سازند گناهي بر شمـا نيست كه نمـاز را شكسته بخوانيـد، چون كفـار دشمـن آشكار شمايند.» (101/ نساء)
در اين آيات نماز خوف و نماز شكسته در سفر تشريع شده، و منتهي مي‌شود به
1- الميزان ، ج 2 ، ص 369.
(62) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
ترغيب مؤمنين به اين‌كه مشركين را تعقيب كنند و در جستجوي آنان باشند، و اين آيات مرتبط و متصل به آيات قبل است، چون گفتيم سخن از نماز خوف دارد، كه مربوط به ميدان‌هاي جنگ‌است و سخن‌از شكستن نمازدر سفرداردكه آن نيز بي‌ارتباط باجنگ نيست.
كلمه قَصْر به معناي نقص و كوتاه كردن نماز است. معنـاي آيـه شـريفه ايـن است كه هر گاه به سفر رفتيد، مانعي از حرج و اِثم(1) نيست كه چيزي را از نماز كم كنيد.
عبـارت مانعي از حرج و گنـاه نيست ظاهـر در جواز اسـت، يعني مي‌توانيد نماز را شكسته بخوانيد و اين ظاهر منافات ندارد كه آيه شريفه در سياق وجوب آمده باشـد. خلاصـه از نظـر سيـاق دلالت بر وجوب كنـد، و از آن استفـاده شـود كه بايـد نمـاز را بشكنيـد، به‌طـوري كـه اگـر تمـام بخوانيـد نمـازتـان باطـل است.
علّـت اين‌كه گفتيم منافات ندارد، اين است كه مقام آيه شريفـه مقام تشريع حكـم
1- به معناي گناه است.
تشريع نماز خوف، و نماز شكسته در سفر (63)
اسـت و در آن صـرف كشـف از اينكـه چنيـن حكمـي هسـت كافـي اسـت، و لازم نيسـت كـه در ايـن مقـام همـه جهـات و خصوصيـات حكـم بيـان شـود.
همچنانكه نظير اين تعبيـر را دربـاره روزه واجـب آورده و فـرمـوده: «وَ اَنْ تَصُومُـوا خَيْـرٌ لَكُـمْ.» (184 / بقره)
«اِنْ خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا...،» (101 / نساء) كلمه فتنه هر چند كه معاني بسيار مختلفي دارد، وليكن آنچه از اطلاق آن در قرآن در خصوص كفار و مشركين معهود است، شكنجه است، يعني كشتن و زدن وامثـال

اينهـا. قرائنـي هم كـه در كـلام اســت ايـن معنــا را تـأييـد مـي‌كنـد.
پس معناي آيه اين است كه اگر از كفار ترسيديد كه شما را شكنجه كنند و مورد حمله قرار دهند و به قتل برسانند، مي‌توانيد نماز را بـه صـورت نمـاز خـوف بخـوانيد.
ابتداء شكستن نماز براي خوف فتنه و ترس از دشمن تشريع شد، و اين خصوصي

بـودن مـورد، منـافـات نــدارد بـا اينكــه بــراي بـار دوم بطـور عمـوم و بــراي همــه سفـرهـاي مشـروع تشــريـع شــود هــر چنــد كــه پــاي خــوف در ميــان نبـاشـد.
آري ،كتاب خدا يك قسم از نماز شكسته را بيان مي‌كندو سنت رسول اللّه آن را براي همه صـــور، عمومــي مي‌سازد.

«وَ اِذا كُنْتَ فيهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلوةَ فَلْتَقُمْ طآئِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوآا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طآئِفَةٌ اُخْري لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ اَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اَسْلِحَتِكُمْ وَ اَمْتِعَتِكُمْ فَيَميلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ اِنْ كانَ بِكُمْ اَذيً مِنْ مَطَرٍ اَوْ كُنْتُمْ مَرْضي اَنْ تَضَعُوآا اَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ اِنَّ اللّهَ اَعَدَّ لِلْكافِرينَ عَذابا مُهينا،»

«و چون خود تو اي پيامبر در بين آنان باشي و بخواهي نماز جماعت بخواني، همه

كيفيت اداي نماز خوف (65)

يكباره به نماز نايستند، بلكه عده‌اي از مؤمنين با تو به نماز بايستند و اسلحه خويش برگيرند و چون سجده كردند نماز خود تمام كنند و پشت سر شما بايستند، طايفه دوم كه نماز نخوانده‌اند بيايند، و با تو نماز بخوانند و حتما اسلحه خويش با خود داشته باشند، چون آنها كه دچار بيماري كفرند، خيلي دوست مي‌دارند شما از اسلحه و بار و بنه خود غافل شويد و يكباره بر شما بتازند، بله اگر بخاطر باران يا بيماري حمل اسلحه برايتان دشوار بود مي‌توانيد اسلحه را زمين بگذاريد، اما به شرطي كه احتياط خود را از دست ندهيد، كه خدا براي كافران عذابي خوار كننده آماده كرده است.» (102 / نساء)

ايـن آيـه شـريفـه كيفيـت نمـاز خوف را بيان مي‌كند و خطاب را متوجه رسـول خـدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌نمايد و او را امام جماعت فـرض مـي‌كنـد و مـي‌فـرمـايـد: تـو نمـاز را براي لشكر اقامه مي‌كني، نيمي از لشكر بـا تــو در نيمـي از نمـاز شـركت مي‌كننـد و مي‌روند، نيمي ديگـر به جماعت مي‌ايستنـد.

(66) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

اين در حقيقت از قبيل بيان حكم در قالب مثال است تا بيان بـراي شنــونــده واضح‌تر شـده، و در عين حـال مختصـرتـر و زيباتر از كار درآيد.

پس مراد از اينكه فرمود: «اَقَمْتَ لَهُمُ‌الصَّلوةَ،» خصوص نماز جماعت است، و مراد از جمله: «فَلْتَقُمْ طآئِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ،» برخاستن طايفه‌اي از لشكريان اسلام به نماز با رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بنحو اقتدا است كه اين طايفه مأمورند اسلحه خود را بـا خـود داشتـه باشند، و مراد از اينكه فرمود: «فَاِذا سَجَدُوا...» اين است كه وقتي طايفــه اول سجــده آخر نمــاز را بجــا آوردنــد و نمـاز را تمـام كردنــد، در پشت سر طايفــه ديگــر قــرار بگيرنــد.

و همچنين مراد از جمله: «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ اَسْلِحَتَهُمْ،» اين است كه طايفه دوم كه مي‌خواهند با رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نماز بخوانند، نيز اسلحه خود را با خود داشته باشند.
«وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ...،» اين جمله بيانگر تخفيفي ديگر در كيفيت نماز خوف است، و آن اين است كه گاه مي‌شود كه يا بخاطر باران و يا بيماري، حمل اسلحه در نماز مشكل
كيفيت اداي نماز خوف (67)
مي‌شود، مي‌فرمايد: اگر به اين جهات كه گفته شد از حمل اسلحه ناراحت مي‌شوند، حرجي بر آنان نيست كه بدون اسلحه نماز بخوانند اما به شرطي كه احتياط داشته باشند، و از كفار غفلت نورزند، چون كفار همه اهتمامشان به غافلگير كردن آنان است.

«فَـاِذا قَضَيْتُـمُ الصَّلـوةَ فَـاذْكُـرُوا اللّهَ قِياما وَ قُعُودا وَعَلي جُنُوبِكُمْ فَاِذَا اطْمَـأَنَنْتُـمْ فَاَقيمُوا الصَّلوةَ اِنَالصَّلـوةَ كانَتْ عَلَي الْمُؤْمِنينَ كِتابا مَوْقُوتا،»
«و چون نماز را تمام‌كرديد در هرحال چه‌ايستاده و چه‌نشسته و چه‌خفته، ـ به‌پهلو ـ خدا را به‌ياد‌آوريد. اين‌نماز شكسته‌مخصوص حالت‌خوف‌است پس همين‌كه ايمن شديد نماز را تمام بخوانيد، كه نماز واجبي است كه بايد مؤمنين در اوقات معين انجام‌دهند.»(103/نساء)
آوردن اين سه حال: ايستاده، نشسته، به پهلو يا خفته كنايه است از استمرار ذكر،
(68) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
بطوري كه همه احوال را فرا گيرد. مي‌فرمايد: وقتي نمازتان تمام شد بطور دائم ودر همه احوال خداي تعالي را بياد آوريد.
«فَاِذَا اطْمَأَنَنْتُمْ فَاَقيمُوا الصَّلوةَ،» مراد به اطمينان استقرار است و چون جمله مورد بحث در مقابل جمله:«وَاِذا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ...،» قرار گرفته، از ظاهر آن بر مي‌آيد كه مراد به اين استقرار، برگشتن از سفر جنگ به وطن است، سياق هم اين معنا را تأييد مي‌كند، و بنابراين مراد به اقامه نماز در وطن، نشكستن آن و تمام خواندن آن است، زيرا تعبير از نماز خوف به نماز شكسته اشاره‌اي به اين معنا دارد.
در فقيه به سند خود از عبدالرحمان بن ابي عبد اللّه از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در جنگ ذات‌الرقاع با اصحاب خود به نماز ايستاد، به اين صورت كه اصحاب را دو قسمت كرد، يك دسته را پيش روي دشمن قرار داد و با دسته ديگر نماز خواند.
نماز در هيچ حالي ساقط نمي‌شود! (69)
او تكبير گفت، آنان نيز گفتند، آن جناب حمد و سوره خواند وآنان ساكت بودند، او ركوع كرد، آنان نيز ركوع كردند، او سجده كرد، آنان نيز سجده كردند. سپس رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله براي ركعت دوم بپا خاست و ديگر چيزي از حمد و سوره ركعت دوم را نخواند تا اصحاب خودشان حمد و سوره خواندند و ركعت دوم را تمام كردند و به يكديگر سلام دادند، و به طرف لشكريان رفته ودر برابردشمن ايستادند و دسته دوم كه تاكنون در برابر دشمن ايستاده بودند آمدند و پشت سر رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله ايستادند، آن جناب تكبير گفت، آنان نيز گفتند و سكوت كردند. رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله حمد و سوره خواند و به ركوع رفت، آنان نيز ركوع كردند، آن جناب سجده كرد آنان نيز سجده كردند، آنگاه رسول خدا

نشست و تشهد خواند و به ايشان سلام داد.
آنان برخاستند يك ركعت باقيمانده خود را خوانده و در آخر به يكديگر سلام دادند و اين همان نماز خوفي است كه خداي تعالي در آيه شريفه: «وَ اِذا كُنْتَ فيهِمْفَاَقَمْتَ
(70) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
لَهُمُالصَّلوةَ... كِتابا مَوْقُوتا،»پيامبر گراميش را به خواندن آن دستور داده‌است.
امام عليه‌السلام سپس فرمود: كسي كه بخواهد نماز مغرب را با جمعي به طريق نماز خوف بخواند، بايد يك ركعت را با طايفه اول بخواند و بايستد تا آنان دو ركعت ديگر را خود بخوانند و سلام دهند و در جاي طايفه دوم قرار بگيرند آنگاه ركعت ديگرش را با طايفه دوم بخواند... تا آخر حديث.
و در كتاب فقيه شيخ صدوق عليه الرحمه به سند خود از زراره و محمد بن مسلم روايت كرده كه هر دو گفتند: به امام باقر ابي جعفر عليه‌السلام عرضه داشتيم: چه مي‌فرمائيد درباره نماز در سفر؟ چگونه بايد آن را خواند؟ و چند ركعت بايد خواند؟ خداي عز وجل مي‌فرمايد: «وَ اِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَالصَّلوةِ...،» (101 / نساء) و به حكم اين آيه شكستن نماز در سفر واجب شد، همانطور كه تمام خواندنش در حضر واجب است.
نماز در هيچ حالي ساقط نمي‌شود! (71)
مي‌گويند: عرضه داشتيم: آيه شريفه نفرموده كه «اِفْعَلُوا» ـ چنين كنيد ـ بلكه فرموده: حرجي بر شما نيست اگر نماز را بشكنيد، و اين عبارت وجوب را نمي‌رساند، بلكه مي‌رساندكه مسافر مي‌تواند نماز را بشكند.
جناب عالي چگونه وجوب را از آن استفاده كرديد و مي‌فرمائيد: شكستن نماز در سفر واجب است، همانطور كه تمام خواندنش در حضر واجب است.
حضرت در پاسخ فرمود: مگر خداي عزوجل نفرموده: «اِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّالْبَيْتَ اَواعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما،» (158 / بقره) با اينكه مي‌دانيد كه طواف بين صفا و مروه واجب است، چون هم خداي تعالي آن را در كتابش ذكر كرده و هم پيامبرش آن را عمل كرده، تقصير در نماز سفر نيز همين‌طور است هم خداي تعالي در كتاب مجيدش ذكر كرده و هم رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله عملاً آن را پياده كرده است.
(72) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌گويند: عرضه داشتيم: حال اگر كسي در سفر، چهار ركعتي بخواند، بايد اعاده كند يا نه؟ فرمود: اگر آيه تقصير را خوانده و برايش تفسير شده و با اين حال چهار ركعتي خوانده، بايد نمازش را دوباره بخواند، و اگر نخوانده و

يا اگر خوانده معنايش را نفهميده، اعاده بر او لازم نيست. و نمـازها همـه‌اش در سفـر دو ركعتـي است، همـه نمـازهـا الاّ نمـاز مغـرب، كـه در سفـر نيـز سـه ركعت اسـت و شكستـه نمـي‌شـود، چـون رسـول خـدا صلي‌الله‌عليه‌وآله آن را در سفر و حضر سه ركعتي باقي گذاشت... تا آخر حديث.
ودر درالمنثور است كه ابن ابي شيبه و عبد بن حميد و احمد و مسلم و ابو داود، و ترمذي و نسائي و ابن ماجه و ابن جارود و ابن خزيمه و طحاري و ابن جرير و ابن منذر و ابن ابي حاتم و نحاس (در ناسخ خود) وابن حبان همگي از يعلي بن اميه روايت آورده‌اند كه گفت: من از عمربن خطاب پرسيدم: آيه شريفه «...لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلوةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا...،» (101 / نساء) شكستن نماز را مخصوص نماز در هيچ حالي ساقط نمي‌شود! (73)
خوف دانسته و امروز مردم خوفي ندارند، ديگر چرا بايد نماز را شكسته بخوانند؟ عمر گفت: من نيز همين تعجب تو را كردم و علت آن را از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله جويا شدم. فرمود: تعبير به «لاجُناحَ عَلَيْكُمْ» براي اين است كه بفهماند اين حكم تصدق و ارفاقي است از ناحيه خدا به شما مسلمين. و اما اينكه واجب است نماز شكسته شود براي اين است كه قبول تصدق خدا واجب است، پس صدقه خدا را قبول كنيد و در سفر نماز را تمام نخوانيد.!
و در همان كتاب است كه عبد بن حميد و نسائي وابن ماجه وابن حبانو بيهقي در كتاب سنن خود از اميه بن عبداللّه بن خالد بن اسد روايت آورده كه از پسر عمر پرسيده است: آيا به نماز شكسته رأي مي‌دهي؟ با اينكه ما تنها نماز خوف را در قرآن مي‌بينيم و اما نماز مسافر را نمي‌يابيم. پسر عمر گفت: اي برادرزاده، خداي تعالي محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله را وقتي فرستاد كه ما هيچ چيزي نمي‌دانستيم، ناگزير ما آنچه مي‌كنيم، طبق عمل رسول
(74) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
خـدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌كنيـم، بـايـد ببينيـم آن جنـاب چـه مي‌كـرده و شكستـن نمـاز در سفـر منتي‌است كه آن را رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله باب كرده است.
و در همان كتاب است كه ابن ابي شيبه و ترمذي (وي حديث را صحيح دانسته) و نسائي از ابن عباس روايت كرده‌اند كه گفت: ما در بين راه مكه و مدينه نماز را شكسته خوانديم با اينكه ايمن بوديم و هيچ خوفي نداشتيـم.
و نيز در همان كتاب آمده كه ابن ابي شيبه و احمد و بخاري و مسلم و ابو داود و تـرمـذي و نسـائي از حـارثه بـن وهب خـزاعي روايت كـرده‌انـد كـه

گفت: مـن نمـاز ظهـر و عصـر را در منـا بـا جمعيتـي بسيـار زيـاد و بـا امنيتـي كـامـل بـه رســـول خــدا صلي‌الله‌عليه‌وآله اقتدا كردم، و آن جناب دو ركعتي خواند.
رواياتي كه كيفيت نماز خوف را و مخصوصا نمــاز شكستــه در سفر را بطــور
نماز در هيچ حالي ساقط نمي‌شود! (75)
كلــي بيـان مي‌كند جايش در علم فقـه است و از موضـوع بحث تفسير ما خارج است. (1)

« يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اِذا نُودِيَ لِلصَّلوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلي ذِكْرِ اللّهِ وَ ذَرُوُا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،»
«هان اي كساني كه ايمان آورديد هنگامي كه در روز جمعه براي نماز جمعه اذان
1- الميزان ، ج 5 ، ص 96.
(76) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
داده مي‌شود به سوي ذكر خدا بشتابيد و داد و ستد را رها كنيد، اگر بفهميد اين براي شما بهتر است.» (9 / جمعه)
«فَاِذا قُضِيَتِ‌الصَّلوةُ فَانْتَشِروُا فِي‌الْاَرْضِ وَ ابْتَغُوامِنْ فَضْلِ‌اللّهِ وَاذْكُروُا اللّهَ كَثيرا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ،»
«و چون نماز به پايان رسيد در زمين پراكنده شويد واز فضل خدا طلب كنيد و خدا را بسيار ياد كنيد تا شايد رستگار گرديد.» (10 / جمعه)
«وَ اِذا رَاَوْا تِجارَةً اَوْ لَهْوا انْفَضُّوا اِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِما قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقينَ،»
«و چون در بين نماز از تجارت و لهوي با خبر مي‌شوند به سوي آن متفرق گشته تو رادر حال خطبه سر پا رها مي‌كنند بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خدا بهترين رازقان است.» (11 / جمعه)
اين آيات وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تأكيد نموده، در ضمن كساني را كه در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت مي‌روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسيار ناپسند مي‌داند.
منظور از نداء براي نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است. منظور از نماز روز جمعه همان نمازي است كه مخصوص روز جمعه تشريع شده، و منظور از سعي به سوي ذكر خدا دويدن به سوي نماز جمعه است. و مراد از ذكر خدا همان نماز است.
تشريع نماز جمعه (77)
جمله «...وَ ذَرُوُا الْبَيْعَ...،» امر به ترك بيع است، و به طوري كه از سياق بر مي‌آيد در حقيقت نهي از هر عملي است كه انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خريد و فروش باشد، و چه عملي ديگر. و اگر نهي را مخصوص به خريد و فروش كرد، از اين باب بوده كه خريد و فروش روشن‌ترين مصداق اعمالي است كه آدمي را از نماز باز مي‌دارد. و جمله «...ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،» تشويق و تحريك مسلمان‌ها به نماز و ترك بيعي است

كــه بــدان مأمور شده‌اند.
«فَاِذا قُضِيَتِ‌الصَّلوةُ فَانْتَشِروُا فِي‌الْاَرْضِ وَ ابْتَغُوامِنْ فَضْلِ‌اللّهِ...،»(10 / جمعه) منظور از قضاء صلوة اقامه نمازِ جمعه، و تمام شدن آن است و مراد از انتشار در ارض متفرق شدن مردم در زمين و مشغول شدن در كارهاي روزانه براي به دست آوردن فضــل خــدا - يعنـي رزق و روزي - است.
و اگر در ميان همه كارهاي روزانه فقط طلب رزق را نام برد، براي اين بود كه مقابل

ترك بيع در آيه قبلي واقع شود، ليكن از آن‌جايي كه ما در آيه قبلي گفتيم كه منظور از ترك بيع همه كارهايي است، كه آدمي را از نماز باز مي‌دارد، لاجرم بايد بگوييم منظور از طلب رزق هم همه كارهايي است كه عطيه خـداي تعالي را در پي دارد، چــه طلب رزق و چــه عيـادت مريض، و يـا سعـي در برآوردن حاجت مسلمـان، و يا زيارت برادر ديني يا حضور در مجلس علم، و يا كارهـايي ديگـر از اين قبيــل.
جمله «...فَانْتَشِروُا فِي‌الْاَرْضِ...،» امري است كه بعد از نهي قرار گرفته، و از نظر ادبي و قواعد علم اصول تنها جواز و اباحه را افاده مي‌كند، هر چند كه امر هميشه براي افاده وجوب است، و همچنين جمله «وَابْتَغُوا» و جمله «وَاذْكُروُا.»
«...وَاذْكُروُا اللّهَ كَثيرا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ،» (10 / جمعه) منظور از ذكر در اين‌جا اعم از ذكــر زبـاني و قلبـي است، در نتيجـه شـامـل تـوجـه بـاطنـي به خــدا نيــز مي‌شــود.
و كلمه «فَلاحْ» به معناي نجات از هر نوع بدبختي و شقاء است. وقتي انسان زياد به

ياد خدا باشد، اين ياد خدا در نفس آدمي رسوخ مي‌كند، و در ذهن نقش مي‌بندد، و عوامل غفلت را از دل ريشه كن ساخته، باعث تقواي ديني مي‌شود، كه خود مظنّه فلاح است، هــم‌چنـان‌كـه فـرمـوده: «...وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُـمْ تُفْلِحُونَ.»
«...قُلْ ما عِنْدَاللّهِ خَيْرٌ مِنَ‌اللَّهْوِ وَ مِنَ‌التِّجارَةِ وَاللّهُ خَيْرُالرّازِقينَ،»(11/ جمعه) در اين قسمت از آيـه بـه رسول خـدا صلي‌الله‌عليه‌وآله امـر مي‌كنـد كه مـردم را به خطايي كه مرتكب شدند متنبه كند، و بفهماند كه كارشان چقدر زشت بوده است.
مراد از جمله «مـا عِنْدَ اللّهِ» ثوابي است كه خداي تعالي در برابر شنيدن خطبه و موعظه در نماز جمعه عطاء مي‌فرمايد. و معناي جمله اين است كه: به ايشان بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است، براي

اين‌كه ثواب خداي تعالي خير حقيقي و دائمـي، و بــدون انقطـاع است، و امّــا آن‌چــه در لهــو و تجـارت است اگــر خيــر باشــد خيــري خيــالي وغيـر دائمي و باطل است و عـلاوه بـر اين، چـه بسا خشم خدا

را در پي داشته باشـد، همچنـان كه لهــو هميشــه خشــم خـداي تعالي را در پــي دارد.

اين سوره به بياني كاملاً انگيزنده، مسلمين را وادار مي‌كندكه نسبت به نماز جمعه اهتمام بورزند، و آنچه در به پاداشتنش لازم است فراهم سازند، چون نماز جمعه از شعائر بزرگ خدا است كه تعظيم و اهتمام به امر آن، هم دنياي مردم را اصلاح مي‌كند، و هم آخرتشان را، وخداي تعالي بيان اين مطلب را با تسبيح و ثناي بر خود آغاز كرد كه در ميان قومي امّي رسولي از خود آنان مبعوث كرد تا آيات او را بر آنان بخواند، و با اعمال صالح واخلاق پاك تزكيه شان كند، و كتاب و حكمتشان بياموزد و به همين منظور كتاب خدا و معارف دينش را به بهترين وجهي بر آنان و افرادي كه به آنان ملحق مي‌شوند، و نسل‌هاي بعد از آنان تحميل كرد، و زنهارشان داد از اينكه مثل يهود نباشند كه خداي تعالي تورات را بر آنان تحميل كرد، ولي آنان آن را حمل نكردند، و به معارف

آن معتقــد نشدند، و به احكامش عمل نكردند، در نتيجه مانند الاغي شدند كه بارش كتاب باشد، و در آخر بـه عنوان نتيجــه دستــور مي‌دهــد كــه وقتي بانـگ نمـاز جمعـه بلند مي‌شود، بازار و داد و ستد را رها نموده، بـه ســوي ذكــر خــدا بشتــابند.

و نيز افرادي را كه خلاف اين دستور عمل مي‌كنند ،و رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله را در حالي كه مشغول خطبه نماز است، رها نموده و به سوي دادوستد مي‌روند، سرزنش مي‌كند، و اين رفتــار را نشانه آن مي‌دانــد كــه اين‌گــونــه افــراد معــارف كتاب خدا و احكامش را نپــذيــرفتــه‌اند.

در كتاب فقيه روايت آمده كه: در مدينه هر وقت مؤذن در روز جمعه اذان مي‌گفت: شخصي ندا مي‌داد ديگر خريد و فروش مكنيد، حرام است، براي اين كه حق تعالي فـرمـوده: « يـا اَيُّهَـا الَّذينَ امَنُوا اِذا نُودِيَ لِلصَّلوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلي ذِكْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ...!» (9 / جُمُعَه)

در تفسير قمي در ذيل جمله «فَاسْعَوْا اِلي ذِكْرِ اللّهِ،» گفته: سعي به معناي سرعت در راه رفتن است، و در روايت ابي الجارود از امام باقر عليه‌السلام آمده كه فرمود: وقتي گفته مي‌شود «فَاسْعَوْا» معنايش اين است كه برويد و چون گفته مي‌شود «اِسْعَوْا» معنايش اين است كه براي فلان هدف عمل كنيد. و در آيه سوره جمعه معنايش اين است كه براي نماز جمعه شارب (سبيل) خود را كوتاه كنيد، و موي زير بغل را زائل سازيد، ناخن بگيريد، غسل كنيد، بهترين و نظيف‌ترين جامه را بپوشيد، و

خــود را معطر سازيد، آنها سعي براي نماز جمعه است.
و سعي براي روز قيامت هم اين است كه آدمي خود را براي آن روز مهيا كند، همچنان كه فرموده: «وَ مَنْ اَرادَ الْاٰخِرَةَ وَ سَعي لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.» (19 / اسراء) (1)
1- الميزان ، ج 19 ، ص 443 و 461 .

«وَ لا تُصَلِّ عَلياَ اَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ اَبَدا وَ لا تَقُمْ عَلي قَبْرِهِآ اِنَّهُمْ كَفَروُا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ،»
«هيچوقت بر احدي از آنان كه مرده، نماز مگذار و بر قبرش مايست، زيرا ايشان به خدا و رسولش كافر شدند و با حالت فسق مردند!» (84 / توبه)
اين آيه نهي مي‌كند رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله را از اينكه نماز ميت بخواند بر كسي كه منافق بوده، و از اينكه كنار قبر منافقي بايستد، و اين نهي را تعليل كرده است به اينكه چون كفر ورزيدند و فاسق شدند و بر همين فسق خود مردند، و اين تعليل تنها در اين آيه نيامده،
(84) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
بلكه در هرجاكه گفتگواز لغويت استغفار به ميان آمده همين تعليل ذكر شده است، مانند آيه 80 از همين سوره، و آيه 6 از سوره منافقين كه مي‌فرمايد: «سَواءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَاللّهُ لَهُمْ اِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي‌الْقَوْمَ‌الْفاسِقينَ.» (6 / منافقين)
و از همه اين موارد كه ذكر شد برمي‌آيد كسي كه به‌خاطر احاطه و استيلاي كفر در دلش فاقد ايمان به خدا گشته ديگر راهي به‌سوي نجات ندارد، و نيز بر مي‌آيد كه استغفار جهت منافقين و همچنين نماز خواندن بر جنازه‌هاي ايشان و ايستادن كنار قبور ايشان و طلب مغفرت كردن، لغو و بي‌نتيجه است.
و در اين آيه اشاره است به اينكه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بر جنازه مؤمنين نماز مي‌خوانده و در كنار قبور ايشان مي‌ايستاده و طلب مغفرت و دعا مي‌كرده است. (1)
1- الميزان ، ج 9 ، ص 487.
نماز ميت، و نهي از اقامه نماز ميت بر مرده منافق (85)
(86)

فصل پنجم:نماز شب

«وَ مِـنَ اللَّيْـلِ فَتَـهَجَّـدْ بِـه نافِلَـةً لَـكَ عَسي اَنْ يَبْعَثَـكَ رَبُّكَ مَقاما مَحْمُودا،»
«و بعضي از شب را بيدار باش و تهجد كن كه اين نماز شب تنها بر تو واجب است، باشد كه خدايت به مقامي محمود (شفاعت) مبعوث گرداند.» (79 / اسراء)
«تَهَجُّد» به معنـاي بيداري بعـد از خواب اسـت، و كلمـه «نافِلَةً» به معنـاي زيـادي است. و معناي آيـه چنين است كه قسمتـي از شب را پـس از خوابيدنـت بيدار باش و به قرآن (يعني نماز) مشغول شو، نمازي كه زيادي بر مقدار واجب تو است.
(87)
«مَقاما مَحْمُودا» ممكن است به معناي بعث باشد، و معنا چنين مي‌شود: باشد كه پروردگارت تو را بعث كند بعثي پسنديده.
در اينجا محمود بودن مقام آن جناب را مطلق آورده و هيچ قيدي به آن نزده است، و اين خود مي‌فهماند كه مقام مذكور مقامي است كه همه‌كس آن را مي‌پسندد، و معلوم است كه همه وقتي مقامي را حمد مي‌كنند كه از آن خوششان بيايد، و همه كس از آن منتفع گردد، و به همين جهت آن را تفسير كرده‌اند به مقامي كه همه خلائق آن را حمد مي‌كنند، و آن مقام شفاعت كبراي رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله است كه روز قيامت در آن مقام قرار مي‌گيرد، و روايات وارده در تفسير اين آيه از طرق شيعه و سني همه متفقند بر اين معنا.
«وَ قُـلْ رَبِّ اَدْخِلْنـي مُدْخَـلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنـي مُخْـرَجَ صِـدْقٍ وَاجْعَـلْ لي مِـنْ لَـدُنْكَ سُلْطانا نَصيرا،»
«و همواره بگو پروردگارا مرا با قدمي صدق داخل و با قدمي صدق بيرون كن و به مـن از جانب خود بصيـرت و حجت روشني كه همـواره ياريـم كنـد عطا كن.» (80 / اسراء)
(88) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
اين آيه همانطور كه ملاحظه مي‌كنيد به طور مطلق رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله را امر مي‌كند كه از پروردگارش بخواهد در تمامي مدخل و مخرج‌ها او را سرپرستي كند، و از ناحيه خـود سلطـانـي به او دهـد كه او را يـاور باشد، در نتيجه از هيچ حقي منحرف نگشته وبه سوي هيچ باطلي متمايل نشود. (1)

«اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُومُ اَدْني مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طـائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهـارَ عَلِمَ اَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتـابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا مـا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ اَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضي وَ اخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْاَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اخَرُونَ يُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللّهِ فَاقْرَؤُا مـا
1- الميـــــــــــــزان ، ج 13 ، ص 241 .
نماز شب و تهجد رسول اللّه و مؤمنين (89)
تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ اَقيمُوا الصَّلاةَ وَ اتُوا الزَّكوةَ وَ اَقْرِضُواااللّهَ قَرْضا حَسَنا وَ ما تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدوُهُ عِنْدَ اللّهِ هُوَ خَيْرا وَ اَعْظَمَ اَجْرا وَ اسْتَغْفِروُا اللّهَ اِنَّ اللّهَ غَفُـورٌ رَحيمٌ،»
«پروردگار تو مي‌داند كه تو و گروهي از مؤمنين كه با تو هستند نزديك از دو ثلث شب و گاهي نصف آن و گاهي ثلث آن را زنده مي‌داريد و خدا كه تقدير كننده شب و روز است مي‌داند كه تشخيص دو ثلث و نصف و ثلث در فصول مختلف براي شما ممكن نيست به همين جهت بر شما بخشود از اين پس هر مقدار كه برايتان ميسر است از قرآن بخوانيد .و نيز مي‌داند كه براي شما بيماري پيش مي‌آيد عده‌اي به سفر مي‌روند تا از رزق خدا به دست آورند جمعي ديگر در راه خــدا جنگ مي‌كنند در چنيــن احوال نيز هر مقدار كه مي‌توانيد از قرآن بخوانيد و نمــاز بپا بداريد و زكات بدهيد، و به خــدا وام دهيد وامي نيكــو و بدانيــد آنچه از كارهــاي خير مي‌كنيد و از پيش براي خود مي‌فرستيد نزد خدايش مي‌يابيـد، امــا بهتــر از آنچــه كــه كرديــد و با اجــري عظيم‌تــر، و از خدا طلب
(90) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مغفــرت كنيد كه خــدا آمــرزنده و رحيم است.» (20/مزمل)
سخن در اين آيه شريفه براي تخفيف دادن به دستوري است كه در اول سوره به شخص رسول‌خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله داد، و در آيه «اِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ...،» در وسط سوره آن دستور را به عموم مؤمنين تعميم داد، و آن عبارت بود از پرداختن به نماز شب و تهجد، در اين آيه مي‌خواهد بفرمايد: خدا از مؤمنين اكتفا كرد به هر مقداري كه بتوانند از قرآن تلاوت كنند، پس آيه شريفه مي‌خواهد دستور اول سوره را تخفيف دهد، نه اينكه آن را نسخ نمــوده از قيـام در دو ثلــث شب و يا نصــف آن و يا ثلـث آن منع كند.
«اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّـكَ تَقُـومُ اَدْني مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْـلِ وَ نِصْفَـهُ وَ ثُلُثَـهُ....»
معناي جمله «اَدْني مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ،» كمي كمتر از دو ثلث شب است. مي‌فرمايد: و در بعضي از شبها نصف شب ، و در بعضي ثلث شب را به نماز مي‌ايستي.

و مــراد از معيت در جمله «وَ طـائِفَةٌ مِنَ الّذينَ مَعَكَ،» معيت در ايمان است، و
نماز شب و تهجد رسول اللّه و مؤمنين (91)
بنابراين، آيه شريفه دلالت دارد بر اين‌كه بعضي از مؤمنين نماز شب مي‌خواندند، همـان‌طور كه رسول‌خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌خواند.
«...عَلِمَ اَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتـابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا مـا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...،» (20 / مزمل) مي‌فرمايد: همه شما نمي‌توانيد يك سوم و يك دوم و دو سوم شب‌هاي سال را به خاطر كوتاهي و بلندي آن در ايام سال اندازه‌گيري بكنيد، و مخصوصا دشواري اين اندازه‌گيري وقتي بيشتر مي‌شود كه كسي بخواهد اول شب بخوابد، و درست در يك دوم و يا يك سوم و يا دوسوم شب از خواب برخيزد، مگر اين‌كه از باب احتياط همه شب را بيــدار بمــانــد تا يقيــن كند آن مقداري كه مي‌خواسته بيدار باشد، بيدار بوده است، و يــا چـــــاره‌اي ديگـــــر بينــديشــد.
پس مراد از اين‌كه فرمود: خدا دانست كه شما نمي‌توانيد اين مقادير را به دست آوريد اين است كه اين احاطه براي عموم شما مكلفين ميسر نيست، نه اين‌كه حتي هيچ فردي نمي‌تواند چنين احاطه‌اي پيدا كند .
(92) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و مراد از اينكه فرمود: به همين جهت بر شما توبه كرد اين است كه به رحمت الهيه‌اش به طرف شما توجه و رجوع كرد و تكليف شما را در اين باب تخفيف داد، بنابراين، خداي تعالي بر بندگان خود توبه و رجوعي دارد، و آن اين است كه رحمت خود را بر آنان بسط دهد، و اثر اين توبه خدا آن است كه بندگان، موفق به توبه و رجوع به وي شوند ويا اين است كه موفق به هر اطاعتي گردند. و يا اين است كه بعضي از تكاليف دشوار را به كلي بردارد، ويا درآن تخفيفي بدهد.
و منظور از اينكه فرمود: پس از قرآن هر چه برايتان ميسور بود بخوانيد، اين است كه در وظيفه شب زنده داري ومقدار آن براي عموم تخفيف دهد، و اگر حرف «فاء» را بر سر جمله آورد، و فرمود: «فَاقْرَؤُا» براي اين بود كه بفهماند اين تخفيف نتيجه علم خدا به دشواري آن اندازه‌گيري‌ها براي مكلفين است. و لازمه اين تخفيف توسعه يافتن تكليف براي عموم مكلفين، و برخورداري همه از نعمت شب زنده داري است، هر كس به مقدار
نماز شب و تهجد رسول اللّه و مؤمنين (93)
وسعش، نه اينكه خواسته باشد حكم ثلث و نصف و كمتر از دو ثلث را حتي براي آن فردي كه قدرت احصاي آن را دارد نسخ كند، و بفرمايد: از اين به بعد اين عمل بدعت و حرام است، براي اينكه گفتيم اين عمل براي غالب مردم دشوار است نه براي همه، و اگر براي همه غير ميسر بود، و حتي يك

نفر هم قادر به انجام آن نبود از اول تشريع نمي‌شد، چون خداي تعالي هيچ فردي را تكليف به غير ميسور نمي‌كند: «لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسا اِلاّ وُسْعَها!» (286 / بقره)
علاوه بر اين، در آيه شريفه پيغمبر خود و طايفه‌اي از مؤمنين را تصديق كرده كه ثلث و يا نصف و يا كمتر از دو ثلث را شب زنده داري مي‌كردند، و مي‌توانستند اين اندازه‌ها را رعايت كنند، و ميسر نبودن آن را به جميع مردم نسبت داده، و معلوم است كه جميع مرم عبارتند از آنها كه اين كار را مي‌كردند، و آنهايي كه نمي‌كردند، پس حكم شب زنده داري شاق بر مجموع من حيث المجموع است، نه شاق بر تك تك عموم
(94) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مسلمانان، و چون چنين‌است تكليف‌را طوري تخفيف‌داد كه هم اصل تكليف براي افرادي كه قادر بر اندازه‌گيري هستند بماند، و هم آسانتر آن براي همه ميسور شود، و فرمود: «...فَاقْرَؤُاماتَيَسَّرَ مِنَ‌الْقُرْآنِ،»وحكم شب‌زنده‌داري چه‌حداكثرش يعني‌ثلث و دوثلث و نصف و چه‌حداقلش يعني‌خواندن‌مقدارميسورازقرآن‌براي‌عموم‌مؤمنين‌مستحب‌است.
«عَلِمَ اَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضي وَ اخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْاَرْضِ‌يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اخَرُونَ يُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللّهِ،» اين قسمت از آيه به مصلحت ديگري كه باعث تخفيف در امــر به قيام در ثلث و نصــف و كمتر از دو ثلث شد اشاره مي‌كند، مي‌فرمايد: علاوه بر اينكــه حكم ياد شــده بر عامه مكلفيــن دشوار است، اين دشــواري درباره بيماران و رزمندگان بيشتر است، و مراد از « ضَــرْب فِي الْاَرْضِ» مسافرت، و مراد از «اِبْتِغــاءِ مِــنْ فَضْلِ اللّهِ» طلب روزي از راه مسافرت به نواحي زمين براي تجـارت است.
«فَاقْرَؤُا مـا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ اَقيمُوا الصَّلاةَ وَ اتُوا الزَّكوةَ وَ اَقْرِضُواااللّهَ قَرْضا حَسَنا،» در اين قسمت از آيه حكم تخفيف را تكرار مي‌كند تا مطلب تأكيد شود. و مراد از خواندن
نماز شب و تهجد رسول اللّه و مؤمنين (95)
از قرآن به مقداري كه ميسور باشد، نماز خواندن به مقداري است مناسب، با وسعت زماني كه شب زنده داري كرده‌اند.
و مراد از نمازي كه مأمور شده‌اند به جاي آورند نمازهاي واجب است، بنابراين، اگر آيه را مدني بدانيم منظور همين نمازهاي واجب پنجگانه خواهد بود، و اگر مكي باشد بايد بگوييم منظور نمازهايي است كه قبل از هجرت واجب بوده، و مراد از زكات زكات واجب است، و منظور از قرض دادن آن به خداي تعالي، انفاق‌هاي غير زكات و صدقات مالي است كه در راه خدا داده مي‌شود. و عطف امر به اقامه نماز ودادن زكات و قرض دادن به خدا به مسأله تخفيف، براي اشاره به اين معنا بوده كه تكاليف

ديني همچنان به وجوب و اهميت خود باقي است، و خداي تعالي همچنان به امر آن اعتنا دارد پس كسي خيال نكند كه تخفيف از شب‌زنده‌داري به ساير وظائف سرايت كرده است.(1)

1- الـــــميـــــــــزان ، ج 20 ، ص 115.

«اِنَّ الْمُتَّقيـــنَ فـــي جَنّـــاتٍ وَ عُـيُـــــونٍ،»
«محققـا مـردم با تقوي در بهشت‌ها و چشمه سارهـايي وصـف ناپذيرند،»
(15/ذاريات)
«اخِذينَ ما اتهُمْ رَبُّهُـمْ اِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنينَ،»
«در حـالـي كـه بـه آنچـه پـروردگـارشـان بـه ايشـان مـي‌دهـد راضـي‌انـد، چـون در دنيـا از نيكـوكـاران بـودنـد،» (16 / ذاريات)
«كـانُـوا قَليـلاً مِـــنَ اللَّيْـــلِ مـا يَـهْجَـعُـــونَ،»
«آري، اندكي از شب‌ها را مي‌خوابيدند،» (17 / ذاريات)
استغفار در نماز شب در سحرگاهان (97)
«وَ بِـالأَسْـحـارِ هُـــــــمْ يَسْـتَـــغْفِـــرُونَ،»
«و در سحـرهـا استغفـار مـي‌كـردند،» (18 / ذاريات)
«وَ فـــي اَمْـــوالِهِـــمْ حَـقٌ لِلسّائِـلِ وَ الْـمَحْـرُومِ،»
«و در امـوال خـود بـراي سـائـل و محـروم حقـي قـائـل بودند.» (19 / ذاريات)
«اِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ،» اين جمله حال متقين را بيان مي‌كند، آن حالي را كه در قيامت دارند.
«اخِذيـنَ ما اتهُـمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُـمْ كانُوا قَبْـلَ ذلِكَ مُحْسِنيـنَ،» يعنـي آنها قابليـت آنچـه را كه پروردگـار مهربان به آنهـا اعطاء كرده دارنـد در حالي كه از خداوند و از آنچـه به آنها داده راضـي‌انـد.
اين آيه مطالب قبل خود را تعليل كرده مي‌فرمايد: اگر متقين چنين وضعي دارند به خاطر اين است كه قبلاً يعني در دنيا در اعمالشان نيكوكار بودند، و اعمال نيكي داشتند.
«كانُوا قَليلاً مِنَ‌اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ،» اين آيه و آيات بعدش توضيح مي‌دهد كه چگونه نيكوكار بودند، مگر چه مي‌كردند؟
متقين در دنيا زمان‌اندكي از شب را مي‌خوابيدند بيشترش را به عبادت مي‌پرداختند.
«وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ،» يعني در سحرها از خداي تعالي آمرزش گناهان خود را مي‌طلبيـدند.
(98) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ فـي اَمْوالِهِـمْ حَقٌ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ،» آن دو آيه كه گذشت سيره متقين نسبت به درگـاه خداي سبحـان را بيان مي‌كـرد و مي‌فرمود شب زنده دارند و در سحرها استغفـار مي‌كننـد، ولي اين آيـه سيره آنـان را

در بـرابـر مردم بيـان مي‌كند، و آن اين اسـت كه به سائـل و محـروم كمك مالـي مي‌كنند.
و اما اينكه فرمود: در اموال آنان حقي است براي سائل و محروم، با اينكه حق مذكـور تنها در امـوال آنان نيست، در اموال همه هست، براي اين بوده كه بفهماند متقين با صفايي كه در فطرتشان هست اين معنـا را درك مي‌كننـد، خودشان مي‌فهمنـد كه سائـل و محـروم حقـي در امـوال آنان دارد، و به هميـن جهت عمل هم مي‌كنند، تا رحمت را انتشار داده، نيكوكاري را بـر اميـال نفساني خود مقـدم بدارند.
در مجمع‌البيان در ذيل كلام خداي تعالي كه مي‌فرمايد:
«وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» مي‌گويد: امام صادق عليه‌السلام فرموده: منظور اين است كه در نمـاز وتـر، كه آخـرين نمـاز شـب است، و در نزديك‌هاي صبح انجام مي‌شود،

هفتاد بار استغفار مي‌كنند.
و در الدر المنثور است كه ابن‌مردويه از انس روايت كرده كه گفت: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود: براي شب زنده‌داري و نماز شب، آخر شب را بيشتر از اول شب دوست دارم چـون خـداي تعـالي فـرمـوده: «وَ بِـالْأَسْحـارِ هُـمْ يَسْتَغْفِرُونَ.»
و در همان كتاب است كه ابن‌مردويه از ابن عمر از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله روايت كرده كه در پاسخ كسي كه از معناي جمله «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ،» پرسيد، فـرمـود: يعنـي نمـاز مي‌خـوانند.
مؤلف،: شايد تفسير استغفار به نماز از اين جهت است كه استغفار جزئي از نماز شب، يعني نماز وتر است، همچنان كه در آيه «...وَ قُـرْانَ الْفَجْـرِ، اِنَّ قُرْانَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُـودا» (78 / اسراء) منظور از قرآن فجر همان نماز صبح است. (1)
1- الميـــــزان ، ج 18 ، ص 544.

فصل ششم:اوقات نماز، و شرایط انجام نماز

«...اِنَّ الصَّلوةَ كانَتْ عَلَي الْمُؤْمِنينَ كِتابا مَوْقُوتا،»
«...نماز واجبي است كه بايد مؤمنين در اوقات معين انجام دهند.» (103 / نساء)
در كافي به سند خود از داود بن فرقد روايت كرده كه گفت: من از امام صادق عليه‌السلام از
(101)
معناي آيه «...اِنَّ الصَّلوةَ كانَتْ عَلَي الْمُؤْمِنينَ كِتابا مَوْقُوتا،» پرسيدم فرمود: «كِتابا مَوْقُوتا» به معناي كتاب ثابت است و اگر اندكي نماز را جلوتر و عقب‌تر خوانده باشي ضرري به تو نمي‌رساند، مادامي كه سر به اضاعه(1) نماز در نياورد و مصداق آيه «اَضاعُوا الصَّلوةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّا،» (59/مريم) واقع نشده‌باشي.
مؤلف: اين روايت اشاره به اين معنا دارد كه نمازهاي پنجگانه از نظر وقت موسع‌اند و هر يك وقتي ممتد دارد، رواياتي ديگر نيز بر اين معنا دلالت دارد.
و در تفسير عياشي از محمد بن مسلم، از يكي از دو امام باقر و صادق عليه‌السلام روايت كرده كه درباره نماز مغرب در سفر فرمود: اگر ساعتي تأخير بيفتد ترك نمي‌شود، اگر بخواهي مغرب و عشا را در زمان عشا بخواني و اگر بخواهي مي‌تواني ساعتي به دنبال كارت بروي تا شفق از بين برود - آن وقت بخواني. چون رسول‌خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نيز نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را با هم خواند و گاهي زودتر، يعني اول وقت مي‌خواند و گاهي تأخير مي‌انداخت.
خداي تبارك و تعالي نيز كه مي‌فرمايد: «اِنَّالصَّلوةَ كانَتْ عَلَي الْمُؤْمِنينَ كِتابا
1- به معناي ضايع كردن است.
(102) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مَوْقُوتا،» منظورش همين است كه نماز وقتي وسيع دارد و جز اين منظوري ندارد. زيرا اگر آن‌طور بود كه اهل تسنن ادعا مي‌كنند، هرگز رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله آن‌طور كه در بالا نقل كرديم نماز نمي‌خواند، يعني نماز را از وقتش تأخير نمي‌انداخت. چون رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله از هر كس ديگري عالم‌تر و باخبرتر به احكام دين است و اگر آن‌طور كه آن‌ها مي‌گويند بهتر بود محمد رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله به آن دستور مي‌داد.
مؤلف: اين‌روايات‌نمونه‌اي‌بوداز رواياتي‌كه در اين‌باب‌آمده، وگرنه

روایات‌وارده در این باب‌ازطرق شیعه و سنّي و مخصوصا ازطرق‌ائمه اهل‌البیت علیه‌السلام بسیار زیاداست.(1)

«وَ الَّذينَ هُمْ عَلي صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ،»
«و آن‌هايند كه نمازهاي خود را از هر منافي محافظت مي‌كنند.» (9 / مؤمنون)
اين‌كه فرمود: نماز را محافظت مي‌كنند، قرينه اين است كه مراد محافظت از عدد
1- الميزان ، ج 5 ، ص 100.

است، پس مؤمنين محافظت دارند كه يكي از نمازهايشان فوت نشود ودائما مراقب آنند. حق ايمان هم همين است كه مؤمنين را به چنين مراقبتي بخواند.
در تفسير قمي در ذيل آيه «وَ الَّذينَ هُمْ عَلي صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ،» گفته: يعني اوقات نماز و حدودش را حفظ مي‌كنند.
و در كافي به اسناد خود از فضيل روايت كرده كه مي‌گويد از حضرت باقر عليه‌السلام پرسيدم منظور از آيه «الَّذينَ هُمْ عَلي صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ،» چيست؟ فرمود: مقصود نمازهاي واجب است، آن‌گاه پرسيدم منظور از آيه «الَّذينَ هُمْ عَلي صَلَواتِهِمْ دائِمُونَ،» (23 / معارج) چيست؟ فرمود: نمازهاي نافله است. (1)
1- الميزان ، ج 15 ، ص 12 .

«ياَيُّهَــاالَّــذينَ آمَنُــوا لاتَقْـرَبُــوا الصَّلوةَ وَ اَنْتُمْ سُكارِي حَتّي تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُبا اِلاّ عابِري سَبيلٍ حَتّي تَغْتَسِلُوا وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضي اَوْ عَلي سَفَرٍ اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْـديكُــمْ اِنَّ اللّهَ كانَ عَفُــوّا غَفُــورا،»
«هان اي كساني كه ايمان آورده‌ايد، در حال مستي به نماز (مسجد) نزديك نشويد، صبر كنيد تا مستي شما زايل شود، و بفهميد چه مي‌گوييد، و نيز در حال جنابت به نماز (مسجد) نزديك نشويد، و از آن عبور نكنيد تا غسل كنيد، و اگر بيمـار و يا در راه سفر بـوديد، و يا يكي از شمـا از بيت خلـوت آمده، و بـا زنان
شرايط مهم انجام نماز (105)
تماس جنسـي پيدا كرديد، و بـراي غسل آبي نيـافتيد، با خاك پـاك تيمم كنيـد، يعني دست بـه خاك زده صورت و دو دست خـود را مسح كنيـد، كه خدا بخشنـده آمـرزگـار است.» (43 / نساء)
مراد از كلمه «الصَّلوةَ» مسجد است، براي اين كه مي‌فرمايد در حال جنابت نيز نزديك مشويد، و از آن عبور نكنيد، پس در اين تعبير مجاز به كار رفته، و چون استعمال مجازي مجوز لازم دارد، مجوز در اين كه مسجد را نماز خوانده، جمله: «حَتّي تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ،» است، چون اگر فرموده بود: در حال مستي نزديك مسجد نشويد، ديگر تعليل آوردن با جمله «حَتّي تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ،» خيلي مناسب به نظر نمي‌رسيد، و اي بسا اين تعليل معنايي ديگر را مي‌فهماند، كه مقصود گوينده نيست، با اين كه مقصود اين بوده كه بفهماند شما در حال نماز روبروي مقام عظمت و كبريايي خدا قرار داريد، و با رب العالمين سخن مي‌گوييد، پس صلاح نيست كه در اين حال مست باشيد، و عقل خود را با پليدي شراب باطل كنيد، و نفهميد چه مي‌گوئيد.
و اين معنا بطوري كه ملاحظه مي‌كنيد، اقتضا مي‌كند بفرمايد در حال مستي به نماز
(106) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
نزديك نشويد، وليكن از آنجايي كه به حسب سنت بيشتر نمازها در مسجد واقع مي‌شود، تا به جماعت انجام شود، ولي چون اين نيز منظور بوده كه احكام جنب وداخل مسجد شدن او نيز بيان شود،لذا براي اين كه مطلب را باكوتاه‌ترين عبارت بيان كرده باشد، فرمود: در حالي كه مستيد نزديك به نماز نشويد تا بفهميد چه مي‌گوئيد، در حال جنابت نيز نزديك نشويد، و عبور مكنيد، تا آنكه غسل كنيد... و بنابراين، پس همان طور كه گفتيم جمله

«حَتّي تَعْلَمُوا ما تَقُولَونَ،» در مقام اين است كه نهي از شرب خمر به طوري كه مستيش تا حال نماز باقي بماند را تعليل كند، و بفرمايد: اگر ما شما را از شراب نهي كرديم، غايت و هدفمان اين بود كه در نماز بفهميد چه مي‌گوييد، پس كلمه «حَتّــي» در جمله نامبــرده براي افاده غايت و علت است، نه براي مـرزبنــدي حكـم.(1)
1- الميزان ، ج 4 ، ص 569.

«اَلَّـذينَ هُمْ في صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ،»
«مـؤمنيـن همـانهـايند كه در نمـاز خـاضـع و خـاشعنـد.» (2 / مؤمنون)
«خُشُوع» به معناي تأثير خاصي است كه به افراد مقهور دست مي‌دهد، افرادي كه در برابر سلطاني قاهر قرار گرفته‌اند، به طوري كه تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جاي ديگر قطع مي‌شود، و ظاهرا اين حالت حالتي است دروني كه با نوعي عنايت، به اعضاء و جوارح نيز نسبت داده مي‌شود، مانند كلام رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله به طوري كه روايت شده - در باره شخصي كه در نمازش با ريش خود بازي مي‌كرد فرمود: اگر دلش داراي
(108) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
خشوع مي‌بود جوارحش نيز خاشع مي‌شد. و نيز مانند كلام خداي تعالي كه مي‌فرمايد: «...وَ خَشَعَتِ الْاَصْواتُ لِلرَّحْمنِ...،» (108 / طه) كه خشوع را به صوت نسبت داده است.
اين آيه اوصاف مؤمنين را مي‌شمارد، اوصاف ايماني كه زنده وفعال باشد، و آثار خود را داشته باشد، تا غرض مطلوب از آن حاصل شود. و آن اثر فلاح و رستگاري است كه دارنده چنين ايماني نماز را بپا مي‌دارد، چون نماز عبارت است از توجه كسي كه جز فقر و ذلت ندارد به درگاه عظمت و كبريايي ومنبع عزت و بهاي الهي.
و لازمه چنين توجهي اين است كه: نمازگزار متوجه به چنين مقامي، مستغرق در ذلت و خواري گشته ودلش را از هر چيزي كه او را از قصد و هدفش باز مي‌دارد بركند.
آري، شخص فقيري كه فقرش نه تنها از جهت درهم و دينار است، بلكه سراپاي ذاتش را گرفته وقتي در برابر غنيي قرار مي‌گيرد كه غنايش را به هيچ مقياس نمي‌توان اندازه گرفت، چه مي‌كند؟ و ذليل وقتي متوجه عزت مطلقه مي‌گـردد، عـزتـي كـه آميختـه با ذلت و خــواري نيست، چـه حالتي از خود نشان مي‌دهد ؟
و اين همان معنايي است كه كتاب كافي و ديگران آورده‌اند كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در گفتگويش با حارثه بن نعمان فرمود: براي هر حقي حقيقتي، و براي هر صواب نوري است...! ايمان به خدا هم وقتي اثر خود را مي‌بخشد و آدمي را به اعمال صالح و صفات پسنديده نفساني از قبيل خشيت و خشوع و اخلاص و امثال آن مي‌كشاند كه انگيزه‌هاي
خشوع در نماز (109)

باطل و مكرهاي شيطاني بر آن غلبه نكند. و يا به عبارت ديگر، ايمان ما مقيد به يك حال معين نباشد، همچنانكه خداي تعالي بدان اشاره فرموده است: «وَ مِـنَ النّاسِ مَـنْ يَعْبُـدُ اللّـهَ عَلي حَرْفٍ.» (11 / حج)
پس، مؤمن وقتي علي الاطلاق مؤمن است كه آنچه مي‌كند مبتني بر اساسي حقيقي و واقعـي و مقتضـاي ايمـان بـاشـد چـون ايمـان اقتضـا دارد كـه اگـر انسـان عبـادت مـي‌كنـد خشـوع داشتـه بـاشـد، و هـر كـاري كـه مي‌كند خالي از لغو و امثال آن باشد.
در تفسير قمي در ذيل آيه: «اَلَّذينَ هُمْ في صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ،» مي‌گويد امام فرمود: خشوع در نمـاز اين است كه چشم به زير بينـدازي و همـه تـوجهـت بـه نمـاز بـاشـــد .
مؤلف: چشم به زير انداختن و توجه به نماز از لوازم خشوع است پس تعريفي كه امام فرموده تعريف به لازمه معنا است، ونظير آن روايتي است كه اَلدُّرُالْمَنْثُور از عده‌اي از صاحبان جوامع حديث، از علي عليه‌السلام آورده كه فرموده: خشوع آن است كه در نمازت بــه ايـن طــرف و آن طــرف نگـاه نكنـي كـه ايـن نيـز تعـريف بـه لازمـه معنـا اسـت.
(110) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و در كافي به سند خود از مسمع بن عبدالملك، از ابي عبداللّه عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله فـرمـوده: هـر كسـي كه خشوع ظاهري او بيش از خشوع قلبــي‌اش باشد نزد ما منافــق است.
مؤلف: در الدرالمنثور از عده‌اي از صاحبان جوامع حديث از ابي‌الدراء از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله روايت آورده كه همين معنا را افاده مي‌كند و عبارت آن اين است كه: به خدا پناه ببريد از خشوع نفاق! پرسيدند: خضوع نفاق چيست؟ فرمود اينكه ظاهر بدن خاشع ديده شود، ولــي در قلب خشوعـي نباشد.
در مَجْمَعُ الْبَيان گفته: روايت شده كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در نمازش چشم به سوي آسمان بلند مي‌كرد، همين كه اين آيه نازل شد، از آن به بعد سر به زير مي‌انداخت و چشم به زمين مي‌دوخت. (1)
1- الـــــميـــــزان ، ج 15 ، ص 4.
خشوع در نماز (111)
(112)

فصل هفتم :طهارت

«يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اِذا قُمْتُمْ اِلَي الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَي الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَي‌الْكَعْبَيْنِ وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبا فَاطَّهَّرُوا وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضي اَوْ عَلي سَفَرٍ اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغآئِطِ اَوْ لمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدا طَيِّبا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ مِنْهُ، ما يُريـدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُـمْ لَعَلَّكُمْ تَشْـكُـرُونَ،»

«هان اي كساني كه ايمان آورديد چون خواستيد به نماز بايستيد صورت و (113)

دستهايتان را تا آرنج‌ها بشوئيد، و سر و پاي خويش را تا غوزك مسح كنيد، اگر جنب بوديد - با غسل كردن - خود را طاهر سازيد، و اگر بيمار و يا در حال سفر بوديد، و يا يكي از شما از غائط (توالت) آمد، و يا با زنان عمل جنسي انجام داديد، و آبي نيافتيد تا غسل كنيد، و يا وضو بگيريد، با خاك پاك تيمم كنيد، دست به خاك زده به صورت و پشت دستها بكشيد، خدا نمي‌خواهد شما دچار مشقت شويد، وليكن مي‌خواهد پاكتان كند، و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد كه شكر به جاي آريد.» (6 / مائده)

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ ميثاقَهُ الَّذي واثَقَكُمْ بِهآ اِذْقُلْتُمْ سَمِعْنا وَاَطَعْنا وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ عَليمٌ بِـذاتِ الصُّـدُورِ»

«و نعمـت خدا بر خويشتن را بيـاد آريد، و نيز بيـاد آريد عهـدي را كه او شما را بدان متعهـد كرد، كه در پاسخش گفتيـد سمعا و طاعـةً، و از خدا پروا كنيد، كـه خـدا دانـا بـه افكـار و نيـات نهفتـه در دلهـا اسـت.» (7 / مـائـده)

آيه اول از اين آيات متعرض حكم طهارت‌هاي سه گانه يعني غسل، وضو و تيمم

(114) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

است، و آيه بعدش جنبه متمم و يا مـؤكد حكـم آن‌را دارد.

البته در بيان حكم طهارت‌هاي سه گانه يك آيه ديگر در سوره نساء هست كه مي‌فرمايد: «يا اَيُّهَاالَّذيـنَ آمَنُـوا لاتَقْـرَبُـوا الصَّلـوةَ وَ اَنْتُـمْ سُكـاري حَتّي تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُبا اِلاّ عابِري سَبيلٍ حَتّي تَغْتَسِلُوا وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضي اَوْ عَلي سَفَرٍ اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ اَوْ لمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدا طَيِّبا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ اِنَّ اللّهَ كانَ عَفُوّا غَفُورا،» (43/نساء)

آيـه مـورد بحـث (سـوره مائـده) از آيـه سـوره نسـاء روشـن‌تـر و گويـاتـر و نسبت بـه جهـات حكـم شـامل‌تـر اسـت.

«يا اَيُّهَاالّذينَ امَنُوا اِذا قُمْتُمْ اِلَي الصَّلوةِ،...» (6 / مائده) اين آيه شريفه دلالت دارد بر اين‌كه نماز مشروط به‌شرطي است كه در آيه آمده، يعني شستن ومسح كردن كه همان وضو باشد، و از آن بيش از اين مقدار استفاده نمي‌شود كه نماز وضو مي‌خواهد، و اما
طهارت‌هاي سه‌گانه: غسل، وضو و تيمم (115)
اينكه آنقدر اطلاق داشته باشد بطوري كه دلالت كند بر اينكه هر يك نماز يك وضو لازم دارد، هر چند كه وضوي قبلي باطل نشده باشد، منوط بر اين است كه آيه شريفه اطلاق داشته باشد، و آيات تشريع كمتر اطلاق - از جميع جهات - دارد، البته اين سخن با قطع نظر از جمله: «وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبا فَاطَّهَّرُوا،» است، چون با در نظر گرفتن اين جمله هيچ حرفي نيست كه آيه شريفه نسبت به حال جنابت اطلاق ندارد بلكه مقيد به نبودن جنابت است، و حاصل معناي مجموع آيه اين است كه اگر جنب نباشيد، و بخواهيد به نماز بايستيد، بايد كه وضو بگيريد و اما اگر جنب بوديد بايد خود را طاهر سازيد.
گفتيم جمله مورد بحث اطلاق ندارد تا دلالت كند كه يك يك نمازها وضو مي‌خواهد اينك اضافه مي‌كنيم كه ممكن است همين معنا را از جمله: «وَ لكِنْ يُريدُلِيُطَهِّرَكُمْ،» استفاده كرد، چون اين جمله به ما مي‌فهماند كه غرض خداي تعالي از تشريع غسل و
(116) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
وضو و تيمم اين نيست كه تكليف و مشقت شما را زياد كند، بلكه غرض اين است كه شما داراي طهارت معنوي به آن معنائي كه خواهد آمد بشويد - خوب وقتي غرض داشتن طهارت است، نمازگزار مادام كه وضوي قبليش باطل نشده طهارت معنوي را دارد، پس تك تك نمازها وضو نمي‌خواهد.
اين بود آن مقدار سخني كه به عنوان بحث تفسيري در تفسير آيه مي‌توان گفت، و اما زائد بر آن ربطي به تفسير ندارد، بلكه بحث‌هاي فقهي است كه بايد در كتب فقه ديد، هر چند كه مفسرين همه حرفهاي فقهي و تفسيري را در تفسير خود آورده و كلام را طولاني كرده‌اند. (1)
1- الميـــــــــزان ، ج 15 ، ص 353.
طهارت‌هاي سه‌گانه: غسل، وضو و تيمم (117)

«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَي‌الْمَرافِقِ،» كلمه غَسل به معناي عبور دادن آب بر جسم است، غالبا به منظور تنظيف و پاك كردن چرك وكثافت از آن جسم صورت مي‌گيرد، و كلمه «وَجه» به معناي روي و ظاهر سمت مقابل هر چيز است، ليكن در غالب موارد در چهره وصورت آدمي و يا به عبارتي سمت جلو سر انسان استعمال مي‌شود، آن سمتي كه چشم و بيني و دهان در آن سمت است و حد آن همان مقداري است كه هنگام گفتگو پيدا است. اين معناي لغوي وجه است ولي ائمه اهل بيت عليه‌السلام آن را در تفسير آيه مورد بحث به حد معيني از سمت جلو سر تفسير كرده‌اند، و آن عبارت است از طرف طول بين ابتداي موي سر به پائين تا آخر چانه، و از طرف عرض آن

(118) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

مقدار از صورت كه ميان دو انگشت شست و مياني و يا شست و ابهام قرار گيرد. كلمه «اَيْدي» جمع كلمه يد است، كه نام عضو خاصي از انسان است كه با آن مي‌گيرد و مي‌دهد و مي‌زند و كارهايي ديگر مي‌كند، و آن عضو كه نامش به فارسي دست است از شانه شروع شده تا نوك انگشتان ادامه مي‌يابد، و چون عنايت در اعضاي بدن به مقدار اهميت مقاصدي است كه آدمي از هر عضوي از اعضاي خود دارد، و مثلاً غرض و مقصدش از دست دادن و گرفتن است، بدين جهت از همين عضو كه گفتيم حدش از كجا تا به كجا است به خاطر اينكه نيمه قسمت پائين آن يعني از مرفق تا سر انگشتانش بيشتر و يا بگومثلاً نود درصد مقاصدش را انجام مي‌دهد، لذا كلمه يد - دست را بيشتر در همين قسمت بكار مي‌زند، و باز به خاطر اينكه از آن نود درصد باز نود درصد از مقاصدش را به وسيله قسمت پائين‌تر يعني از مچ دست تا سر انگشتان انجام مي‌دهد، اين كلمه را بيشتر در همين قسمت به كار مي‌برد، بنابراين كلمه دست سه معنا دارد: 1 ـ ازنوك انگشتان تا مچ 2 ـ از نوك انگشتان تا مرفق 3 ـ از نوك انگشتان تا شانه.

و اين اشتراك در معنا باعث شده كه خداي تعالي در كلام خود قرينه‌اي بياورد تا

وضو، و نحوه انجام آن (119)

يكي از اين سه معنا را در بين معاني مشخص كند، و آن قرينه كلمه «اِلَي‌الْمَرافِقِ» است، تا بفهماند منظور از شستن دستها در هنگام وضو، شستن از نوك انگشتان تا مرفق است نه تا مچ دست و نه تا شانه، چيزي كه هست از آنجا كه ممكن بوده كسي از عبارت دستها را بشوئيد تا مرفق

خيال كند كه منظور از شانه تا مرفق است. سنت اين جمله را تفسيـر كـرد بـه اينكـه منظـور از آن قسمتـي از دست هست كـه كـف در آن قـرار دارد.
و اما كلمه «اِلَي»، اين كلمه بطوري كه استعمال آن به ما مي‌فهماند وقتي در مورد فعلي كه عبارت باشد از امتداد حركت استعمال شود، حد نهائي آن حركت را معين مي‌كند (وقتي مي‌گوئيم من تا فلان جا رفتم، معنايش اين است كه نقطه نهائي عمل من كه همان رفتن باشد فلان جا است، و اما اينكه خود آن نقطه هم حكم ماقبل از كلمه «اِلَي» - تا راداشته باشد و يا حكم آن‌را نداشته‌باشد مطلبي است كه از معناي اين كلمه خارج است. مثلاً وقتي گفته شود من ماهي را تا سرش خوردم كلمه تا دلالت نمي‌كند بر اينكه سر

آن‌را هم خورده‌ام، و يا نخورده‌ام،) بنابراين حكم شستن خود مرفق از كلمه «اِلَي» استفاده‌نمي‌شود،آن‌رابايدسنت‌بيان كند. (1)

بعضي از مفسرين گفته‌انـد كه كلمه «اِلَي» به معنـاي كلمه مع (با) اسـت، و جمله «وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَي الْمَرافِقِ،» به معناي اين است كه فرموده باشـد: «وَ اَيْدِيَكُمْ مَعَ الْمَرافِقِ،» و دست‌ها را با مـرفـق‌هـا بشـوئيـد. همچنانكـه در آيـه: «وَلا تَـأْكُلُوا اَمْوالَهُمْ اِلي اَمْوالِكُمْ،» (2 / نساء) به اين معنا آمده، دليلي كه براي اين دعوي خود آورده‌اند، رواياتي است كه مي‌گـويـد رسـول خـدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در هنگـام وضـو مـرفـق خـود را نيز مي‌شست، و

1- الميزان ، ج 15 ، ص 356.

اختلاف مفسرين در شستن دست و بازو (121)

اين جـرأت عجيبي اسـت كـه در تفسيـر كـلام خـداي عزوجـل بـه خـود داده‌انـد.

و اما اينكه آيه مورد بحث را تشبيه كرده به آيه: «وَ لا تَأْكُلُوا اَمْوالَهُمْ اِلي اَمْوالِكُمْ،» اين تشبيه درست نيست، زيرا در اين آيه نيز كلمه «اِلَي» به معناي كلمه «مَعَ» نيامده، بلكه فعل «لا تَأْكُلُوا» متضمن معناي «لا تَضَمُوا» ضميمه مكنيد، يا مثل آن است، مي‌خواهد بفرمايد مال مردم را ضميمه مال خود نكنيد.

از آنچه گذشت روشن گرديد كه جمله «اِلَي‌الْمَرافِقِ» قيد است براي كلمه «اَيْدِيَكُمْ» در نتيجه حكم وجوب شستن به اطلاق خود باقي است و مقيد به آن غايت نيست. علاوه بر اينكه هر انساني كه بخواهد دست خود را بشويد - چه در حال وضو و چه در غير حال‌وضو - بطورطبيعي‌مي‌شويد، و شستن‌طبيعي همين‌است‌كه از بالا به پائين بشويد، و از پائين به بالا شستن هر چند ممكن است، ليكن طبيعي و معمولي نيست، و روايات وارده از ائمه اهـل بيت عليه‌السلام هم به همـان طريقه طبيعـي فتوا مي‌دهـد نه به طريقـه دوم.

(122) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

علاوه بر اينكه بنا به گفته صاحب مَجْمَعُ الْبَيان امت اجماع دارد بر اينكه وضوي كسي كه از بالا به پائين مي‌شويد - صحيح است و اين نيست مگر بخاطر جمله مورد بحـث بـا آن سـازگـار اسـت و ايـن هـم نيسـت مگـر بخـاطـر اينكه جمله: «اِلَي‌الْمَرافِقِ» قيـد بـراي مـوضـوع يعنـي «اَيْدِيَكُـمْ» اسـت، نـه براي حكم يعني جمله «فَـاغْسِلُـوا».(1)

مسـح سـر و پاهـا

«وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَي الْكَعْبَيْنِ،» كلمه «مَسح» به معناي كشيدن دست و يـا هـر عضـو ديگـر از لامـس اسـت بـر شـيء ملمـوس، بـدون اينكـه حـائلـي بيـن لامس و ملموس باشد، و نيز خود لامس دست و يا عضو ديگر خود را به آن شيء بكشد.
1- الميزان ، ج 15 ، ص 357.
مسح سر و پاها (123)
پس اينكــه فرمــود: «وَامْسَحُــوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ،» دلالــت دارد بر اينكــه مسح سر، مقداري از آن واجب است نه همه آن، و اما اينكــه آن مقدار كجاي سر است؟ از مدلــول آيه خــارج است و اين سنــت است كه عهده‌دار بيــان آن است، و سنت صحيح وارد شــده به اينكـه سمت پيشانـي يعنــي جلو ســر بايــد مسـح شــود. (1)

روايـاتي كه از طرق اهل سنت آمده هر چند كه ناظر به تفسير لفظ آيه نيست، و تنها عمل رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله و يا فتواي بعضي از صحابه را حكايت مي‌كند، كه در وضو پاي خود را مي‌شسته‌اند، وليكن از آنجائي كه خود آن روايات در مضموني كه دارند متحد
1- الميـــــــــــــزان ، ج 15 ، ص 359.
(124) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
نيستند، و در بين خود آنها اختلاف است، بعضي حكايت كرده‌اند كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله پاي خود را مسح مي‌كرده، و بعضي ديگر حكايت كرده‌اند كه مي‌شسته، و چون اين دو دسته روايات بـا هم متعارضنـد، ناگـزيـر بـايـد طبق روايـات ائمـه اهل بيـت عمـل كرد كه مسح پا را صحيح دانستـه‌انـد.
ولي بيشتر علماي اهل سنت اخبار دسته دوم را بر اخبار دسته اول ترجيح داده‌اند و ما نيز در اينجا كه مقام تفسير آيه قرآن است سخني با آنان نداريم، زيرا جاي بگومگوي در اين مسأله، كتب فقهي است و ربطي به كتاب تفسير ندارد، تنها بگومگوئي كه ما با آنان داريم اين است كه در صدد برآمده‌اند آيه را طبق فتوائي كه خود در بحث فقهي داده‌اند حمل كنند، و به اين منظور براي آيه توجيهات مختلفه‌اي ذكر كرده‌اند، كه آيه شريفه تحمل هيچيك از آنها را ندارد، مگر در يك صورت و آن ايـن اسـت كـه قـرآن كريم را از اوج بلاغتش تا حضيـض پست‌ترين و نسنجيـده‌تـريـن كلمات پائين بياوريم.
مسح پا، و اختلاف مفسرين در آن (125)
مثـلاً بعضـي گفته‌اند كلمه «اَرْجُلَكُمْ» عطف اسـت بر كلمه «وجُوهَكُمْ». (پناه مي‌بريم بـه خدا از خطر تعصب جاهلانه.)
بعضي گفته‌اند كه در آيه مورد بحث فعلي در تقدير هست كه عمل كرد به آن موافق اسـت بـا عمـل كـرد فعــل قبلـي.
بعضي ديگر در توجيه صداي زير لام در عبارت «اَرْجُلَكُمْ» گفته‌اند: منظور از مسح شستن خفيف و يا به عبارتي تر كردن است، پس چه مانعي دارد كه منظور از مسح پاها شستن آنها باشد، و درباره عضو مسح كردني هيچ تحديد حدودي نشده، به جز پا كه فرموده پا را تا كعب مسح كنيد، از همين تحديد مي‌فهميم كه مسح پا هم حكم شستن آنرا دارد. و اين سخن از نامربوط‌ترين سخناني است كه در تفسير آيه مورد بحث و توجيه فتواي بعضي از صحابه در مورد شستن پاها در وضو گفته‌اند، براي اينكه هر كسي مي‌داند كه مسح غير شستن و شستن غير مسح كردن است، علاوه بر

اینکه اگر بنا باشد
(126) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث
مسح پاها را بـه شستـن پـاهـا معنـا کنیـم چـرا ایـن کـار را در مـورد مسح سر نکنیم؟
این بود آن وجوهي که خواستند با آن و با امثال آن آیه را طوري معنا کنند که بالاخره‌مسأله شستن پاها در وضو را به گردن آن بگذارند، چرا؟ براي اینکه روایاتي که گفته باید پاها شسته شود را بدان جهت که مخالف کتاب است طرح نکرده باشند، خلاصه کلام اینکه به خاطر تعصبي که نسبت به بعضي روایات داشته‌اند آیه را با توجیهاتي نچسب طوري توجیه کرده‌اند که موافق با روایات نامبرده بشود، و در نتیجه آن روایات عنوان مخالفت کتاب بخود نگیرد، و از اعتبار نیفتد، حرفي که ما با این آقایان داریم این است که اگر این عمل شمادرست باشد و بشود هر آیه‌اي را به خاطر روایتي حمـل بـر خـلاف ظـاهـرش کـرد، پـس دیگـر چـه وقـت و کجـا عنـوان مخالفت کتاب
مسح پا، و اختلاف مفسرین در آن (127)
مصداق پیدا مي‌کند ؟ (1)
پس خوب بود آقایان براي حفظ آن روایات همان حرفي را بزنند که بعضي از پیشینیان از قبیل انس و شعبي و غیر آن دو زده‌اند بطوري که از ایشان نقل شده گفته‌اند: جبرئیل امین در وضو مسح بر پاها را نازل کرد، ولي سنت (پیامبر) شستن پاها را واجــب ساخت، و معناي این حــرف این است که کتــاب خدابه وسیله سنت رسول‌خدا صلي‌الله‌علیه‌وآله نسخ شــد و در این صورت عنوان بحث برگشتــه و صورتــي دیگــر به خــود مي‌گیرد، و آن این اســت که آیا جائز است که کتــاب خدا به وسیلــه سنت نسخ بشـــود یـا نــه ؟
1- المیــزان ، ج 15 ، ص 361.
(128) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

حـد نهائي مسـح پـا

«...وَ امْسَحُـــوا بِـــرُؤُوسِكُـــمْ وَ اَرْجُلَكُـــمْ اِلَـــي الْكَعْبَيْـــنِ...،»
«...مسح‌كنيد سر خودرا، و مسح‌كنيد پاي‌خودرا تا غوزك(1) ... .»(6/مائده)
كلمه كعب به معناي استخوان بر آمده در پشت پاي آدمي است، هر چند كه بعضي گفته‌اندبه‌معناي‌غوزك‌پا يعني‌آن استخوان‌برآمده‌اي‌است‌كه در نقطه‌اتصال‌قدم‌به ساق آدمي‌قرار دارد، ولي اگر كعب اين باشد در هريك از پاهاي انسان دو كعب وجوددارد.(2)

«وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبا فَاطَّهَّرُوا،» زمينه آيه، زمينه بيان اين معنا است كه نماز طهارت لازم دارد، و طهارت شرط در آن است، در نتيجه تقدير كلام چنين مي‌شود: (اي كساني كه ايمان آورده‌ايد چون خواستيد نماز بخوانيد صورت و دست‌هاي خود را بشوئيد، وسر
1- املاء غوزك و قوزك هر دو صحيح است.
2- الميزان ، ج 15 ، ص 365.
تطهير با غسل جنابت (129)
و پاي خود را مسح كنيد البته اين در صورتي است كه جنب نبوده باشيد، و اما اگر جنب بــوديــد بايد طهــارت كسب كنيد.)
در نتيجه از آن استفاده مي‌شود كه تشريع وضو تنها مخصوص حالتي است كه انســان جنب نباشد، و امــا در صـورت جنـابـت فقـط بـايـد غسـل كند همچنانكه اخبار نيز بر همين معنا دلالت دارند.
و اين حكم عينا در سوره نساء نيز بيان شده، در آنجا آمده: « وَ لا جُنُبا اِلاّ عابِري سَبيلٍ حَتّي تَغْتَسِلُوا،» بنابراين آيه مورد بحث يك نكته اضافي دارد و آن اين است كه در اين آيه غسل را تَطَهُّر (خويشتن را پاك كردن) ناميده، همچنانكه شستشوي بدن از چرك را تنظيف مي‌نامند. از اين آيه نكته‌اي كه در بعضي اخبار هست استفاده مي‌شود و آن اين است كه فرموده‌اند: «ما جَري عَلَيْهِ الْماءَ فَقَدْ طَهَرَ،» هر چيزي كه آب بر آن جــريـان يـابـد پــاك شـده اســت.
(130) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مرحوم شيخ طوسي در تهذيب با ذكر سند از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه در ذيل آيه شريفه: «اِذا قُمْتُمْ اِلَي الصَّلوةِ،» فرموده: يعني هر گاه از خواب برخاستيد براي نماز، راوي - كه ابن بكير است - مي‌گويد: عرضه داشتم: مگر خواب وضو را باطل مي‌كند؟ فـرمـود: بلـه، البتـه در صورتي كه بر گوش مسلط شود وگوش چيزي نشنود.
و در كافي به سند خود از زراره روايت كرده كه گفت: من به امام ابي جعفر باقر عليه‌السلام عرضه داشتم: از كجا فهميدي كه فرمودي: مسح به پاره‌اي از سر و پاره‌اي از پاها واجب است نه‌بر همه آن‌دو؟ حضرت خنديد،و سپس فرمود:اي زراره!هم‌رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بيان كرده و هم كتاب خدا طبق آن نازل شده، براي اينكه خداي عز وجل مي‌فرمايد: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ،» كه از آن مي‌فهميم همه صورت بايد شسته شود، آنگاه فرموده: «وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَي‌الْمَرافِقِ،» كه با واو عاطفه دستها تا مرفق را متصل به وجه فرموده، و از اين اتصال مي‌فهميم كه دو دست تا مرفق نيز

همه‌اش بايد شسته شود،
تطهير با غسل جنابت (131)
آنگاه با آوردن فعلي ديگر بين كلام فاصله انداخته و فرموده: «وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ،» كه از اين فاصله انداختن و از حرف با در «بِرُؤُوسِكُمْ» مي‌فهميم، كه مسح به بعض سر واجب است و چون با آوردن واو عاطفه پاها را وصل به سر كرد، و فرمود: «وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَي الْكَعْبَيْنِ،» مي‌فهميم مسح بر قسمتي از پاها واجب است.
از سوي ديگر رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله اين آيه را براي مردم تفسير فرمود، ليكن مردم تفسير آن جناب را ضايع كرده، (به آراي خود سرانه خود عمل كردند،) خداي تعالي سپس فرمود: «فَاِن لَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ مِنْهُ،» كه چون وضو را در صورت دسترسي نداشتن به آب ساقط كرده، بعضي از اعضاي شستن در وضو را يعني از مچ تا انگشتان دست و صورت را محل مسح در تيمم قرار داده فرمود: «بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ،» و در آخر كلمه «مِنْهُ» را اضافه كرد، مي‌فهميم كه بعضي از صورت و دستها بايد تيمم شود و مسح همه صورت واجب
(132) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
نيست، چون آن مقدار غباري كه از خاك زمين به دست مي‌چسبد به بعضي از كف دست مي‌چسبد و به بعضي ديگرش نمي‌چسبد خداي تعالي سپس فرمود: « ما يُريدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ،» كه منظور از حرج در تنگنا قرار گرفتن است. (1)

«وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضي اَوْ عَلي سَفَرٍ اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ اَوْ لمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَيَمَّمُوا،»
«و اگر بيمار و يا در حال سفر بوديد، و يا يكي از شما از غائط (از توالت) آمد، و يا با زنان عمل‌جنسي انجام داديد، و آبي نيافتيد (تا غسل كنيد و يا وضو بگيريد،) با خاك پاك تيمم كنيد!» (43 / نساء)
1- الميزان ، ج 5 ، ص 365.
حكم تيمم (133)
در اين جمله شروع شده به بيان حكم كسي كه دسترسي به آب ندارد تا غسل كند، و يا بدن خود را بشويد.
خداي تعالي در ميان عذرها تنها سفر و بيماري را ذكر كرد، و در ميان موجبات وضو و غسل تنها مسأله غائط و تماس با زنان را آورد. بايد دانست منظور آوردن نمونه‌هائي است از مواردي كه انسان اتفاقا مبتلا به بي آبي مي‌شود، و نمونه مواردي كه طبعا و غالبا پيش مي‌آيد بيماري و سفر است، كه آدمي در اين دو حال غالبا در معرض و در مظنّه بي آبي قرار مي‌گيرد و نمونه مواردي كه احيانا بطور اتفاق پيش مي‌آيد غائط و جنابت است كه دست نيافتن به آب در اين دو حال اتفاقي است، و از جهتي ديگر عكس گذشته پيش آمدن اصل بيماري و سفر در مقايسه با بنيه طبيعي بشر امري است كه احيانا پيش مي‌آيد، ولي احتياج به دفع غائط وتماس با زنان امري طبيعي است، يكي از آن دو باعث حدث اصغر و نجاست بدن مي‌شود، و ديگري موجب حدث اكبر و
(134) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
غسل است، يكي وضو را واجب مي‌كند و ديگري غسل را، پس اين موارد چهارگانه مواردي است كه انسان مبتلا بدان مي‌شود، بعضي از آنها اتفاقا پيش مي‌آيد و بعضي ديگر طبيعتا، و دست نيافتن به آب در بعضي از آن موارد غالبا پيش مي‌آيد، مانند مرض و سفر، و در بعضي ديگر احيانا مانندتخلي كردن و مباشرت با زنان كه در اين موارد اگر دست آدمي به آب نرسيد بايد تيمم كند.
و بنابراين مسأله نبودن آب كنايه است از اينكه انسان نتواند آب را استعمال كند، حال يا به خاطر اينكه آب ندارد، و يا آب برايش ضرر دارد، و يا وقت براي غسل و وضو ندارد، و اگر از همه اين موارد تعبير كرد به اينكه آب نيابد براي اين بود كه غالب مواردي كه انسان قدرت بر وضو و غسل ندارد موردي است كه آب پيدا نمي‌كند و لازمه اين سخن آن است كه يافت نشدن آب قيد باشد براي امور چهارگانه، و حتي براي بيمار.

مراد از مرض در كلمه «مَرضي» آن بيماريهايي است كه انسان مبتلاي به آن،

نمي‌تواند آب استعمال كند، به اين معنا كه استعمال آب براي او يا حرجي دارد يا مايه ضـرر اسـت، اين نكتـه را ما از اينجـا استفاده كرديـم كه جملـه «اِنْ كُنْتُمْ مَرْضي،» را مقيد كرده به جملـه «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً،» هر چنـد كه از سياق آيـه نيز استفاده مي‌شود.
مسافرت خود يكي از ابتلاآتي است كه آدمي دارد، و در آن حال بسيار مي‌شود كه دسترسي به آب پيدا نمي‌كند.
اعـاده تيمم يا وضو براي كسي كه تيمـم يا وضويـش را به حدث اصغر نشكسته، و هنـوز آن‌را دارد واجـب نيسـت. ايـن استفـاده بـوسيلـه رواياتـي كـه دلالـت دارد بـر عـدم وجـوب طهـارت بـر كسـي كه طهـارت قبلـي را دارد تـأييـد مـي‌شـود.
تـوجـه بفـرمائيـد كه در عبارت «اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ،» تا چه اندازه و چقدر زيبا رعايـت ادب شـده است.
«اَوْ لمَسْتُمُ النِّسآءَ،» اين جمله تعبيري است كنايه‌اي كه منظور از آن عمل جماع اسـت، و به منظـور رعايت ادب جماع را لمـس زنـان خـوانـده، تـا بـه زبـان تصـريـح

بنام عملي‌كه طبع بشر از تصريح بنام‌آن عمل امتناع دارد نكرده باشد. (1)

چگونه و بر چه چيز بايد تيمم كرد؟

«فَتَيَمَّمُوا صَعيدا طَيِّبا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ مِنهُ،»
كلمه «تَيَمُّم» به‌معناي‌قصدكردن‌است، و كلمه «صَعيد» به‌معناي‌رويه و پوست‌زمين است (آنچه‌از ظاهر زمين به‌چشم مي‌خورد،) و توصيف صعيد به اينكه صعيدي «طَيِّب» باشد - با در نظر گرفتن اينكه «طَيِّب» از هر چيزي است كه حال و وضعي به مقتضاي طبع اوليه‌اش داشته باشد - براي اشاره به اين بوده كه شرط است در خاك تيمم اينكه حالت اصلي خود را داشته باشد، مثلاً از خاك يا سنگ‌هاي طبيعي معمولي باشد، نه خاكي كه با پخته شدن و حرارت ديدن حالت اصلي خود را از دست داده و به صورت
1- الميزان ، ج 5 ، ص 366.
چگونه و بر چه چيز بايد تيمم كرد؟ (137)
گچ، آهك و سفال در آيد و يا در اثر فعل و انفعال‌هاي طبيعي به صورت مواد معدني در آمده باشد، در آيه شريفه: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذي خَبُثَ لا يَخْرُجُ اِلاّ نَكِدا،» (58/اعراف) نيز منظور از طيب بودن بلد - سرزمين - همين است، و ما از همين طيب‌بودن محل تيمم، همه شرط‌هائي‌كه روايات در صعيدمعتبردانسته‌استفاده‌مي‌كنيم. و چه بسا از مفسرين‌گفته‌اندكه مراد از طيب‌بودن صعيد اين است كه خاك تيمم نجس نباشد.
و اين‌كه فرمود: «...فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ مِنْهُ...،» (43 / نساء)اگر در مقابل آيه قبلي كه راجع به وضو بود قرار دهيم مي‌بينيم كه با يك‌ديگر مطابقند، يعني آن‌چه در وضو دستور شستن را داده بود در تيمم دستور مسح كشيدنش را داده، پس تيمم در حقيقت همان وضو است، با اين تفاوت كه در وضو مسح سر و پاها واجب بود، و در تيمم ساقط شده و در وضو شستن صورت و دست‌ها واجب بود، در تيمم از باب تخفيف ساقط شده، و به اين اكتفا شده كه صورت و دست‌ها مسح شود.
و اين خود اشاره دارد به اين‌كه اعضاي تيمم همان دو عضو وضو هستند، ولي از آن‌جائي كه خداي تعالي با مسح متعدي به حرف باء تعبير آورده، به ما مي‌فهماند كه
(138) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مسح‌همه‌صورت و همه‌دست كه در وضو شستن‌آن واجب‌بود واجب‌نيست،بلكه بعضي ازصورت و بعضي‌از دست‌هاكافي است، اين اشاره درست باآن‌چه از روايات‌كه از طرق ائمه‌اهل‌البيت وارد شده منطبق است، در آن روايات محل مسح در صورت مشخص شده به مابين

رستنگاه موي سر تا ابرو، و در دست تحديد شده به‌مچ دست‌ها تاسر انگشتان.
با اين بيان، فساد گفتار آن گروه از مفسرين روشن مي‌شود كه اندازه دست را پائين‌تر از گودي زيربغل مشخص كرده‌اند و هم‌چنين بطلان گفتار بعضي ديگر كه گفته‌اند: در تيمم همان مقدار از دست‌ها معتبر است كه در وضو معتبر است، يعني از مرفق تا سر انگشتان. وجه فساد اين دو قول اين است كه: مسح وقتي با حرف باء متعدي شـود دلالـت بر ايـن مي‌كنـد كه بايد عضو ماسح(1) به بعضي از رويه عضو ممسـوح(2) كشيـده شـود، و آن دو قول مي‌گفتند به همه دست‌ها.
و به نظر مي‌رسد كه كلمه من در منه ابتدائي باشد، و مراد از آن اين باشد كه مسح به
1- به معناي مسح كننده است.
2- به معناي مسح شده است.
چگونه و بر چه چيز بايد تيمم كرد؟ (139)
صورت و دو دست از صعيد ابتدا شود، و خلاصه همان را بگويد كه سنت بيان كرده، و گفته بايد نمازگـزار دست خـود را بر صعيـد بگذارد، و بـدون فاصلـه به صورت و دو دست خود بكشد.
ليكن از گفتار بعضي از مفسرين چنين بر مي‌آيد كه خواسته‌اند بگويند حرف من در اينجا تبعيضي است و اين نكته را مي‌رساندكه بعد از زدن دست بر صعيد، مقداري - هر چند به‌قدر غبار هم كه شده - از آن خاك بر دست مانده را به صورت و دست بكشيد، از اين معنا نتيجه گرفته كه واجب است صعيدي كه در تيمم به كار مي‌رود مشتمل بر خاك و غبارباشد، تا آن‌خاك و غبار به‌صورت و دست كشيده‌شود، و اما تيمّم بر سنگ صافي كه هيچ‌غباري به‌آن بندنمي‌شود درست‌نيست، وليكن آنچه از آيه ظاهر است همان است كه ما گفتيم (و خدا داناتر است!) (1)
1- الميـــــــــزان ، ج 5 ، ص 372 .
(140) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

فصل هشتم:وضو و تيمم رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله

در كافي به سند خود از زراره و بكير روايت كرده كه از امام باقر عليه‌السلام از وضوي رسول خدا پرسيدند، حضرت دستور داد طشتي - و يا ظرف كوچكي - آوردند كه در آن آب بود، پس دست راست خود را در آب فرو برد، و مشتي از آن برگرفت، و به صورت خود ريخت، و صورت خود را با آن شست، سپس دست چپ خود را در آب فرو برده مشتي از آن گرفت و به ساعد خود - يعني مرفق به پائين - ريخت، و دست راست خود را با آن شست، ولي همواره دست را از بالا به پائين كشيد، هيچگاه از پائين به
(141)
طرف مرفق نكشيد، نه در دست راست و نه در دست چپ، سپس كف دست راست خود را در آب فرو برد، مشتي آب برگرفته به ذراع - مرفق تا سر انگشتان - خود ريخت، و در دست چپ همان كرد كه در دست راست كرد، آنگاه سر و دو پاي خود را با تري كف دستش مسح كرد، و آب جديدي براي مسح به كار نبرد، آنگاه فرمود: نبايد انگشتان را در زير بند كفش برد، و سپس اضافه كرد كه خداي تعالي مي‌فرمايد: «اِذا قُمْتُمْ اِلَي الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ،» و به حكم اين فرمايش هيچ مقدار (و به فرموده فقها حتي سر سوزني،) از صورت و دستها بايد نشسته نماند، براي اينكه فرموده: بشوئيد صورت و دستهايتان را تا مرفق‌ها. آنگاه فرموده: «فَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَي الْكَعْبَيْنِ،» و به حكم اين دستور اگر مقداري از سر ويا مقداري از روي پاي خود را از اول سر انگشتان تا به كعب مسح كنيد كافي است، راوي مي‌گويد: عرضه داشتم كعب پاها كجاي آن است؟ فرمود: اينجا يعني بند پا و پائين‌تر از ساق، پرسيدم:
(142) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
اين چيست؟ (كه نشان مي‌دهي) فرمود: اين جزء استخوان ساق است، و كعب پائين‌تر از آن است، پرسيدم: خدا تو را اصلاح كند آيا يك مشت آب براي شستن صورت و يك مشت براي شستن هر ذراع بس است؟ فرمود: آري، البته در صورتي كه با منتهاي دقت آن مشت آب را به همه ذراع (استخوان پهن دست) و كف برساني، البته با دو مشت اين كار بهتر صورت مي‌گيرد.
مؤلف: اين روايت از روايات معروف است، عَيّاشي آن را از بُكَيْر و زُرارَة از امام باقر عليه‌السلام و در سندي ديگر مثل آن را از عبداللّه بن سليمان از ابي جعفر روايت كرده، و در معناي آن و معناي روايت سابق رواياتي ديگر هست.
در تفسير برهان آمده كه عياشي از رزازه بن اعين و ابو حنيفه از ابي بكر

بن حزم روايت كرده كه گفت: مردي وضو گرفت و مسح پاها را بر چكمه خود كشيده، داخل مسجد شد، و به نماز ايستاد، علي عليه‌السلام آمد و با پاي خود به گردن او زد، و فرمود: واي بر
كيفيت وضوي رسول خدا به عنوان الگو (143)
تو چرا بي وضو نماز مي‌خواني؟ آن مرد عرضه داشت: عمربن خطاب به من چنين دستور داد، حضرت دست او را گرفته نزد عمر آورد، و با صداي بلند فرمود: ببين اين شخص چه چيزي از تو روايت مي‌كند، عمر گفت: بله من به او گفتم چون رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله آن‌طور مسح كرد، حضرت فرمود: قبل از مائده يا بعد از آن؟ گفت: اين را نمي‌دانم، فرمود: حال كه نمي‌داني پس چرا فتوا مي‌دهي؟ مسح بر چكمه در سابق نازل شد (و در مائده نسخ شد.)
(نكته بسيار مهمي كه در اين روايت توجه خواننده را به خود جلب مي‌كند اين است كه عمر بن خطاب در اين روايت مي‌گويد: رسول خدا از روي چكمه مسح كرد! نمي‌گويد كه از روي چكمه پايش را شست! بعد چگونه آقايان فتوي صادر مي‌كنند كه پا را به جاي مسح بايد شست؟!)
مؤلف: در عهد عمر اختلاف در جواز و عدم جواز مسح بر روي كفش شايع بود، و
(144) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
نظرعلي عليه‌السلام اين بود كه آن دستور با آيه سوره مائده نسخ شده، اين نظريه از روايات اين باب استفاده مي‌شود، و به همين جهت از بعضي‌ها از قبيل براء و بلال و جرير بن عبداللّه روايت شده كه آنان از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل كرده‌اند كه آن جناب بعد از مائده نيز بر روي كفش و پاپوش مسح مي‌كرده، وليكن رواياتشان خالي از اشكال نيست، و گويا منشأ اختلاف مذكور اين پندار بوده كه مدعيان نسخ دليل ناسخ را غير از آيه مي‌دانند، و غير آيه نمي‌تواند ناسخ باشد، در حالي كه اين پندار صحيح نيست و دليل نسخ خود آيه مائده است براي اينكه آيه شريفه مسح بر قدم را واجب كرده، و معلوم است كه پاافزار و كفش قدم نيست، و همين پاسخ را روايت بعدي داده است .
و تفسير عياشي از محمد بن احمد خراساني - وي بقيه راويان حديث تا زمان امام را ذكر نكرده - روايت آورده كه گفته است، مردي به حضور اميرالمؤمنين عليه‌السلام آمد، و از مسح بر پاافزار پرسيد، حضرت لحظه‌اي سر به پائين انداخت، آنگاه سر بلند كرد و
كيفيت وضوي رسول خدا به عنوان الگو (145)
فرمود: خداي تبارك و تعالي بندگان خويش را امر به طهارت فرموده، و آنرا در بين اعضاي بدن تقسيم كرده، سهمي از آنرا به صورت، و

سهمـي بـه سـر، و نصيبـي بـه دو پـا و بهـره‌اي بـه دو دست داده، اگـر پـاافزار يکـي از ايـن اعضـاي بدن است مـي‌تـوانـي آنرا مسح کني!! (1)

درتفسير عياشي‌از حسن‌بن‌زيد از جعفربن‌محمد عليه‌السلام روايت كرده كه گفت: علي عليه‌السلام در عهد عمر بن خطاب در مسأله مسح بر پاافزار مخالف سايرين بوده، آنها مي‌گفتند: ما ديديم كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بر پاافزار خود مسح مي‌كرد و حضرت در پاسخ هر كس كه

1- الميـــــــزان ، ج 5 ، ص 378.

(146) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

اين استدلال را مي‌كرد مي‌پرسيد: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله قبل از نزول مائده چنين مي‌كرد يـا بعـد از آن؟ مـي‌گفتنـد نمـي‌دانيـم، آن جنـاب مـي‌فـرمـود: ولـي مـن مــي‌دانـم كـه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بعد از نـزول سـوره مـائـده ديـگر بـر پـاافـزار مسـح نكـرد و هـر آينه مسح كردن بر پشت يك الاغ را بيشتر دوست دارم تا مسح كردن بر پاافزار، آنگاه اين آيه را تلاوت كرد: «يا اَيُّهَا الَّذينَ اِمَنُوا...» تا آنجا كه فرموده : «الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَي‌الْكَعْبَيْنِ.» (1)

1- الميـــــــزان ، ج 5 ، ص 380.

كيفيت تيمم رسول اللّه (147)

(148)

فصل نهم:پاكيزگي و اتمام نعمت الهي

«ما يُريدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُـمْ لَعَلَّكُـمْ تَشْكُــرُونَ،»
«خداي تعالي نمي‌خواهد هيچگونه حرج و دشواري را بر شما تحميل كند، بلكه مي‌خواهد شما را پاكيزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام كند شايد شكرش را بجـاي آوريد!» (6 / مـائده)
و اينكه خداي تعالي با آوردن كلمه ليكن از مطلب قبل كه فرمود: خدا نمي‌خواهد بر شما حرج تحميل كند اعراض كرد، خود دليل بر اين است كه مراد از آيه شريفه اين است كه حرج را از ملاك حكم نفي كند و بفرمايد: احكامي كه خداي تعالي بر شما تكليف كرده
(149)
حرجي نيست و به منظور دشوار كردن زندگي شما تشريع نشده، (بلكه به اين منظور تشريع شده كه شما را پاك كند.) وجه اين دلالت اين است كه از ظاهرگفتار آيه بر مي‌آيد كه مراد از احكام جعل شده، تطهير شما و اتمام نعمت بر شما است، نعمتي كه همان ملاك احكام است، نه اينكه مراد دشوار كردن زندگي بر شما باشد، و به همين جهت هر جا كه ديديم وضو و غسل بر شما حرجي و دشوار است مثلاً آب نيست و پيدا كردن آب برايتان سخت است، و يا آب هست ولي استعمال آن دشوار است، ما در آنجا تكليف وضو وغسل را بر داشته به جاي آن تيمم را كه در وسع شما است بر شما واجب مي‌سازيم، و اما حكم طهارت كه غرض اصلي ما است را به كلي از بين نمي‌بريم، اين خود دليل بر اين است كه ما طهارت شما و كامل كردن نعمت خود بر شما را مي‌خواهيم، تا شايد شما شكر بگزاريد.
(1)
1- الـــــميـــــزان ، ج 5 ، ص 374.
(150) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

«وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ،»
لازمه مطلبي كه ما در معناي حرج نخواستن آورديم اين است كه مراد از جمله: «يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ،» اين باشد كه بفرمايد غرض ما از تشريع وضو و غسل و تيمم تنها حاصل‌شدن‌طهارت درشمااست،چون‌اين‌سه‌دستورسه‌وسيله‌وسبب‌براي‌طهارت‌است، و اين طهارت هرچه باشد غيراز پاكيزگي‌ظاهري و برطرف شدن خبث و كثافات از بدن است، بلكه طهارتي است معنوي، كه به وسيله يكي از اين سه دستور حاصل مي‌شود، و آنچــه كه در نمــاز شرط شــده عـلاوه بر پاكي ظاهر بدن، همين طهارت معنوي است .
و اما اينكه فرمود: «وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ...،» بطوري كه در آيه « الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ

دينَكُمْ...،» (3 / مائده) فرموده، مراد از نعمت در آيه مورد بحث نعمت دين است، البته نه از حيث اجزاي آن، يعني تك تك معارف و احكامش، بلكه از حيث اينكه دين عبارت است از تسليم خدا شدن در همه شؤون و اين همان ولايت خدا بر بندگان و حكمرانيش در ايشان است، واين ولايت وقتي تمام مي‌شود و به حد كمال مي‌رسد كه همه احكام ديني كه قسمتي از آن طهارتهاي سه گانه است را تشريع بفرمايد.
از اينجا به روشني به دست مي‌آيد كه بين دو غايت و نتيجه‌اي كه براي تشريع طهارتهاي سه گانه ذكر شده يعني جمله: «لِيُطَهِّرَكُمْ،» و جمله «لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ،» فرق هست، و آن اين است كه جمله اول غايت تشريع طهارتهاي سه گانه به تنهائي را بيان مي‌كند، چون پاك شدن نتيجه اين سه دستور است، ولي جمله دوم نتيجه تشريع همه احكام را بيان مي‌كند، كه سه دستور مزبور تنها سهم خود را از آن دارند، يعني از ميان همه احكــام سه حكم و از ميــان همه نعمت‌هــاي ديني سه نعمتنــد، پس در حقيقت دو نتيجــه نام بــرده يكي خصوصــي است و ديگري عمومي.
و بنابراين معناي آيه چنين مي‌شود: خداي تعالي نمي‌خواهد بدون جهت بار شما را سنگين كند، بلكه مي‌خواهد با جعل طهارتهاي سه گانه دو كار كرده باشد، اول اينكه براي شما پاكيزگي را كه خاصيت خصوص اين سه دستور است حاصل كرده باشد،

دوم اينكه نعمت عموميش را كه همان نعمت دين است با تشريع اين سه

حكم تتميم كرده باشد، شايد شما خداي را بر نعمتش شكر كنيد و خداي‌تعالي شمارا خالص براي خود بسـازد (دقـت بفـرمـائيد.) (1)

در تفسير عياشي در ذيل آيه «قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْراهيمَ حَنيفا،» (135 / بقره) از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: حنيفيت ابراهيم در اسلام است.
و از امام باقر عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: حنيفيت كلمه جامعي است كه هيچ چيز را باقي نمي‌گذارد، حتي كوتاه كردن شارب، و ناخن گرفتن و ختنه كردن از حنيفيت است.
و در تفسير قمي است كه خدا حنيفيت را بر ابراهيم عليه‌السلام نازل كرد و آن عبارتست از
1- الميزان ، ج 5 ، ص 353.
سنتهاي باقيمانده‌از ابراهيم(ع)در طهارت و نظافت (153)
ده حكم در پاكيزگي، پنج حكم آن از گردن به بالا، و پنج ديگر از گردن به پائين.
آنچه مربوط است به سر:
1 ـ زدن شارب 2 ـ نتراشيدن ريش 3 ـ طم مو 4 ـ مسواك 5 ـ خلال
و آنچه مربوط است به بدن:
1 ـ گرفتن موي بدن 2 ـ ختنه كردن 3 ـ ناخن گرفتن 4 ـ غسل از جنابت 5 ـ طهارت گرفتن با آب .
اين‌است حنيفيت طاهره‌اي‌كه ابراهيم‌آورد، و تاكنون نسخ‌نشده، و تا قيامت نسخ نخواهد شد.
مؤلف: طم مو به معناي اصلاح سر و صورت است، و در معناي اين روايت و قريب به آن احاديث بسياري در كتب شيعه و سني آمده است .(1)
1- الميزان ، ج 5 ، ص 375.
(154) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

بخش دوم :روزه، و مباني قوانين آن در قرآن

فصل اول:تشریع روزه

(155)
(156)
«يا اَيُّهَـا الَّـذيـنَ امَنُـوا كُتِبَ عَلَيْكُـمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَـي الَّـذيـنَ مِـنْ قَبْلِكُـمْ لَعَـلَّكُـمْ تَتَّـقُـونَ،»
«اي كسـاني كـه ايمـان آورده‌ايـد روزه بـر شمـا واجـب شـده همـانطـور كـه بـر اقـوام قبـل از شمـا واجـب شـده بـود شـايـد بـا تقـوا شـويـد.»(183 / بقـره)
«اَيّاما مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضا اَوْ عَلي سَفَرٍفَعِدَّةٌ مِنْ اَيّامٍ اُخَرَ وَ عَلَي الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ فَمَنْتَطَوَّعَ خَيْرا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ اَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،»
(157)
«و اين روزهائي چند است، پس هر كس از شما مريض و يا مسافر باشدبايد ايامي ديگر بجاي آن بگيريد و اما كساني كه به هيچ وجه نمي‌توانند روزه بگيرند عوض روزه براي هر روز يك مسكين طعام دهند واگـر كسـي عمـل خيـري را داوطلبـانـه انجـام دهـد بـرايش بهتـر است و اينكـه روزه بگيـريـد بـرايتـان خيـر اسـت اگـر بنـاي عمـل كردن داريـد!»
(184 / بقـره)
«شَهْـرُ رَمَضـانَ الَّـذي اُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدًي لِلنّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُـدي وَ الْفُرْقانِ فَمَـنْ شَهِـدَ مِنْكُـمُ الشَّهْـرَ فَلْيَصُمْـهُ وَ مَنْ كـانَ مَريضـا اَوْ عَلي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَيّامٍ اُخَرَ يُريدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُـوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللّهَعَلي ما هَديكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ،»
«و آن ايام كوتاه ماه رمضان است كه قرآن در آن نازل شده تا هدايت مردم و بياناتي از هدايت و جدا سازنده حق از باطل باشد پس هر كس اين ماه را درك كرد بايد روزه‌اش بگيرد و هر كس مريض و يا مسافر باشد بجاي آن چند روزي از ماه‌هاي ديگر بگيرد خدا براي شما آساني و سهولت را خواسته و دشواري
(158) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
نخواسته و منظور اين است كه عده سي روزه ماه را تكميل كرده باشيد و خدا را در بـرابـر اينكه هدايتتـان كـرد تكبيـر گفتـه و شـايـد شكـرگزاري كرده باشيد.»
(185 / بقره)
سياق اين سه آيه دلالت دارد بر اينكه هر سه با هم نازل شده و به هم متصلند، و نظير كلام واحدي هستند كه يك غرض را دربردارند، و آن غرض

عبارت است از بيان وجوب روزه ماه رمضان.
قسمتي از گفتار اين سه آيه به منزله زمينه چيني براي قسمت ديگر آن است، يعني دو آيه اول به منزله مقدمه است براي آيه سوم، چون در آيه سوم تكليفي واجب مي‌شود كه صاحب كلام، اطمينان ندارد از اينكه شنونده از اطاعت آن سرپيچي نكند، براي اينكه تكليف نامبرده تكليفي است كه بالطبع براي مخاطب، شاق و سنگين است، و به اين منظور، دو آيه اول از جملاتي تركيب شده كه هيچ يك از آنها از هدايت ذهن مخاطب به

تشريع روزه رمضان خالي نيست، بلكه در همه آنها به تدريج ذهن شنونده را به سوي آن توجه مي‌دهد، و به اين وسيله اضطراب ذهن او را از بين مي‌برد، و در نتيجه علاقمند به روزه مي‌كند، تا با اشاره به تخفيف و تسهيلي كه در تشريع اين حكم رعايت شده، و نيــز با ذكر فوائد و خير دنيوي و اخــروي كه در آن اســت، حدت و شــدت دلخواهــي و استكبــار او را بشكنــد.
و بهمين جهت بعد از آنكه در جمله: «يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ،» مسأله وجوب روزه بر مسلمانان را خاطرنشان كرد، بلافاصله فرمود: «كَما كُتِبَ عَلَي الَّذيـنَ مِنْ قَبْلِكُـمْ،» و فهمانيد كه شما مسلمانان نبايد از تشريع روزه وحشت كنيد، و آن را گران بشماريد، چون اين حكم منحصر به شما نبوده، بلكه حكمي است كه در امتهاي سابق نيز تشريع شده بود .
«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ،» يعني علاوه بر اينكه عمل به اين دستور، همان فائده‌اي را دارد كه

شما به اميد رسيدن به آن ايمان آورديد، و آن، عبارت است از تقوا، و علاوه بر اين، اين عمل كه گفتيم در آن، اميد تقوا براي شما هست، همچنان‌كه براي امتهاي قبل از شما بود، عملي نيست كه تمامي اوقات شما را و حتي بيشتر اوقاتتان را بگيرد، بلكه عملي است كه در ايامي قليل و معدود انجام مي‌شود، «اَيّاما مَعْدُوداتٍ.»
علاوه بر اين ما در تشريع اين حكم رعايت اشخاصي را هم كه اين تكليف برايشان طاقت فرسا است كرده‌ايم، و اينگونه افراد بايد به جاي روزه فديه بدهند، آن‌هم فديه مختصري كه همه بتوانند بدهند، و آن عبارت است از طعام يك مسكين. « فَمَــنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضـا اَوْ عَلي سَفَــرٍ... فِــدْيَــةٌ طَعامُ مِسْـكينٍ.»
و وقتي اين عمل هم خير شما را در بردارد، و هم تا جائي كه ممكن بوده رعايت آساني آن شده، خير شما در اين است كه به‌طوع(1) و رغبت خود

روزه را بياوريد،و بدون كراهت و سنگيني و بي پروا انجامش دهيد، «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ،» براي اين كه
1- به معناي رضا و رغبت است.

عمل نيك را بطوع و رغبت انجام دادن بهتر است، از اينكه به كراهت انجام دهند .
بنابر آنچه گفته شد زمينه گفتار در دو آيه اول مقدمه است براي آيه سوم كه مي‌فرمايد:
«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ!»
«پس هركس اين‌ماه را درك‌كرد بايد روزه‌اش‌را بگيرد!»
از آنجائيكه حكم روزه عبارت است از محروميت نفس از بزرگترين مشتهيات، و مهم‌ترين تمايلاتش، يعني خوردن و نوشيدن و جماع، محروميت از آنها ثقيل بر طبع و مصيبتي براي نفس آدمي است، لذا شارع در توجيه حكم ناگزير از اين است كه قبلاً براي شنوندگان - با در نظر گرفتن اينكه عموم مردمند و بيشتر مردم عوام و پيرو مشتهيات نفسند - مقدمه‌اي بچيند، و دلهاشان را علاقه‌مند بدان سازد، تا تشنه پذيرش آن شوند .
منظور از بيان «يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا ـ اي كساني كه ايمان آورده‌ايد،» توجه دادن

مردم به صفت ايمانشان است، خواست بفهماند با توجه به اينكه داراي ايمانيد بايد هر حكمي را كه از ناحيه پروردگارتان مي‌آيد بپذيريد، هر چند كه بر خلاف مشتهيات، و ناسازگار با عادات شما باشد.
«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَي الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ.»
كلمه كِتابَت معنايش معروف است، ليكن گاهي كنايه مي‌شود از واجب شدن عملي، و يا تصميم بر عملي و يا قضاي حتمي كه بر چيزي رانده شده است.
كلمه «صِيام» و «صَوْم» به معناي خودداري از عمل است، مثلاً صوم از خوردن و از نوشيدن و از جماع و از سخن گفتن واز راه رفتن و امثال آن به معناي خودداري از آنها است، و چه بسا در معناي آن اين قيد را اضافه كرده باشند، كه به معناي خودداري از خصوص كارهائي است كه دل آدمي مشتاق آن باشد، و اشتهاي آنرا داشته باشد.
معناي «صَوْم» در اصل لغت خودداري‌ازخصوص چنين‌كارهائي‌بوده،وليكن بعدها

در شرع در خصوص خودداري از كارهاي معيني استعمال شده، و آن هم خودداري از طلوع فجـر تا مغرب و توأم با نيت است.
مراد از جمله «اَلَّذيـنَ مِنْ قَبْلِكُـمْ،» امتهاي گذشته داراي ملت ودين است البته نه همه آنها، وقرآن كريم معين نكرده كه اين امتها كدامند، چيزي كه هست از ظاهر جمله «كَما كُتِبَ...» بر مي‌آيـد كـه امتهـاي نـامبـرده اهـل ملـت و ديـن بوده‌انـد كه روزه داشته‌اند.
از تــورات و انجيل موجود در دست يهود ونصارا هيچ دليلي كه دلالت كند بر وجوب روزه بر اين دو ملت ديده نمي‌شود، تنها در اين دو كتاب فرازهائي است كه روزه را مدح مي‌كند، و آن را عظيم مي‌شمارد.
و امـا خـود يهـود و نصـارا را مـي‌بينيـم كـه تـا عصـر حـاضـر در سـال چنـد روز بـه اشكـالـي مختلف روزه مي‌گيرند، يا از خوردن گوشت و يا از شير ويا از مطلق خوردن و نوشيدن خــودداري مي‌كنند.
(164) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و نيـــز در قــرآن كــريـــم داستــان روزه زكــريــا و قصـــه روزه مريــم از سخــن گفتــن آمـده است. (1)

در خصوص فايده روزه، همين برگشتن آثار اطاعت به انسان را در جمله: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ،» بيان كرده، مي‌فـرمـايـد: فـائـده روزه تقـوا است، و آن خـود سـودي اسـت كـه عـايـــد خـود شمـا مي‌شـود.
فائده داشتن تقوا مطلبي است كه احدي در آن شك ندارد، چون هر انساني به فطرت خود اين معنا را درك مي‌كند كه اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود، و به
1- الميزان ، ج 2 ، ص 4.
فايده روزه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (165)
مقام بلند كمال و روحانيت ارتقاء يابد، اولين چيزي كه لازم است بدان ملتزم شود اين است كه از افسار گسيختگي خود جلوگيري كند، و بدون هيچ قيد و شرطي سرگرم لذت‌هاي جسمي و شهوات بدني نباشد، و خود رابزرگتر از آن بداند كه زندگي مادي را هدف بپندارد، و سخن كوتاه آنكه از هر چيزي كه او را از پروردگار تبارك و تعالي مشغول سازد بپرهيزد.
و اين تقوا تنها از راه روزه و خودداري از شهوات بدست مي‌آيد، و نزديك‌ترين راه و مؤثرترين رژيم معنوي و عمومي‌ترين آن بطوريكه همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند، و نيز هم اهل آخرت از آن رژيم سود ببرد، و هم شكم بارگان اهل دنيا، عبارت است از خودداري از شهوتي كه همه مردم در همه اعصار مبتلاي بدانند، و آن عبارت است از شهوت شكم از خوردن و آشاميدن، و شهوت جنسي، كه اگر مدتي از اين سه چيز پرهيز كنند، و اين ورزش را تمرين نمايند، به تدريج نيروي خويشتن داري از گناهان در آنان قوت مي‌گيرد و نيز به تدريج بر اراده خود مسلط مي‌شوند، آن وقت
(166) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
در برابر هر گناهي عنان اختيار از كف نمي‌دهند، و نيز در تقرب به خداي سبحان دچار سستي نمي‌گردند ، چون پر واضح است كسي كه خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشيدن و عمل‌جنسي‌كه امري مباح‌است اجابت مي‌كند، قهرا در اجابت دعوت بــه اجتناب از گناهان و نافرماني‌ها شنواتر، و مطيع‌تر خواهد بود، اين است معناي آنكه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ!» (1)

زمان روزه : «اَيّاما مَعْدُوداتٍ»

نكره آمدن ايام و اتصاف آن به صفت «مَعْدُودات» براي اين است كه بفهماند تكليف نامبرده ناچيز و بدون مشقت است، تا به اين وسيله مكلف را در انجام آن دل و جرأت دهد، و از آنجا كه آيه:«شَهْـرُ رَمَضـانَ الَّـذي اُنْزِلَ فيهِ الْقُــرْآنُ...،» بيـان ايـام است، قهرا
1- الميزان ، ج 2 ، ص 9.
فايده روزه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (167)
مــراد از «اَيّامــا مَعْــدُوداتٍ» همـان مــاه رمضــان خــواهــد بــود. (1)

«فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضا اَوْ عَلي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَيّامٍ اُخَرَ... .»
روزه بر شما واجب شده، و نيز عدد معيني در آن رعايت شده، و همانطور كه از اصل روزه رفع يد نمي‌شود، از عدد آن نيز صرفنظر نمي‌شود، پس اگر در ايام رمضان عارضه‌اي چون مرض و سفر پيش آيد كه حكم وجوب روزه را در آن ايام معدوده يعني ايام رمضان بردارد از اين ايام معدوده صرفنظر نمي‌شود، و بايد به همان عدد در ساير روزها روزه گرفت، و اين همان حقيقتي است كه آيه سوم يعني «وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...» متعرض آن است، پس جمله: «اَيّاما مَعْدُوداتٍ...» همانطور كه معناي ناچيز بودن ايام را
1- الميزان ، ج 2 ، ص 9.

افاده مي‌كند، اين معنا را هم افاده مي‌كند كه همين عدد ناچيز ركني است كه در غرض و حكم روزه مأخوذ شده است.
اينكه فرمود: «اَوْ عَلي سَفَرٍ» براي اشاره به اين معنا بوده كه آن مسافري روزه‌اش شكسته مي‌شود كه در حال حاضر مسافر باشد، نه در گذشته (مثل كسي كه در سفر ده روز در محلي اقامت كرده است، كه چنين كسي قبلاً مسافر بوده، و فعلاً مقيم است، و روزه‌اش صحيح است،) و نه در آينده (مثل كسي كه مي‌خواهد بعد از ظهر حركت كند كه چنين كسي روزه آن روزش صحيح است.)
بيشتر دانشمندان وعلماي اهل سنت گفته اند: از آيه «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضا اَوْ عَلي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَيّامٍ اُخَرَ...،» استفاده مي‌شود كه مسافر مي‌تواند روزه نگيرد، نه اينكه روزه گرفتن برايش حرام است، پس مريض ومسافر، هم مي‌توانند روزه بگيرند، و هم اينكه افطار نموده به همان عدد از روزهاي ديگر سال روزه بگيرند. ليكن اين حرف صحيح نيست، زيرا گفتيم ظاهر جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ اَيّامٍ اُخَرَ،» كسي كه مريض و مسافر

باشد بايد چند روزي در ايام ديگر سال روزه بگيرد، عزيمت است، نه رخصت، يعني از ظاهر آن بر مي‌آيد كه مريض و مسافر نبايد در رمضان روزه بگيرند، و اين معنا از ائمه اهل بيت عليه‌السلام نيز روايت شده، و مذهب جمعي از صحابه از قبيل عبدالرحمان بن عوف، و عمربن خطاب، و عبدالله بن عمر، و ابي هريره، و عروه بن زبير نيز همين است، پس جمله نامبرده حجتي است عليه علماي نامبرده از اهل سنت. (1)

«وَ عَلَي الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ!»
كلمه «يُطيقُون» به معناي به كار بستن تمامي قدرت در عمل است كه لازمه آن اين است كه عمل نامبرده آنقدر دشوار باشد، كه همه نيروي انسان در انجامش
1- الميزان ، ج 2 ، ص 12.
(170) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مصرف شود، در نتيجه معناي جمله «وَ عَلَي الَّذينَ يُطيقُونَهُ،» اين است كه هر كس روزه برايش مشقت داشته باشد.
كلمه «فِدْيَه» به معناي بدل و عوض است و در اينجا به معناي عوض مالي است، كه همان طعام مسكين يعني سير كردن يك مسكين گرسنه است از غذائي كه خود انسان مي‌خورد، البته نه آن غذاي ساده‌اي كه گاهي مي‌خورد، و نه آن غذاي لذيذي كه باز گاه گاه مي‌خورد، بلكه از غذاي متوسطي كه غالبا استفاده مي‌كند، و حكم اين فديه نيز مانند حكم قضاي روزه مريض و مسافر واجب است، چون تعبير «وَ عَلَي الَّذينَ» تعبيري است كه وجوب تعييني را مي‌رساند، نه تخييري و نه رخصت را . (1)
1- الميزان ، ج 2 ، ص 13.
كفّاره روزه: فديه طعام مسكين (171)

«هـر كـس عمـل خيـر را بطـوع بيـاورد بـهتـر است!»
كلمه «تَطَوَّعَ» (طَوْع) مقابل معناي كراهت، به اين معنا است كه انسان كاري را به رضا و رغبت خود انجام دهد. معناي داوطلب بودن هم بر آن اضافه مي‌شود. پس «تَطَوَّعَ» به معناي اين است كه انسان خودش داوطلبانه كاري را انجام دهد كه اطاعت خدا هم هست، بدون اينكه در انجام آن كراهتي داشته باشد، و اظهار ناراحتي و گرانباري كند، حال چه اينكه آن عمل الزامي و واجب باشد و چه غير الزامي و مستحب .
اين معناي اصلي كلمه «تَطَوَّعَ» بوده، پس اگر مي‌بينيم كه فعلاً در خصوص افعال مستحب استعمال مي‌شود يك اصطلاحي است جديد، كه بعداز نزول قرآن در بين
(172) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
مسلمانان رائج گشته، و منشأ آن هم اين بوده كه معمولاً عمل نيكي كه يك مسلمان داوطلبانه انجام مي‌دهد عمل مستحب است، و اما عمل واجب هر چه هم كه بطوع و رغبت انجـام شـود بـاز بـوئـي از اكـراه و اجبـار در آن هسـت .
معناي مجموع كلام - و خدا داناتر است - اين مي‌شود :
روزه بر شما واجب شده است، و در آن خير و صلاح شما رعايت شده، علاوه بر اينكه با داشتن اين فريضه شما هم جزء امتهائي مي‌شويد كه قبل از شما بودند، با اين تفاوت كه در اين فـريضـه تخفيـف و تسـهيلـي بـراي شمـا منظـور شـده اسـت، پـس آن را بطـوع و رغبت بيـاوريـد، نـه بـا كـراهت، چـون هـر كـس عمـل خيـر را بطـوع بيـاورد بـهتـر اسـت تـا همـان عمـل را بـه كُـره بيـاورد.
«وَ اَنْ تَصُـومُـوا خَيْـرٌ لَكُـمْ اِنْ كُنْتُـمْ تَعْـلَـمُـونَ»
با روزه‌اي‌كه بر شما واجب‌شده«تَطَوُّع» كنيد، و آن‌را داوطلبانه بياوريد، كه «تَطَوُّع» به كار خير بهتر است، و روزه هم كه خير شما است پس تطوع به روزه هم خيري علاوه بر خيـر ديگـر است .(1)
1- الـمـيـزان ، ج 2 ، ص 15.

فصل دوم:ماه مبارك رمضان

«شَهْـرُ رَمَضـانَ الَّـذي اُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدًي لِلنّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُـدي وَ الْفُرْقـانِ فَمَـنْ شَهِـدَ مِنْكُـمُ الشَّهْـرَ فَلْيَصُمْـهُ وَمَنْ كانَ مَريضا اَوْ عَلي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِــنْ اَيّامٍ اُخَــرَ يُـريـدُ اللّهُ بِكُـمُ الْيُسْــرَ وَ لا يُــريــدُ بِكُــمُ الْعُسْــرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِــدَّةَ وَ لِتُــكَبِّــرُوا اللّهَ عَلي ما هَــديكُــمْ وَ لَعَلَّكُــمْ تَشْكُرُونَ،»
«و آن ايام كوتاه ماه رمضان است كه قرآن در آن نازل شده تا هدايت مردم و بياناتي از هدايت و جدا سازنده حق از باطل باشد پس هر كس اين ماه را درك كرد بايد روزه‌اش بگيرد و هر كس مريض و يا مسافر باشد بجاي آن چند روزي از ماههاي ديگر بگيرد خدا براي شما آساني و سهولت را خواسته ودشواري
(175)
نخواسته و منظور اين است كه عده سي روزه ماه را تكميل كرده باشيد، و خدا را در برابراينكه هدايتتان‌كرد تكبيرگفته و شايد شكرگزاري كرده باشيد.» (185 / بقره)
ماه رمضــان نهمين ماه از ماههــاي سال قمري و عربــي است، كه بين ماه شعبان و شــوال واقــع اســت، و در قرآن كريم از ماههاي دوازده‌گانــه غيــر از مــاه رمضان نام هيچ ماه ديگري نيامده است.
كلمه قرآن اسم كتابي است كه خداي تعالي آنرا بر پيامبر گراميش محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله نازل كرده، و به اين جهت آن را قرآنناميده كه قبلاً از جنس خواندنيها نبود، و به منظور اينكهدر خور فهم بشر شود نازلش كرد و در نتيجه كتابي خواندني شد، چنانكه فرمود:«اِنّا جَعَلْناهُ قُرْآنا عَرَبِيّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ،» (3 / زخرف) اين كلمه هم بر مجموع قــرآن اطلاق مي‌شود و هم بر اجزاي آن.
كلمه نُزول به معناي پائين آمدن و وارد شدن از نقطه بلند است، وفرق ميان انزال وتنزيل اين است كه انزال به معناي نازل كردن دفعي و يك پارچه است، و تنزيل به
(176) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
معناي نازل كردن تدريجي است. آيه شريفه دلالت دارد بر اينكه قرآن يك پارچه در ماه رمضان نازل شده است، و از طرف ديگر ظاهر آيه شريفه «وَ قُرْانا فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَي النّاسِ عَلي مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزيلاً،» (106 / اسراء) دلالت دارد بر اينكه همين قرآن بعد از آنكه بشري وخواندني ومفصل شد، در مجموع مدت دعوت رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله يعني در مدت تقريبا بيست و سه سال به تدريج نازل شده است . (1)

دستور روزه گرفتن در ماه رمضان

«فَمَـنْ شَهِـدَ مِنْكُـمُ الشَّهْـرَ فَلْيَصُمْـهُ!» (185 / بقره)
كلمه شهادَت به معناي حاضر بودن در جريان، واطلاع يافتن از آن است، و شاهد ماه رمضان بودن، به اين معنا است كه انسان همچنان زنده و هوشيار بماند، تا ماه
1- الــميــزان ، ج 2 ، ص 18.
دستور روزه گرفتن در ماه رمضان (177)
رمضان فرارسد، و آدمي از فرا رسيدنش آگاه شود، و اين شهادت هم نسبـت بـه تمامي مــاه صـادق است، و هم نسبت بـه بعضـي از آن، مـانند اينكه آدمي در اوائل ماه، مسافــر باشد و در اواخـر آن حاضر شود. (1)

«وَ مَنْ كانَ مِنْكُمْ مَـريضـا اَوْ عَلي سَفَــرٍ فَعِــدَّةٌ مِنْ اَيّامٍ اُخَرَ!» (184 / بقره)
وارد ساختن اين جمله در آيه مورد بحث از قبيل تكرار به منظور تأكيد و غيره نيســت، چون دو آيــه قبلي در مقــام بيان حكم نبودند، و تنها در مقام زمينه چيني بــودند، و فقط آيه سوم حكم را بيان مي‌كنــد، پس آيـه سـوم مشتمـل بـر جملـه
1- الــميــزان ، ج 2 ، ص 31.
(178) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
تكراري نيسـت .
«يُريدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...،» گويا اين جمله مي‌خواهد مجموع مطالب آيه راتعليل كند، هم استثنا شدن مريض و مسافر و افطار كردن آن دو در ماه رمضان را ، و هم روزه گرفتن در ايام ديگر سال را ، چيزي كه هست اينكه جمله اول مطلب اول را تعليل مي‌كند و مي‌فرمايد چون خدا سهولت را برايتان خواسته، و جمله آخر يعني «وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ،» مطلب بعد را و مي‌فرمايد اينكه گفتيم به همان عدد از روزهاي ديگر سال را روزه بگيريد براي اين بود كه تكميل سي روز امري واجــب اســت.
تقدير كلام اين است كه اگر ما شما را دستور داديم كه در سفر و مرض روزه را بخوريد براي اين بود كه بار تكليف شما را سبك كنيم، و هم براي اينكه عدد سي روزه را تكميل كرده باشيم. و بعيد نيست كه ايراد جمله: «وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ،» باعث شده كه
تحريم روزه مسافر و مريض، و تشريع قضاي آن (179)
ديگر مانند آيه قبلي حكم آن صورت را كه روزه طاقت فرسا باشد بيان نكند، چون هم بيان آيه قبلي براي اينجا نيز كافي بود و هم عبارت «سختي براي شما نخواسته،» دلالت بر آن مي‌كرد.
«وَ لِتُكَبِّرُوا اللّهَ عَلي ما هَديكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ...،» ظاهر دو جمله مورد بحث اين است كه مي‌خواهند غايت و نتيجه اصل روزه را بيان كنند، نه حكم استثناي مريض و مسافر را، چون وقتي مي‌بينيم جمله شهر رمضان را مقيد كرد به جمله: «الَّـذي اُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ...،» مي‌فهميم كه ميان وجوب روزه رمضان و نازل شدن قرآن در رمضان يك نحوه ارتباط و پيوستگي وجود دارد، در نتيجه برگشت معناي غايت به اين مي‌شود كه تلبس و اشتغال به روزه براي اظهار كبريائي حق تعالي است به خاطر اينكه قرآن را بر ايشان نازل فرمود، و ربوبيت خود و عبوديت بندگان را

اعلام داشت، و نيز بدين منظور بود كه در مقابل اينكه به سوي حق هدايتشان فرموده و با كتاب خود برايشان حق را از باطل جدا كرده، شكرش را بجاي آورند.
(180) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و چون روزه وقتي متصف به اين صفت مي‌شود، يعني وقتي شكر نعمت‌هاي خدا مي‌شود كه مشتمل بر حقيقت معناي روزه باشد، يعني از روي اخلاص انجام شود، و روزه دار از آلودگيهاي طبيعت پاك باشد، و از بزرگترين مشتهيات نفس چشم بپوشد، لذا دنبال آيه فرمود: «وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلي ما هَديكُمْ،» براي اينكه تكبير و بزرگداشت خدا با صورت روزه هم انجام مي‌شود، چه اينكه اين صورت، حقيقت هم داشته باشد و يا نداشته باشد، و بهمين جهت مسأله شكر را با كلمه «لَعَل ـ اميد است،» از تكبير جدا كرد و فرمود، «وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلي ما هَديكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ،» همانطور كه در اول آيات، در باره روزه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ!» (1)
1- الميزان ، ج 2 ، ص 31.
تحريم روزه مسافر و مريض، و تشريع قضاي آن (181)

در حديث قدسي (يعني احاديثي كه سلسله سندش منتهي به خود خداي تعالي مي‌شود،) آمده كه خداي تعالي فرموده: روزه فقط براي من است، و من خود جزاي آن را مي‌دهم !
مؤلف: اين روايت را شيعه و سني البته با مختصر اختلافي نقل كرده‌اند و وجه اينكه روزه براي خداي سبحان است اين است كه تنها عبادتي است كه از امور عدمي تشكيل مي‌شود، بخلاف عبادتهاي ديگر، از قبيل نماز، و حج و امثال آن، كه از امور وجودي تركيب مي‌يابد، و يا حداقل امور وجودي هم در آنها دخالت دارند، و معلوم است كه فعل وجودي نمي‌تواند محض و خالص در اظهار عبوديت عبد و ربوبيت رب سبحان باشد،
(182) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
چون خالي از نقايص مادي و آفت محدوديت و اثبات انانيت نيست، و ممكن است در انجام آن قصد غير خدا هم به ميان آيد، و سهمي از آن را براي غير خدا انجام دهد، چنانكه در موارد ريا و سمعه و سجده براي غير خدا اين آفت‌ها مشاهده مي‌شود، بخلاف عملي كه همه‌اش نفي است، يعني روزه كه عبارت است از نخوردن، ننوشيدن، و فلان و بهمان نكردن، كه صاحبش خود را بالاتر از اسارت در برابر ماديات مي‌بيند، و با خويشتن داري خود را از لوث شهوات نفس پاك نگه مي‌دارد، و اين امور عدمي چيزي نيست كه غير خدا هم سهمي از آن داشته باشد، زيرا امري است تنها ميان بنده و پروردگارش و طبعا كسي جز خدا از آن با خبر نمي‌شود.
و اينكه فرموده: «وَ اَنَا اَجْزي بِه!» اگر كلمه «اَجْزي» را به صيغه معلوم بخوانيم، يعني «من جزاي آن را مي‌دهم!» آن وقت دلالت مي‌كند بر اينكه در دادن اجر به بنده، كسي ميان او و خدا فاصله و واسطه نمي‌شود، همانطور كه بنده هم در بندگي و عبادت خدا به وسيله روزه كسي را دخيل قرار نداد، و نگذارد كسي از روزه داريش باخبر شود، چنانكه درباره صدقه آمده است: صدقه را تنها خدا مي‌گيرد، و بين صدقه دهنده و
روايات رسيده در مورد روزه و تحليل آن (183)
خدا كسي واسطه نيست، و در قرآن هم آمده: «وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ.» (104 / توبه)
و اما اگر «اَجْزي» را به‌صيغه مجهول‌بخوانيم، معنايش اين مي‌شود: «خود من جزاي روزه قرار مي‌گيرم» آن وقت عبارت كنايه مي‌شود از نزديكي روزه‌دار به خداي تعالي.
از عنبسه العابد روايت شده كه گفت: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله در ايامي كه از دنيا رفت، در اين رسم و برنامه بود كه همه ساله شعبان

و رمضـان و سـه روز از هـر مـاه را روزه مـي‌گرفت.
مؤلف: اخبار از طريق اهل بيت عليه‌السلام در اين باب بسيار است، و اين همان روزه سنتي اســت كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌گرفــت وگرنه روزه واجب تنها همان روزه رمضان است.
در تفسير عياشي از صباح بن نباته روايت شده كه گفت: من به امام صادق عليه‌السلام عرضه داشتم: ابن ابي يعفور به من دستور داد چند مسأله را از شما بپرسم حضرت پرسيد آن مسائل چيست؟ عرضه داشتم: او از شما مي‌پرسد: وقتي ماه رمضان آمد و

من در منزل باشم آيا جايز است مسافرت كنم؟ فرمود: خداي تعالي مي‌فرمايد: «فَمَـنْ شَهِـدَ مِنْكُـمُ الشَّهْـرَ فَلْيَصُمْـهُ،» پـس هـر كـس مـاه رمضـان را درك كنـد و در ميـان خـانـواده‌اش بـاشـد نمـي‌تـوانـد مسـافـرت كنـد، مگـر بـراي حج و يا عمره، و يا براي طلب مالي كـه مي‌تـرسـد اگـر بـه دنبالـش نـرود تلـف بشـود.
مؤلف: و اين نكته استفاده لطيفي است كه امام از اطلاق آيه براي حكم كراهت سفر كرده است چون مسافرت در رمضان جايز است اما با كراهت.
و در كافي از علي بن الحسين عليه‌السلام روايت آورده كه فرمود: اما روزه در سفر و در حال مرض، عامه در آن اختلاف كرده‌اند، بعضي گفته‌اند: مريض و مسافر مي‌تواند روزه بگيرد، و بعضي ديگر گفته‌اند نبايد بگيرد، طايفه سوم گفته‌اند مختار است، اگر خواست بگيرد و اگر نخواست نگيرد، ولي ما مي‌گوئيم بايد در اين دو حال حتما روزه را بشكند، و افطار كند. (منظور اين است كه روزه نبايد بگيرد، پس اگر در سفر و يا حال

مرض روزه بگيرد روزه‌اش درست نيست بايد آن چند روز را دوباره قضا كند،) براي اينكـه خداي عزوجل مي‌فرمايد: «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضا اَوْ عَلي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَيّام اُخَرَ.»
مؤلف: اين روايت را عياشي نيز نقل كرده است.
ودر تفسير عياشي از امام باقر عليه‌السلام روايت آورده كه در تفسير جمله «فَمَـنْ شَهِـدَ مِنْكُـمُ الشَّهْـرَ فَلْيَصُمْـهُ،» فرموده: چقدر اين بيان براي كسي كه تعقلش كند روشن است! براي اينكه در عبارتي كوتاه اين معنا را رسانده، كه هر كس ماه رمضان را درك كرد بايد روزه‌اش را بگيرد، و هر كس در ماه رمضان مسافرت كرد بايد روزه‌اش رابخورد.
مؤلف: روايات وارده از ائمه اهل بيت عليه‌السلام در اينكه مريض و مسافر حتما بايد روزه‌اش را بخورد بسيار زياد است، واين مذهب ائمه اهل بيت عليه‌السلام است، بخلاف علماي اهل سنت كه روزه رمضان را براي

مسافر و مريض اختياري مي‌دانند، و آيه شريفه به‌طوري‌كه خواننده توجه فرود بر مذهب ائمه اهل بيت عليه‌السلام دلالت دارد.
(186) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
و نيز در تفسير عياشي از ابي بصير روايت آمده كه گفت: من از امام عليه‌السلام از معناي جمله:«وَ عَلَي الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ،» پرسيدم فرمود: منظور بيماران و سالخوردگاني است كه توانائي روزه گرفتن ندارند .
و باز در همان تفسير از امام باقر عليه‌السلام در تفسير همان آيه نقل كرده كه فرمود: منظور سالخورده و كسي است كه عطش آزارش مي‌دهد.
و نيز در همان تفسير از امام صادق عليه‌السلام روايت آورده كه فرمود: منظور زني است كه از جان فرزندش بترسد وسالخوردگاني كه روزه برايشان طاقت فرسا باشد.
مؤلف: روايت در تفسير آيه ،از ائمه عليه‌السلام بسيار است، و در روايت ابي بصير مراد از مريض آن بيماراني اند كه قبل از ايام ماه رمضان بيمار باشند و نتوانند قضاي روزه رمضان را در ساير ايام سال بجا آورند، چون واضح است كه كلمه «مريض» در جمله: «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضا،» شامل مريض نامبرده نمي‌شود، و كلمه عُطاش كه
روايات رسيده در مورد روزه و تحليل آن (187)
در روايت آمده به معناي بيماري عطش است كه ظاهرا همان مرض قند باشد.
مترجم: باز در همان تفسير از سعيد از امام صادق عليه‌السلام روايت آمده كه فرمود: درعيد فطر هم تكبير هست، عرضه داشتم تكبير كه غير از روز قربان نيست، فرمود: چرا در عيد فطر هم هست، ليكن مستحب است كه در مغرب وعشاء و فجر و ظهر و عصر و دو ركعت نماز عيد گفته شود.
و در كافي از سعيد نقاش روايت كرده كه گفت امام صادق عليه‌السلام فرمود: براي من در شب عيد فطر تكبير هست، اما واجب نيست بلكه مستحب است، مي‌گويد، پرسيدم اين تكبير در چه وقت مستحب است ؟ فرمود در شب عيد در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عيد آنگاه قطع مي‌شود، مي‌گويد عرضه داشتم: چگونه تكبير بگويم؟ فرمود، مي‌گوئي:
«اَللّهُ اَكْبَرْ، اَللّهُ اَكْبَرْ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَ اللّهُ اَكْبَرْ،»
(188) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
«اَللّهُ اَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْد، اَللّهُ اَكْبِرْ عَلي ما هَدانا!»
و منظور از كلام خدا كه مي‌فرمايد: «وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ،» همين است، چون

معنايش اين است كه نماز را كامل كنيد و خدا را در برابر اينكه هدايتتان كرده تكبير كنيد، و تكبير همين است كه بگوئيد: « اَللّهُ اَكْبَرْ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَاللّهُ اَكْبَرْ، وَ لِلّهِ الْحَمْد.» راوي مي‌گويد در روايت ديگري آمده كه تكبير آخر را چهار بار بايد گفت.
مؤلف: اختلاف اين دو روايت كه يك تكبير را در ظهر و عصر نيز مستحب مي‌داند و ديگري نمي‌داند ممكن است حمل شود بر مراتب استحباب، يعني دومي مستحب باشد، و اولي مستحب‌تر، و اينكه فرمود: منظور از «وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ،» اكمال نماز است شايد منظور اين باشد كه با خواندن نماز عيد، عدد روزه را تكميل كنيد وباز خود تكبيرات را بگوئيد، كه خدا شما را هدايت كرد، و اين بامعنائي كه ما از ظاهر جمله «وَ لِتُكَبِّرُوا اللّهَ عَلي ما هَديكُمْ،» فهميديم منافات ندارد، براي اينكه كلام امام استفاده حكم استحبابي از
روايات رسيده در مورد روزه و تحليل آن (189)
مورد وجوب است، نظير آنكه در سابق در جمله: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ،» گذشت، كه گفتيم از آن، كراهت مسافرت در ماه رمضان براي كسي كه اول ماه رادرك كند استفاده كرده‌اند، و اختلاف آخر تكبيرات در دو جاي روايت اخير مؤيد اين احتمال است كه بعضي داده و گفته اند در جمله: «وَ لِتُكَبِّرُوا اللّهَعَلي ما هَديكُمْ،» تكبير به دليل اينكه با حرف علي متعدي شده متضمن معناي حمد است.
و در كافي از حفص بن غياث از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه گفت: از آن جناب از كلام خداي عز و جل پرسيدم، كه مي‌فرمايد: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي اُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ،» چطور مي‌فرمايد قرآن در ماه رمضان نازل شد، با اينكه در دو دهه بين اول وآخرش نازل شده،؟ امام عليه‌السلام فرمود: قرآن در ماه رمضان يك باره به بيت المعمور نازل شد و سپس در طول بيست سال به تدريج به زمين نازل گرديد، آنگاه فرمود: رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله فرموده صحف ابراهيم در اولين شب از ماه رمضان نازل شد، وتورات در روز ششم
(190) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
رمضان، و زبور در هيجدهم رمضان و قرآن در بيست و سوم از ماه رمضان نازل شده است. مؤلف: اين روايت را كه كافي از امام صادق و آن جناب از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل كرده است. الدرالمنثور به چند طريق آن را از واثلة بن اسقع از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل كرده است.
و نيز در كافي و فقيه از يعقوب روايت كرده كه گفت: مردي را شنيدم كه از امام صادق عليه‌السلام از شب قدر مي‌پرسيد، كه آيا گذشته و يا همه ساله هست؟ فرمود: اگر شب قدر از بين برود، و

بــرداشتــه شــود، قرآن هم برداشته مي‌شود. (1)
1- الميزان ، ج 2 ، ص 33.
روايات رسيده در مورد روزه و تحليل آن (191)

«اُحِـلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ اِلي نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ اَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُـمْ و عَفـا عَنْكُـمْ فَـالْآنَ باشِـرُوهُنَّ وَ ابْتَغُـوا ما كَتَـبَ اللّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّي يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيامَ اِلَي اللَّيْلِ وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ اَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ اياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ،»

«در شب روزه داري نزديكي كردنتان با همسرانتان حلال شد ايشان پوشش شما و شما پوششي هستيد براي آنان، خدا دانست كه شما همواره با انجام اين عمل نافرماني و در نتيجه به خود خيانت مي‌كرديد پس از جرمتان گذشت واين حكم را از شما برداشت حالاديگر مي‌توانيد با ايشان در آميزيد و از خدا آنچه از فرزند كه برايتان مقدر كرده طلب كنيد و از آب و غذا در شب همچنان استفاده كنيد تا سفيدي شفق از سياهي شب برايتان مشخص شود و آنگاه روزه بداريد وروزه را تا

شب به كمال برسانيد و نيز هنگامي كه در مسجدها اعتكاف مي‌كنيد با زنان نياميزيد اينها كه گفته شد حدود خداست زنهـار كـه نـزديك آن مشـويد. اينچنين خدا آيات خود را براي مردم بيان مي‌كند تا شايد با تقوا شــونـد.»(187 / بقره)

كلمه «اَلرَّفَثُ» كنايه است از عمل زناشوئي، و اين از ادب قرآن كريم است. «هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ،» ظاهر از كلمه لباس همان معناي معروفش مي‌باشد، يعني جامه‌اي كه بدن آدمي را مي‌پوشاند و اين دو جمله از قبيل استعاره است، براي اينكه هر يك از زن و شوهر طرف ديگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور واشاعه دادن آن در بيـن افـراد نـوع جلـوگيـري مـي‌كنـد، پـس در حقيقـت مـرد لبـاس و سـاتـر زن اسـت، و زن ساتر مرد است.

واين خود استعاره‌اي است لطيف كه با انضمامش به جمله: «اُحِـلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ اِلي نِسائِكُمْ...،» لطافت بيشتري به خود مي‌گيرد، چون انسان با جامه عورت خود

را از ديگران مي‌پوشاند، و اما خود جامه از نظر ديگران پوشيده نيست، همسر نيز همينطور است، يعني هر يك ديگري را از رفث به غير مي‌پوشاند، ولي رفث خودش به آن ديگري پوشيده نيسـت، چون لبـاسـي اسـت متصـل بـه خـودش، و چسبيـده بـه بدنش.

«عَلِمَ اللّـهُ اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَاَنْفُسَکُمْ فَتابَ عَـلَیْکُــمْ و عَفـا عَنْـکُــمْ،» (187 / بقره)
جمله: «اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ ـ به خود خيانت مي‌کرديد...،» دلالت بر معناي استمرار دارد، در نتيجه مي‌فهماند که از روز تشريع حکم صيام اين خيانت در ميان مسلمين مستمر و دائمي بوده، يعني بطور سري خدا را نافرماني وبه خود خيانت مي‌کرده‌اند، واگر اين خيانتشان نافرماني خدا نبود، دنبالش آيه توبه و عفو نازل نمي‌شد، و اين توبه وعفو هر چند صريح در اين نيست که قبلش نافرماني و معصيتي بود، ليکن مخصوصا بـا در نظـر گرفتـن اينکـه هـر دو کلمـه بـا هـم جمـع شـده‌انـد، ظهـور در اين معنا دارد.
بنابراين آيه شريفه دلالت مي‌کند بر اينکه قبل از نزول اين آيه حکم روزه اين بوده که در شب روزه زناشوئي هم حرام بوده، و با نازل شدن اين آيه حليت آن تشريع و
(194) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
حرمتش نسخ شده، همچنانکه جمعي از مفسرين نيز اين را گفته‌اند، و جمله «اُحِـلَّ لَکُمْ...،» و همچنين جمله: «کُنْتُمْ تَخْتانُونَ...،» و جمله:«فَتابَ عَلَیْکُمْ و عَفا عَنْکُمْ،» و جمله: «فَالْاٰنَ باشِرُوهُنَّ...،»همه اشعار و بلکه دلالت بر اين نسخ دارد.
«فَــالْاٰنَ باشِــرُوهُــنَّ وَ ابْتَــغُــوا ما کَتَــبَ اللّـهُ لَکُــمْ!»
امر در اين آيه چون بعد از منع واقع شده، طبق نظريه علماي اصول تنها بر جايز دلالت دارد، نه وجوب، و مي‌فهماند از هم اکنون رفت با زنان در شبهاي رمضـان جـايـز اسـت، در اول آيـه هـم فـرمـوده بـود: «اُحِــلَّ لَکُــمْ ـ ايــن کــار بـرايتـان حـلال اسـت» .
کلمه اِبْتِغاء به معناي طلب کردن است، و منظور از طلب کردن آنچه خدا نوشته است، طلب فرزند است، که خداي سبحان آن را نوشته و مقرر کرده، که نوع انساني اين کـار را از راه جمـاع انجـام دهـد، و جنـس بشـر را بـا تجهيـز شهـوت و اشتيـاق بـه مبـاشـرت مفطـور بر اين عمـل کـرده، و به اين وسيلـه ايشان را مسخـر و رام در مقابل اين عمل نموده است.
شب‌هاي ماه رمضان (195)
البته کمتر کسي در حين عمل توجه به فرزنددار شدن دارد، بيشتر منظورشان شهوت راني است. (غافل از اينکه خداي تعالي در بين اين دو سنگ آرد خودرا مي‌گيرد، و قضاي خود را به کرسي مي‌نشاند!) همچنانکه افراد منظورشان از اکل و شرب لذت بـردن از غـذا است و غـافلنـد از اينکـه ايـن جـذبـه و رابطـه بين انسان و غذا را خدا قرار داده، تا زندگي بشـر بقا يـافتـه ، بـدنـش نمـو کنـد ، ايـن همـان تسخيـر الهـي اسـت. (1)

«وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّي يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ،»
كلمه «فَجر» دو مصداق دارد يكي فجر اول كه آن را فجر كاذب مي‌گويند چون دوام
1- الميزان ، ج 2 ، ص 64.
(196) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
ندارد، بعد از اندكي از بين مي‌رود، و شكلش شكل دم گرگ است، وقتي آن را بالا مي‌گيرد، و بهمين جهت آن را ذنب السرحان مي‌نامند. عمودي از نور است كه در آخر شب در ناحيه شرقي افق پيدا مي‌شود، و اين وقتي است كه فاصله خورشيد از دايره افق به هيجده درجه زير افق برسد، آنگاه به تدريج رو به گسترش نهاده از بين مي‌رود، و چون ريسماني سفيد رنگ به آخر افق مي‌افتد، و به صورت فجر دوم در مي‌آيد، كه آن را فجر دوم يا فجر صادق مي‌نامند، و بدين جهت صادقش مي‌گويند، كه از آمدن روز خبر مي‌دهد، و متصل به طلوع خورشيد است. از اينجا معلوم شد كه مراد از خيط ابيض، فجر صادق است، و جمله: «حَتّي يَتَبَيَّنَ لَكُمُ‌الْخَيْطُ الأبْيَضُ مِنَ‌الْخَيْطِ الأسْوَدِ،» از قبيل استعاره است، يعني سفيدي گسترده وافتاده در آخر افق تاريك را تشبيه به ريسماني سفيد، و تاريكي را تشبيه به ريسماني سياه كرده است و آن خط سفيد مجاور خط سياه قرار دارد.
فجر صادق، آغاز روز روزه‌داران (197)
باز از اينجا معلوم مي‌شود كه مراد از اين جمله تحديد اولين وقت طلوع فجر صادق است، براي اينكه بعد از آنكه شعاع نور روز بالا مي‌آيد، هر دو خيط از بين مي‌رود، ديگر نه خيطي سفيد مي‌ماند و نه خيطي سياه. (1)

از فجـر تا به شب يك عبـادت تمام است!

بعد از آنكه تحديد روزه به فجر دلالت كرد بر اينكه بعد از روشن شدن و پيدايش فجر، روزه واجب مي‌شود، ديگر مجددا سخني‌از اين وجوب به ميان نياورد، تا رعايت اختصار گوئي كرده باشد، تنها آخر روزه را تحديد كرد، و فرمود:«اِلَي اللَّيْلِ» و جمله «اَتِمُّوا» دلالت دارد براينكه روزه امري است واحد و بسيط، و نصف‌بردار نيست، بلكه از
1- الــميــزان ، ج 2 ، ص 69.
(198) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
فجر تا به شب يك عبادت تمام است، نه اينكه عبادتي باشد مركب از چند امر كه هر كدام عبادتي جداگانه باشند، و فرق بين تمام و كمال هم همين است، كه اولي دلالت مي‌كنـد بـر انتهـاي وجـود چيـزي كـه مـركـب از اجـزاء و آثـار نيسـت، و دوم بـر انتهـاي وجود چيزي كه مركب از اجـزائي اسـت كــه هـر جـزئش اثري مستقل دارد.(1)

«وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ اَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ!»
«در حالي كه در مساجد اعتكاف كرده‌ايد شبها با زنان نياميزيد!»
«اِعْتِكاف» به معناي ملازمت در مكان است (مي‌گويند فلاني در خانه خود عكوف
1- الميزان ، ج 2 ، ص 69.
اعتكاف در حال روزه و شرايط آن (199)
كرده، يعني هيچ بيرون نمي‌آيد و يا فلاني در مسجد اعتكاف كرده، يعني مسجد را رها نمي‌كند، و بيرون نمي‌آيد.)
و اعتكاف عبادت مخصوصي است كه يكي از احكامش اين است كه بايد معتكف از مسجد بيرون نيايد، مگر براي عذري موجه، يكي ديگر اين است كه بايد در ايام اعتكاف روزه بگيرد، و چون جاي اين توهم بود كه به حكم آيه قبلي معتكف مي‌تواند در شب با زنان در آميزد، براي دفع اين توهم فرمود:«وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَاَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي‌الْمَساجِدِ ـ در حالي كه در مساجد اعتكاف كرده‌ايد شبها با زنان نياميزيد!» و اينكه گفتيم مي‌توانيد در آميزيد مربوط به ايام روزه غير اعتكاف بود. (1)
1- الميزان ، ج 2 ، ص 70.
(200) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُـوها

«از احكام روزه تجاوز نكنيد!» (187 / بقره)
كلمـه «حَـدّ» در اصـل بـه معنـاي منـع اسـت، و معنـاي منـع در همـه مـوارد استعمـال و مشتقــات ايــن كلمــه ديــده مــي‌شــود.
و نهي از نزديك شدن به حدود خدا كنايه است از اينكه مردم نبايد آنها را مرتكب شوند، و به آن حدود تجاوز نمايند، و معناي آيه اين است كه نزديك اين گناهان كه همان اكل و شـرب و جمـاع بـاشـد مشـويـد، و يـا ايـن اسـت كـه از ايـن احكـام و حـرمت‌هـاي الهيـه كـه بـرايتـان بيـان فـرمـود يعنـي احكـام روزه تجـاوز نكنيـد، و
تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُوها (201)
نگـذاريـد روزه شمـا بـه وسيلـه تجـاوز از حـدود خـدا و تـرك تقـوا ضـايـع گـردد.(1)

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، اِنّا اَنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ،وَ ما اَدْريكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ،تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فيها بِأِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ،سَلامٌ هِيَ حَتّي مَطْلَعِ الْفَجْرِ،»
«به نام خداوند رحمان و رحيم! ما اين قرآن عظيم الشأن را در شب قدر نازل كرديم، و تو چه مي‌داني شب قدر چيست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است، در اين شب فرشتگان وروح به اذن خدا از هر فرمان (و دستور الهي وسرنوشت خلق) نازل مي‌شوند، اين شب رحمت و سلامت و تهنيت است تا صبحگاه.» (1 تا آخر / قدر)
1- الميزان ، ج 2 ، ص 70.
(202) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
اين سوره نزول قرآن در شب قدر را بيان مي‌كند، و آن شب را تعظيم نموده از هزار ماه بالاتر مي‌داند، چون در آن شب ملائكه و روح نازل مي‌شوند.
ظاهر آيه اين است كه مي‌خواهد بفرمايد: همه قرآن را در شب قدر نازل كرده، نه بعضي از آيات آن را، مؤيدش هم اين است كه تعبير به انزال كرده، كه ظاهر در اعتبار يكپارچگي است، نه تنزيل كه ظاهر در نازل كردن تدريجي است.
در كلام خداي تعالي آيه‌اي كه بيان كند ليله مذكور چه شبي بوده ديده نمي‌شود بجز آيه: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي اُنْزِلَ فيهِالْقُرْآنُ،» كه مي‌فرمايد: قرآن يكپارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آيه مورد بحث معلوم مي‌شود شب قدر يكي از شبهاي ماه رمضان است.
در اين سوره آن شبي كه قرآن نازل شده را شب قدر ناميده، و ظاهرا مراد از قدر تقدير و اندازه‌گيري است، پس شب قدر شب اندازه‌گيري است، خداي تعالي در آن شب حوادث يك سال را يعني از آن شب تا شب قدر سال آينده را تقدير مي‌كند: زندگي، مرگ رزق، سعادت، شقاوت و چيزهايي ديگر از اين قبيل را مقدر مي‌سازد .آيه سوره دخان هم كه در وصف شب قدر است بر اين معنا دلالت دارد: «فيها يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكيم،
شب قَدر (203)
اَمْرا مِنْعِنْدِنا اِنّاكُنّا مُرْسِلينَ، رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (4 تا 6 / دخان) چون فرق، به معناي جداسازي و مشخص كردن دو چيز از يكديگر است، و فرق هر امر حكيم جز اين معنا ندارد كه آن امر و آن واقعه‌اي كه بايد رخ دهد را با تقدير و اندازه‌گيري مشخص سازند. (1)

تكرار شب قدر در هر سال براي تقدير مقدرات انسانها
از بيان فوق الذكر استفاده مي‌شود كه شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالي كه قرآن در آن شبش نازل شد نيست، بلكه با تكرر سنوات، آن شب هم مكرر مي‌شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمري شب قدري هست، كه در آن شب امور سال آينده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گيري و مقدر مي‌شود. علاوه بر اين، كلمه «يُفْـرَقُ»
1- الميـــــــزان ، ج 20 ، ص 559.
(204) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
بـه خاطـر اينكـه فعـل مضـارع اسـت استمـرار را مـي‌رسـانـد، در سـوره مـورد بحـث هـم كـه فـرمـوده: شب قـدر از هـزارمـاه بـهتـر اسـت و نيـز فــرمــوده: مـلائكـه در آن شب نازل مي‌شـوند مؤيـد ايـن معنــا اسـت.
منظور از بهتر بودن شب قدر از هزار شب به طوري كه مفسرين تفسير كرده‌اند بهتر بودنش از حيث فضيلت عبادت است، و مناسب با غرض قرآن هم همين معنا است، چون همه عنايت قرآن در اين است كه مردم را به سوي خدا نزديك، و به وسيله عبادت زنده كند، و زنده داري آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب. ممكن است همين معنارا از آيه سوره دخان نيز استفاده كرد، چون در آنجا شب قدر را پر بركت خوانده، و فرموده: «اِنّا اَنْزَلْناهُ في لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ.» (3 / دخان)
ملائكه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل مي‌شوند، در حالي كه نزولشان را ابتدا مي‌كنند و هر امر الهي را صادر مي‌نمـايند.
اگر منظور از اَمْر مذكور هر امر كوني و حادثه‌اي باشد كه بايد واقع گردد، آيه را
تكرار شب‌قدر هرسال براي‌تقدير مقدرات انسانها (205)
چنين معنا مي‌دهد: ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل مي‌شوند براي خاطر تدبير امري از امور عالم.
«سَـلامٌ هِيَ حَتّي مَطْلَعِ الْفَجْـرِ!» كلمه سلام و سلامت به معناي عاري بودن از آفات ظاهري و باطني است. پس جمله «سَـلامٌ هِيَ،» اشاره است به اينكه عنايت الهي تعلق گرفته است به اينكه رحمتش شامل همه آن بندگاني بشود كه به سوي او روي مي‌آورنــد، و نيز به اينكــه در خصوص شب قــدر باب نقمتـش و عذابــش بستــه باشــد، به ايــن معنـا كه عذابــي جديد نفرستــد. و لازمه اين معنــا آن است كه طبعا در آن شب كيد شيطان‌ها هم مؤثر واقع نشود، همچنان كه در بعضي از روايات هم به اين معنــا اشـــاره رفتـه است.
در تفسير برهان از شيخ طوسي از ابوذر روايت آورده كه گفت: به رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله عرضــه داشتم يا رسول اللّه آيا شــب قدر شبي است كه در عهد انبياء بوده و امر بر آنان نازل مي‌شده و چون از دنيا

مي‌رفتنــد نزول امر در آن شــب تعطيل مي‌شده
(206) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث
است؟ فرمود: نه بلكه شب قدر تا قيامت هست.
در مجمع البيان است كه از حماد بن عثمان از حسان ابن ابي علي نقل شده كه گفت: از امـام صـادق عليه‌السلام از شـب قــدر پـرسيـدم ، فـرمـود در نـوزدهـم رمضـان وبيست و يكـم و بيست و ســوم جستجــويـش كــن !
مؤلف: در معناي اين روايات رواياتي ديگر نيز هست، و در بعضي از اخبار ترديد بين دو شب شده، يكي بيست و يكم و ديگري بيست و سوم، مانند روايتي كه عياشي از عبد الواحد از امام باقر عليه‌السلام روايت كرده است.
و از رواياتي ديگـر استفـاده مـي‌شـود كـه شـب قـدر خصـوص بيسـت و سـوم اسـت ، و اگـر معينش نكـرده‌انـد بـه منظـور تعظيـم امـر آن بـوده، تـا بنـدگان خـدا بـا گنـاهـان خــود بــه امــر آن اهـانـت نكننــد.
و نيز در تفسير عياشي در روايت عبداللّه بن بكير از زراره از يكي از دو امام باقر و صادق عليه‌السلام آمده كه فرمود: شب بيست و سوم همان شب جهني است، و حديث جهني
تكرار شب‌قدر هرسال براي‌تقدير مقدرات انسانها (207)
اين است كه گفت: به رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله عرضه داشتم: منزل من از مدينه دور است، دستـورم بـده در شـب معينـي داخل مـدينـه شوم فرمود: شب بيست و سوم داخل شو.
مؤلف: حديث جهني كه نامش عبداللّه بن انيس انصاري بود، از طرق اهل سنت نيز روايــت شــده، و سيـوطـي آن را در الـدرالمنثـور از مـالـك و بيهقـي نقـل كـرده است .
و در كافي به سند خود از زراره روايت كرده كه گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: تقدير در نــوزدهــم ، ابـرام در شـب بيست و يكـم ، و امضـا در شـب بيست و سـوم اسـت .
آنچه همه روايات مختلفي كه از ائمه اهل بيت عليه‌السلام وارد شده در آن اتفاق دارند اين است كه: شب‌قدر تا روزقيامت‌باقي‌است، و همه‌ساله‌تكرارمي‌شود،و نيز ليله‌القدر شبي از شبهــاي رمضـان، و نيز يكي از سه شب نوزده و بيست و يك و بيست و سه است. (1)
1- الميزان ، ج 20 ، ص 561.
(208) نماز و روزه از ديدگاه قرآن و حديث

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹